

این مرتبه پر کلهای جو دولت سابق زمانه زوم چند پر کلهای سپس علوم بود که بالیک مصنف جو کتبست کارانه بعد شکر اچار چسبے جبا و عرصه قرینا
 برین مرتبه ای پس شائسته نبود که انشا عطا الله عطا الله ای جویسی از کی احوال میں پھر قدس العالمین سے مراد انصحت بود که دریم به حواله با خدا که دریم در
 مذنیب و بدوست چنانکه نسبت حضور صلی الله علیه و سلم جمله انبیا فرموده فرست بودند بدستور چنانکه در چهار کتب استی اوضح و لا یجوز گشت پس مخالف فرموده نه شد
 از شب انتقال از پشت پدید بر هم در مطابق کتاب که در علم روشنی تا آخر چهل سال بعد از انشانات و معجزات مجیدیه فریاد صادر شدند و معراج شد چنانکه در کتب
 مدارج النبوت و معارج النبوت و شفا و قاضی عیاض صحیح است و غیره مترجم حاجت بیان در چهل سال تا مغرب شکیلیت موسی نیز درین امر کامل شود
 چنانکه موسی در فصل آن سفر خشنی فرموده است حقا حضور صلی الله علیه و سلم را به نبوت هر دو معنی برگزید که یکی معنی خبر دادن از غیب با مورد آئینده است و
 با معنی منقطع نه شده چنانکه نسبت ما سان چهارم و پنجم و ششم و هفتم و هشتم و نهم و دهم و یازدهم و بیستم و سی و دوم و سی و سوم و سی و چهارم و سی و پنجم
 نبوت است تشریحی که با مورد دنیا و دین هر چه از غیب باقی ماند بدان خبر دهد از کسی سلب شده و این ختم بر حضور صلی الله علیه و سلم شد چنانکه جمله انبیا و بران خبر
 اند با خصوص در فصل نهم و نیاں فصل ۱۳ یرتیا که بدین نص فرموده اند زیرا که حضور صلی الله علیه و سلم را رویت حق حاصل شد و بعد از رویت که صفت ختم
 حتم است و دیگر چنانکه در هم مقام انانیت ذات چنانکه در مقدمات گذشت حضور صلی الله علیه و سلم را حاصل شد با باقی چیزی تا آنکه بحضور رسید سو اترقیات
 مدارج و قسم نمانی از تمامی قرآن احادیث ظاهر است و نسبت اوف صد پیشین گویش حضور صلی الله علیه و سلم در روز رسیده پیشین مطابق حدیث و تفسیر
 فرمود پس چیزی گذشت که بیان کرده باشد در هر خم عشق اشارت بنا رخا و اوقات مفصل است آید از انجا خود در قرآن مجید صد پیشین گویش نسبت
 واقعات آئینده است مثل شکست خسر و فتح بر قل که خود انگیران بان تصریح میانند که این پیشین گوی سوره روم وقتی شده بود که برگز احوال فتح
 هر قل نسبت مزاج نبود که تا قسطنطنیه خسر و بر رویان استیلا آید بود و مطالع تاریخ مستر کینه انگیزی نسبت روم که پیشت عکس شکل است با یکر در هم
 نسبت فتح اهل اسلام مطابق صحیح کتب بقره و شکست شاخ یازدهم چنانکه در سوره بقره خواهیم نوشت مفصل که سوم خبر حیرت در سوره نبی اسرائیل بسیار
 دیگر سوره تبار قرآن مجید است و خبر است که باز مخالفان که بخوانند اندازد انانیت قلیل چهارم در سوره بقره و غیر مطابق کتاب ثبیا فصل ۲۲ خبر نبی در
 که خود در قرآن مجید چنانکه می آید پنجم خبر شکست احد و تکی وقت خندق خود در سوره بقره و شوشی و غیره که کوشیده است ششم خبر خروج بیت المقدس دست
 این سلام در آخر سوره عباسیه است چنانکه در سوره روم از قرارت غلبت معروف شایخ اکبر رضی الله عنه نوشته نهم شکست رویان از دست اهل الذمه
 بعینه سیخا بنو مجول ششم باز تشریح آوری شیخ است بقید رنه که در حسن کور است نهم این محجوبه روزگار است که بعد از رسال اهل اسلام شکست رسوا
 نماند که نیز با جوج و با جوج حساب رت حدیث و تصریح قرآن مجید بطور رسیده هر یک این پیشین گویشها شکل برنده است که در تفصیل هر یک فعلها با بدیهه پیشین گویش
 نکت ابوابی زوجه اش حاکم الخطب و ایمان فوج فرج است یازدهم پیشین گوی نسبت هزار راه سلطنت بنی امیه در لیله اقدست چنانکه در
 امام حسن مجتبی تا دلی فرموده اند که شب قدر از هزار راه سلطنت بنی امیه بر سر است و بطور بیان بطور آرد محقری نوشتیم و تفصیل در تفسیر خواهد آمد این از
 پیشین گویشها است که اکثر آنها بطور رسیده و دیگر از ذابته الفاضل در دیگر بسیاری مثل ظهور مسلم مغرب وقت خود بطور خواهد بود پرست و در احادیث
 مثل وفات نجاشی و شهادت جعفر طیار و کی خود پر نیز و فتن کاکا رت مقوقس اسکندریه مشهور است و تفصیل سه صد واقعات آنچه در مشکوٰۃ از حدیث
 شوره که بقید قوم و نام بیان فرمودیم نیز سه صد آنچه موجود است در حدیث نظر بران چند پیشین گویشان متعلق آنچه آئینده از زبان حضور صلی الله علیه و سلم
 بود یکی روم که بسیار از آنها در کتب متخ قدیم نیز موجود اند که آن نیز از زمان واقعات ماقبل اند پس واضح باد که سه چهار زمانه در اهل اسلام عجیب و غریب
 رخ شده یکی تا زمان فتوحات سلوات انا عیالیه دوم زمانه جنگ میان نصاری و اهل اسلام که در آن عرصه فریب و مد سال چهل گنه نصاری تبع
 آمد بودند و واقعات ترکان شیخ سوم زمانه شوکت نصاری یعنی اصف زمانه با جوج و جوج اگر نیز دروس است چهارم زمانه قیامت است پس شایسته که بجا آید
 بین ختم تا هر خاص عام از آن منتفع شود و بیشتر درستی اعتقاد بنیه اول در واقعات اولین از احادیث و قرآن می نویسیم که اکثر اهل زمانه در بیان آن

این کتاب گنجین بنام دارد از آنکه شرط صلح صدیق نسبت فتح بر علی که غیر است و در عدد عالم بر جل صغیر تاروت بر پشت سال
 در سوره دروم است از آنکه پیشین گوی است هجرت مطابق قرآن مجید فصل آشتی در شکوه ایسلیم مطالب ندارد از عیاض بن جابر الجاشی روست است
 که در می منصور علی مد علیه سلم در خطبه خود فرمود خلاصه اش آنکه خفاش در شکوه از چند مرکز اقبال کتاب بدینی مثل قوم عیاد بن سلام مطابق کتاب
 فرمود و گفت که آنرا نیم تراویح از فاضل کنیم بر کتاب حبیب علم که در خداوند که بسندم قریش را پس عرض کردیم تا آنکه سر بر آتش آن فاضل گفتند فرمودند
 خواهم که قریش از چنانکه تراویح فراموش کرد و جهاد بکن از ایشان طیار خواهم کرد به باب جنگ صرف بکن تا آنکه صرف خواهم نمود بر تو و به قریش لشکر
 خواهم فرستاد و پنج مثل شکر تو و مقابل بکن با کسیکه همراه تواند از فرمانان که صریح برین خبر فلاح بنی امیه است و خبر هجرت و فتح بیدست است که است از آنکه
 از زمان هجرت از آن بنی امیه در شکوه از ادای شوالک بیان از عاوست که در این شرم شده است بر نبوت و رحمت بعد از او خلافت و رحمت خواهد شد
 بعد از آن ملک حضور بعد از آن خواهد بود و بگویند و نسا ازین که حلال خواهند کرد و حری و نزع و شر با از برین زرق داده خواهد شد اگر عاوست خواهد شد
 چنانکه پیش از ادای بود او از عبداللین خود در شکوه است که شایع سلام در خواهد کرد تا می پنج سال از هجرت تا زمانه شهابت عثمان
 اندک است نه است که از آن جنگ حمل عایت کا ناسی و هجرت یعنی تا زمانه جنگ صفین مطابق حدیثی از احمد بن حنبل که در کتاب الفتن در شکوه است که در وقت
 تاسی سال یعنی بعد از هجرت است و به تورا ندر که ایامی سلام بعد جنگ صفین خواهد شد و در این عهد مطابق حدیثی از ابو سعید خدری است که در
 نصرانی را در غیره بر ما است و حسیب بن گوی تیم گویید در و رویت ابو داود از عبداللین خود در شکوه است که بعد است و در وقت آنکه در کشته
 پس عیاد بن شمس است که در حال شان گرفتیم و در این شان قیام خواهد شد تا هجرت و سال روز در وقت کرد ایام شهابت از سال هجرت تا وقت هجرت
 از آنکه در شکوه است و در وقت هجرت است و در وقت هجرت است که در ایام شهابت از سال هجرت تا وقت هجرت است که در ایام شهابت از سال هجرت تا وقت هجرت
 و تکرار و شهابت خواهد شد و با تغییر الفاس و شکوه از این عهد روایت میکند که در وقت هجرت تا وقت هجرت است که در ایام شهابت از سال هجرت تا وقت هجرت
 بر چنانکه در وقت هجرت است و در وقت هجرت است که در ایام شهابت از سال هجرت تا وقت هجرت است که در ایام شهابت از سال هجرت تا وقت هجرت
 صلحی مد علیه سلم فرمود خواهد شد و نبوت در شتابان خواهد شد است که در وقت هجرت تا وقت هجرت است که در ایام شهابت از سال هجرت تا وقت هجرت
 خواهد شد است تا باز خواهد شد یک حضور آنکه خسته است از نو در وقت هجرت تا وقت هجرت است که در ایام شهابت از سال هجرت تا وقت هجرت
 صلحی مد علیه سلم فرمود خواهد شد و نبوت در شتابان خواهد شد است که در وقت هجرت تا وقت هجرت است که در ایام شهابت از سال هجرت تا وقت هجرت
 از خراسان عاوست است منصور علی مد علیه سلم شده هر دو زبان خواهد نمود که بعد از آن شهابت است که در وقت هجرت تا وقت هجرت است که در ایام شهابت از سال هجرت تا وقت هجرت
 که بسیار عاوست کرد از مطالب حدیث منصور او چه باشد در شکر و ایام شهابت است که در وقت هجرت تا وقت هجرت است که در ایام شهابت از سال هجرت تا وقت هجرت
 صلحی مد علیه سلم فرمود خواهد شد و نبوت در شتابان خواهد شد است که در وقت هجرت تا وقت هجرت است که در ایام شهابت از سال هجرت تا وقت هجرت
 در خلصی نسبت است که بعد از خراسان بنظرین بهترین است که در وقت هجرت تا وقت هجرت است که در ایام شهابت از سال هجرت تا وقت هجرت
 در فصل دوم بابی در شکوه بود او و از علی کرم الله وجهه که در وقت هجرت تا وقت هجرت است که در ایام شهابت از سال هجرت تا وقت هجرت
 در مخرمه از هر که خواهد شد او را منصور و فاضل خواهد شد و در وقت هجرت تا وقت هجرت است که در ایام شهابت از سال هجرت تا وقت هجرت
 هر دو از او خواهد شد و در وقت هجرت تا وقت هجرت است که در ایام شهابت از سال هجرت تا وقت هجرت است که در ایام شهابت از سال هجرت تا وقت هجرت
 بعد از آنکه در وقت هجرت تا وقت هجرت است که در ایام شهابت از سال هجرت تا وقت هجرت است که در ایام شهابت از سال هجرت تا وقت هجرت
 منصور علی مد علیه سلم فرمود خواهد شد و نبوت در شتابان خواهد شد است که در وقت هجرت تا وقت هجرت است که در ایام شهابت از سال هجرت تا وقت هجرت
 بر آنکه در وقت هجرت تا وقت هجرت است که در ایام شهابت از سال هجرت تا وقت هجرت است که در ایام شهابت از سال هجرت تا وقت هجرت

نهم حاجه سید بهار الدین افشند و بر او هم حاجه عبید الله احوار بر او بر او هم مثل شیخ احمد سر سید و بر او هم مثل سید بهیک و بر او هم مثل مولانا
 محمد الدین محمد الدین و تفصیل جنگ بل حبشه با عباسیه جنگ محمد اشعری زید و شهاب و نجف شهابت امام امام حسین علیه السلام و جنگ شمسی و کربلا
 احادیث مفصل نسبت آنها پیشین گوئی است تنبیه دوم در زمانه اوسط واضح بود که بعد سلطنت عباسیه در زمان آتون شدید و شامین فرین از
 صلح شد بعد از او در سادات اسیلیه شوکتی در افریقه و شام شد که یورپان نصار جنگیدند تا آنکه سپهر فتح نمودند و بسیار اموال و خاتم بدست آوردند
 و درین قریب صد مجرم از نسل نو شیردان غزنوی شوکت یافت که عباسیه از ایشان صلح کرده خلاصی یافتند که از حالی کرمان خوز بر فاست باز سلطه
 ترک شوکت گرفتند تا آنکه از اولاد و عیال بن مین بن منظور زید ابراهیم علیه السلام اند و فتوحاتشان بهما کاب عباسیه عریضه تا آنکه طفل بگوشه پادشاه
 عباسی از تخت برداشته باز بحیثیت سلام بر تخت نشاندند این عمده یکا میل مغتم نصار با فتوحات تا وی تلول متصل بیت المقدس سیده گفت که
 امروز صلیب غالب اند بر سر مد و طفل بگوشه از امت حضور صلیب علیه و سلم غصه در یکا میل مغتم را خارج از ممالک کوره نمود و درین مد پطرس
 برای یارت مسجد قصبی آمده بود از ترکان بسیار تکلیف برداشت و از فرین غیره دوزخ لکه جمعیت جمع کرد و بقصد بیت المقدس مگر سلیمان ترک از
 شکست فاش او باز بار و پا در غیره با پشتا و نیزه که دوازده هزار آدم زیر نیزه بود بر بیت المقدس فتحیاب شد و بعد جنگ و سال صلح ازین
 وزیر سلیبیه ایشان را خارج کرد و سلطه ممالک پس از آن جنگیز خان بجاست و سلطنت عربی مثل نمود و در احادیث صحیح بسیار ممالک ترکان مفصل
 از جمله بود او در بریده روایت کرده چنانچه در باب باب الملاحم مشکوٰه است که حضرت علی علیه سلم فرمود که مقابله خواهید کرد با خرد چشمان (یعنی ترک)
 فرمود که خواهید از او شازا سر مرتبه تا آنکه لاقات کنید او شازا در پس راندنی اول نجات خواهد یافت آنکه ترکان (چنانکه از سلجوقیان تا ماری تبار
 در ممالک خراسان بعد صلح و فرار خلاصی شد) و در دو پیش نجات خواهند یافت بعضی (چنانکه با زوزانه سلجوقیان و سبند داشت) لیکن سمرقند بوم بجزر کند
 خواهند شد عرب (چنانکه در زمانه جنگیز خان) و تفصیل در اخیر در باب مشکوٰه در روایت ابو داود و از ابو بکر است که فرمود حضرت صلیب علیه سلم خواهد
 امت من بر زمین آخر نام خواهند داشت از انبیره متصل بهر که از او صلح خواهند گفت بر وجه ما بکثرت خواهند بود و خواهد بود از شهرهای مسلمانان و وقت صلح
 آمد خوزمان چنانکه منی قنبره و فراخ روزه و چشم تا آنکه خواهند آمد بکناره نه زمین تفرق خواهند شد اول شهر سمرقند و پس سمرخا خواهند رفت ممالک خواهند
 یکی متاخر خواهد کرد و شهید خواهند شد انتهی مختصری او بدستور روزی استصلح ممالک جنگیز خان شیخ و در نسبت جنگی سپان مذکور از ابو داود روایت و مختصر
 در باب هم مشکوٰه است که شنیدیم از رسول صلیب علیه سلم که بعد شما صلح خواهید کرد با مردم صلح با امن (چنانکه در زمانه مارون شدید و شامین فرین شد) پس
 خواهید کرد و حالیکه رویان شمن شما خواهند بود از شما شامین شما خواهید یافت و غنیمت خواهید آورد و سلامت خواهید یافت از این سادات اسیلیه و یورپا
 شد) باز شما چه خواهید کرد (یعنی شوکت خود) تا آنکه خواهید مد و موضع فرخ وی تلول که مقام متصل بیت المقدس است جا بیکه مشیر را بر دار کشیدند پس صلح
 برداشت یکی و از نصرانیان صلیب خواهد گفت که غالب صلیب (چنانکه یکا میل مغتم نمود) پس خصه خواهد کرد و مرد از مسلمانان پس فرخ اید گرفت صلیب
 طفل بگوشه پس دین غدر خواهند کرد و روم جمع خواهند شد در جنگ عظیم (چنانکه پطرس با دو لکه دم نصار بر فاست) پس انگیزه خواهند شد اول سلسله
 بطرف ملاحه خود پس کوره خواهند داشت اندک آنها عریضه ای بری شهرها و انتهی یعنی شکستشان نخواهد شد (این از سلیمان شیخ) و در نسبت هست او کنونار و حلیه
 بر آن در باب شرط ساعت مشکوٰه دارد است که در وقت دست بگوشه بر سر من حضور صلیب علیه سلم از فرموده این صحیح است و شکست منی خلافت با کما در زمین
 پس تحقیق قریبند از لایه و غنمها و امور عظام قیامت (یعنی کمال سختی) آنز قریب است از او میان راست من بطرف هر قور و در باب طامع مشکوٰه از حوش
 بن ماکتایست که شاکر که با دم حضور صلیب علیه سلم در خوزه توبک متکیه بر قبه شرح از بعد بود پس سر شاکر از روم قیامت رینی کمال سختی چنانکه
 در باب شام ممالک شامت بر زمین مسقط بود بر سر سال اول اسلام میگوید که حیرت از او که با جوج اوجج است) یا میرت باز فتح بیت المقدس را باز با خواهد گرفت
 شاکر شاکر از شام تا آنکه خواهد شد و در تباریه خصه خواهد شد (این جمله از زوزانه فرستاد که بر سری از حلیه و شکست منی) باز فرستاد که

نخواهد بود و عمل خواهد شد این نامه شهادت عثمان رضی الله عنه است اگر نامه مروانیه در آینده ذکر را در عیالیه باید با صلح خواهد شد و میسر
 نماید بنی هاشم علی بن ابی طالب در روزی که در میان ایشان کشته شد و از او هزار آدم خواهند بود بنی هاشم و قاضیان از تاریخ وقت از علم شد
 نیند و واقعه حدیث تا واقع از تاریخ برین وجه بود است که نسبت اوقات آنرا سیزدهمین بجز اوقات متوسط است تمهید مسلم
 در اوقات آخرین ظاهر بود که نسبت اوقات سلاطین ک عثمانی چنانکه در فصل آتیه موجود است که بنی هاشم بن بن قنطوره بیت المقدس است که با وجود
 کرد و بدست آورد و بعد با و بنی قیدار و حبیب با و پور بیان نمودند و بعد از سلطنت شان سلطنت رویان خواهد شد چنانکه در جامع مشکوٰۃ روایت مسلم از ابو هریره
 بر گاه که قسطنطنیه لقبی در میان خواهد آمد تا باقی و عثمانی بحسب راوی متفق خواهند کرد و در اوقات امام محمد مهدی بن عبد الله تعالی میان قسطنطنیه
 کرد و قسطنطنیه را فتح خواهند نمود چنانکه در حدیث دیگر وارد و از ترمذی روایت حدیثی که بر ضعیف نسبت سلطنت امام امام بر عباس است و فرق امر جمعی
 و فتح امام تمام قسطنطنیه و آمدن بحال مطابق حدیث عبد الله بن مسعود است که در حدیث است و در حال فی الحقیقت همان بن عباس است گویند از در حدیث
 پیدا شد و در وقت او و اولادش شد و در وقت دیگر از ستم داران اوقات بصورت دیگر شود که ذکرش در نامه تسلیف نیست و حدیث دیگر از سلطنت
 امام محمد مروان سلطنت ممالک عام عرب است پس از سر کار انگیزی چیزی ازین بعد امام محمد علیه السلام متعلق نیست و ذکر با جرح با جرح روایت انگیزی در ترمذی
 و غیره در حدیث یونس بن سعید زینب بن جعفر مفصل است و در حدیث دیگر از حدیث یونس بن سعید زینب بن جعفر مفصل است و در حدیث دیگر از حدیث یونس بن سعید زینب بن جعفر
 قوم دیگر تصدیک بنی هاشم را جرحی مسلط بر بیت المقدس خواهند شد و با عاقاید باقی خواهند رسید بدان امام محمد مهدی بن عبد الله که از اهل بیت
 آمدند در رینه و اولاد امام حسن علیه السلام متولد خواهند شد قسطنطنیه را باز خواهند گرفت و درین حال خواهد آمد که لیکن نزد مسیح علیه السلام لیکن بود فتح قسطنطنیه
 او را در روز خواهد آمد که در حال ممالک که در آنجا آمده باشد درین هنگام سلطنت در حال نیز در ممالک سلطان و در حال زیور و غیره خواهد شد و اقامت بر
 همه علیه السلام نسبت نماز خواهد بود که مشیخ علیه السلام بنی شام و شرقی جامع و مشق تشریف خواهند آورد و مشیخ شریکین خواهند شد و در حال خواهند گشت
 بعد از آن بسیار تسلط بر ممالک بیت المقدس خواهند شد و مشیخ علیه السلام مملکتین اهل اسلام مگر که در خواهند کرد و چون بسیار بنجاب خدا میزند و مقابل
 خواهند شد نظر بر این بقصد خود بمقابل خدا خواهند ایستاد که تیر خونی میخندند و در شان خواهد آمد و بار از بار و بسیار گشته خواهند شد و با جوجان از پیش
 بعد از آن چه تشریف خواهند آورد و در ممالک خواهند کرد و اولاد بنجاب ابر شدند و آن قدر سرسری و سیرانی خواهد بود که بطور مبالغه فرموده شده
 که تشریف از بطور مسلم سایه خواهد کرد و دینت برای کی صاحب ممالک خواهد کرد و درین نظر این بنویسیم تا وقت تشریف آمدن بنی هاشم و خلافت منصور خواهد چنانکه
 اهل که نسبت خصوص علیه السلام شتاق خدا بودند و از خوردن طعام گشتن باز برگردیدند و گفتند که خدا بیچون مبر از آمدن وقت است و آنکه تخیل
 شود و دیگر چه در جاز خروج با جرح و تشریف آمدن مسیح و گذشتن و از زوره و این دو زوره آمده مهدیه سادات چنانکه در مجله تجارت علوم شمس
 مندرج است چنانکه در مشکوٰۃ از شهاب بیان بیستی روایت کرد که اول آیت خروج و حال است بعد خروج عیسی علیه السلام با خروج با جرح و بیستی در بیت
 بعد خروج و با بیستی طلوع شمسی از مغرب است که بعد از فصل حدیث است و اگر کسی تصدیک گوید که این در کتب سابقه اکثر موجود و ذکر با جرح و با جرح بیستی
 در کتب سابقه است پس نبوت درین امر پیشین گوئی از حضور علیه السلام چه شد و این آنکه اکثر پیشین گوئیها مسیح مندرج در کتب سابقه است و با جرح و بیستی
 سال بعد اهل اسلام از ادلی جرح و با جرح شد که در نصاری میدانند پس با قرار تصدیک حضور صلی الله علیه و سلم نبی معظم موجود شدند و از زمان آخر
 خاتم الاولاد و چنین پیشین گوئی حضرت شیخ اکبر رضی الله عنه در نفس ششیشی پیدا خواهند شد و بعد از تعالی بنجاب زمین تمام قدر کسی خواهد گرفت و عالم
 در همه بر هم و قیامت کبری خواهد شد و روز قیامت یعنی نفوس از زمان دم که در دم در هم جرح هم جرح میل بوجود مطلق خواهد کرد و چنانکه خبر سال است گو
 بعد عیسی مطابق حدیث بقره قاف که کینه بر سال لاوت دارد و فساد زمین همان شروع کرد و در بزرگتر که میباید بر او وارد و با ساختن در وقت که میباید
 بر او رسیده و شصت و پنج روز چنانکه در فصل نهم در انبیا است و در کتب سابقه و در کتب سابقه و در کتب سابقه و در کتب سابقه و در کتب سابقه و در کتب سابقه

او خواهد شد تا جمل زمینیان بپاوشند و بعد چهل هزار سال از نوح و همسرش قبل از یساکیل آن می آید که در جهان خواهد بود و پس
 بر شخص برتیا لیکم کرده است خواهد چاست در اعمال مسلمانان بست است و منافقان را بست چپ بر خلق شان بدین کتابان جانب است که اگر کسی
 بر شمشاد خود آنگونه اندازد خواهد شد و کفار دیگر چون که شخص کفر و شرک کرده اند هیچ مطابق فتوحات حکیمانه شود لیکن آن تمام است که کفار و مشرکین را
 از اهل شکل نمرده شده پس یکی امیران با گانه خواهد شد و زمین سخت خواهد گرفت تا کفار در آن آیند با وجودیکه سرچین خلق نیاورد از کوه کرمان باشد بمطابق
 آیه یوم تبدل الارض غیر الارض همین من از آن مخلوق بر خود میست و دیگر شود که نردان کجی باشد که برود و بدین روحت گیرد که همان بر شمشاد نری شود بر
 نیتند و بعد نیتند تا نیتند تا کتاب به کتاب سا را رود و دریا بمخلوق آید و او را بجا بجز آن آتش شوند همین نظر عبدالمؤمنین هر فعلی مدینه از آن است یا وضو و دیگر
 که کسی آتش شوی شوی داده بعد چست مختلف میشود پس آنچه چارچو دریا یعنی ایل فرات و جلوه و چون از جمله جنت سفلی است که منبج شان اعداد است که بعد است بخار
 متعاهد شده می قدرسانی دروغ شدن یعنی نیست این ستور سوا اشیاء استغنی و در حقیقت این باطل جنت با یعنی صحت طبق بهاها و زمین باقی همان میداند
 و در جاست چنانکه بلا نیست همان جنت صر حال بر وقت قیامت عالم شهادت تمام اندک رفت شکل جسم شمشاد شکل جاسوسین با بود که جدا فرق کبر و شایع
 شیطان آنداخته خواهند شد اول شرکین با وجود آنکه شمشاد را میداند لیکن بدل شان شایان از یک از نفس پاکش همانند دم و حیوانی که تا میاید بر زمین معلوم
 قائل بوجود است که در حقیقت آن برست نیتند گوشت شیطان چنانکه شان است یکند از زمین بر زمین با شمشاد است که در نیتند و در حقیقت این است
 رانش می آید فرقه سوم تکبر که فرین خواهند بود و فرقه چهارم منافقانند که اکثر از غصه پیر میشوند و شمشاد نشان از جانب پیش این نیتند زمین چهار فرقه هم در
 خواهد آمد پس بعد از آنکه شمشاد همان شکل عکسیت چون بر شد شوند تا که همان من بر زمین خواهد آمد و همان بر شد که در زمین پروردگار است و در حقیقت بر شد
 سبحان بنا بر در و کار همراه نیست یعنی بعضی صر اول در زمین و مخلوق به همراه است علی که آن را همان در زمین پروردگار است و در حقیقت بر شد
 همان مضمون خواهند گفت که در همراه است در همان زمین زمین را در زمین پروردگار است و در حقیقت بر شد و در حقیقت بر شد
 انجاری میزند و آن درین برگردد و در حقیقت بر شد و در حقیقت بر شد و در حقیقت بر شد و در حقیقت بر شد و در حقیقت بر شد و در حقیقت بر شد
 و همان خواهند بود و در حقیقت بر شد و در حقیقت بر شد و در حقیقت بر شد و در حقیقت بر شد و در حقیقت بر شد و در حقیقت بر شد و در حقیقت بر شد
 خواهند گشت گرا در گزینج و این حالت برقر آید از حقیقت بر شد و در حقیقت بر شد و در حقیقت بر شد و در حقیقت بر شد و در حقیقت بر شد و در حقیقت بر شد
 نباید که در حقیقت بر شد و در حقیقت بر شد و در حقیقت بر شد و در حقیقت بر شد و در حقیقت بر شد و در حقیقت بر شد و در حقیقت بر شد و در حقیقت بر شد
 در شان نیا از آن رفع است که تروی گیرد و این شان نشیند و بر شمشاد است علامه بر اینکه در حقیقت بر شد و در حقیقت بر شد و در حقیقت بر شد
 آواز خواهند و او را بر گزند که راه گزین نیست حقیقت بر شد و در حقیقت بر شد و در حقیقت بر شد و در حقیقت بر شد و در حقیقت بر شد و در حقیقت بر شد
 نصیب میدارند و در حقیقت بر شد و در حقیقت بر شد و در حقیقت بر شد و در حقیقت بر شد و در حقیقت بر شد و در حقیقت بر شد و در حقیقت بر شد
 میکردند و در حقیقت بر شد و در حقیقت بر شد و در حقیقت بر شد و در حقیقت بر شد و در حقیقت بر شد و در حقیقت بر شد و در حقیقت بر شد
 شده ام بر هر جباری بجا و که آرمیان بناده حق عرق خواهند بود و در حقیقت خوف دل خوف مطلع قیامت پاره خواهد شد پس هر که در حقیقت بر شد
 خواهد گشت مثل آنکه طراز از ستار خود و اینها کجند را بگیرد و همین مورد مرتبانی کسانی اگر حقیقت بر شد و در حقیقت بر شد و در حقیقت بر شد
 مصیرین خواهد گرفت آنرا که بجا است پستی می سازند پس فقیر ازین قوم کسی باقی نخواهد ماند از مصورین که بر حقیقت بر شد و در حقیقت بر شد و در حقیقت بر شد
 پس اندر نیتند که در پس سوخت خواهند نیتند تا بقدر حقیقت بر شد و در حقیقت بر شد و در حقیقت بر شد و در حقیقت بر شد و در حقیقت بر شد
 که جاست تا شفاعت نماید تا مسیح علیه السلام خواهد نیتند پس یونس از جوشیده بحضرت شافع المدین علی بن ابی طالب علیه السلام حضرت
 گشت که شفاعت نماید حضرت صلی الله علیه و سلم که شفاعت خواهد نیتند پس جده خواهند رفت که قیامت که قدر او می گماند که باقی خواهد ماند و در حقیقت بر شد

پس تمام محمود عبادت این مقام است که حقا و حقه فرموده است پس حضرت علی مد علی که اولم بدان مقام که صلوات بر جنت است و عایش ازین ساره صوره
خوانند خود و در کمال خوانند که در هنوز کسی ندیده باشد و در صفت کشادگی با شفا است خوانند فرمود پس خود را بل سنت جامع است و در این صفت شفا
بل اول است ایابون کلید درویشان بر دست بلکه شفا است که بر این رازین خود است از قبل موجود شد چنانکه در عا و اذان هر است حجت اذن فی تبار
و آنکه بعد از آن شفا است خاص است و من فی الذی شیخ در تقدیر شفا است خاص است که تا جلد سونان صاحبان آمد رسید و بالاخر خود را حرم از حرم شفا
خواهد کرد و با آن کسی که شکر کرده اند که شفا است عبارت از بخشودن شانت بنظر عدم شکر و قبل از دخول در جنت گناهکار از آنچه موقت خوانند بود
در هر که جواب است نخواهد داد و در هر یک تعین هزار سال قائم خواهد بود و همین جهت نیز در قیامت بقدر خواجه هزار سال خواهد بود نسبت بخواه موقت در وقت
مکمل از علی و رضی که در هر دو هدایت صحیح است از چندین تفهیل مراد است که عبارت از صورتی است که در دنیا اگر تشبیه بندگان است بر یکی وی
کتاب شمشیر و بار یک از مودت و صفت هزار خوانند گشت در بیان جبر و صراط خاتم در سبیل اسلام نیست و در بیان از زردشت در کتاب تان المناسبت نقل
کرده پس این پیشین گنج نیاید که بندی مان کردیم کسی پیغمبر خیا که حضور علیه السلام فرمود که در اینجست از لفظ نبی در مجموع توتی و خلیل خاص حضور علیه السلام از تان
بنی صفر و با جوج با جوج زوره در خیان کتاب نبیا شمرده شده اند اگر نغیند بیجا است در نما اکثر ایان که رند و در کتاب غلط فرموده انبا کرده و بسید سخنا
دارم خوف طولین این کفایت میرود مقصد در تفسیر قرآن مجید که عبارت از بیان شأن نزول است و فعل بر کمان است در بیان تاویل که عبارت از
در یافت محاوره است بحسب قیاس و قیاس الله المحمد که بعد دریافت مقدمات چهار کتابت قرآن مجید از آقا با نصف نهار روشن تر گشت که نزولش از
خداوند بصفت که اعتراف است بصورت محاورات و بیاضات و دلائل بر اینه زلفی حرکت شبهاست است عدده نقلی المکل که زبان بعد گفتا و گفته موجوده
همه و نیال از بر با بیت المقدس بر اوردان امر علی بنی در سبیلان که در کمال ظهور بود که چو گشت گامش در زمین منوره شد با جلد در کمال مطابقت کتابت
و صورت کمال فاجع است تمام نفس روح القدس در کتب حضور علیه السلام خواه بصورت سلسله حوس از نزول کلمات خود از جنود عویشی حق فرمود خیا که در وقت
مرد و در جود است محصل کرده ایم در حقیقت و کتب سابقه و قرآن فنی نیست مگر آنکه در نسبت قرآن مجید نسبت هر بر آیه عجاز آن است که از سابق نزول کلام
بر سبیل سبیلی و غیره کرده است و نشانش که گوید در آن کلام توریه را تسلیم کند و بر سبیلان صاحب جوی آن کلام در وقت مقرر پیدا شود که این بره پا
نزون کلام گیر در وقت شکی بیکه چگونه دانیم که این کلام موجود بود است فرمود که کلام هر نبوت است گویم در است شود یعنی آنچه گوید پیشین گنج فی کند
کافی نسبت به هم بر عود گشته شود بفضله که بر که در روز و کلام که با وجود آنکه مثل حضور علیه السلام ندانیم روز کلامش مثل قرآن گشته شده اکنون چون وقت
در گذشت حال ساقا می حضور علیه السلام یا کلام که در وقت همین موجود بود و مانند کسی است بقا و گفته ما بعد با بیت المقدس طویلی می جدا یکدیگر
خواهد شد و در نشان است حضور علیه السلام کلام مجید مخصوص نند مگر جلد و بعد از این حضور علیه السلام در فصاحت بلاغت بعضی آیات مطابق با تقریفات بود که
و بعضی صحیح بود و بعضی غلط است علی بن نقل کلام گفتار که بود نقل کرده شده مساواتی با قرآن مجید از جهت او عا در قرآن که همون کلام موجود است نید و در فنی
زبان این که در سبیلان فصاحت بلاغت میدارند و در که حضور در خلاصی در موسم بود از زمان دم و در زبان قیش بسیار الفاظ بدین نظر مروج از زبان غیر
نیز بود چنانکه در روی نوز و در وقت ماکت کلام بنام نقل حضور و اسد الله شاعر غالب بیاری الفاظ پنجابی و سنسکرت با تشبیه نقل مضامین آن ارد که
ناب و قفان فی این مطلع نید پس کلام حضور و اسد خلاف فصاحت نتوان گفت پس در قرآن مجید که گفت لغت نازل است اگر فعلی لغت خیر این که باشد
که در آن کلام و نسبت با سده علامه نشان گفت باشد غیر مروج و فصاحت بلاغت بسیار و در اینست میشود که در آن نند بعضی از جلد بر این
برین است رسمه قهرسی نند که فلان فلان لفظ در لغت قریش در قرآن مجید نیست خود را و در نظر عوام جلوه داد و در خاندان معجب سخا کردید نذایقه نیست
که لفظ گزینی همسوز با لفظ گزینی در کلام سانداز و سابق نازند اگر وقتا در دهان کلام خود نند و چون بدستور زبان نوال می بنظر در یافت
در کمال قرین آمد و در این ناطر نشان اول قرآن گزیده چون در نیز در کتب مقدسه در مقام توحید و لائل یقین مذکور اند و در این بجای کثیر کلامی که در این ناطر

اکثر بطور کلیت که در اکثر بطور صریح یا سلیقه که حکم جزئی میباشد بدستور قرآن مجید است و در احادیث بدستور کتب معتبره تحقیق اکثریه در اختلافی که در حدیث است در
 ذی جمادیه آن وقت از برای آنکه نبوت تشریحی ختم شد و حجتها و باقی گذاشته شد تا بدین اختلاف نفسی از اجتهاد و برزیدنان حجت اختلاف است حجت سعت در این
 و حقیر چون خود که در این کتابت و سوا عدم دریافت محاورات و گرفتن کلمات با نصف سخن عدم تطبیق و غیره دیگر معلوم نگشت و در ابتدا از زمان نظر کثرت در اجتهاد
 یکجا نبودن صحابه و دریافت صحابه از صفای سینه و عکس آنها حجت احادیث نه بدان وجه بود که در زمان امام همام ابوحنیفه ضعیف حدیثی مدعیانند که در حدیث حدیث
 نسبت سلمان را در که اگر باشد علمی برتر با تو مشرب دریافت خواهند کرد کانی صریح از قوم سلمان مثل امام همام نمیشد که جمله سوا استخوان است و چه اندکین باز سلسله علم
 متراپیور باقیو ثابته و نسبت عالم درین امام مالک کمال معج در حدیث دارد و آن را بسیار امور مخالف امام همام نمود و بعد از او امام شافعی شد که در جابه علم صنفه و کفینه
 و بر بسیار از روایا واقف گشت که در اول جم نبود بر تقلید امام ابوحنیفه رفت که فرموده بود هر تو یکبار از من مخالف حدیث یا بیدر کند پس از کمال علم خود چنان استخوان
 کرد که حدیث صحیح از تعارض ضایع زود چنانکه در ضعیف مشهور در حدیث عام از وجه خاص کم نمود تا در مثل مخالفت از علی اجموم در وقت کرده که عام است در حدیث
 که در آن استخوان فخر و هر آن نور است اعلی و پشت تا بهر دو حدیث عمل شود و تفسیر قرآن از حدیث نمود که تضاد یا مظهر احسن صحیح حدیث جزئی نبود چنانکه در کتب سابقه
 اکثر تضاد یا مظهر کتاب الازکیات فی جزئی و در بعضی محمول بر تخصیص یا چنانکه مطلع خواهد شد و گو قرآن متواتر است مگر بنظر مذکور بحسب صحت عمل حدیث که در شاکه
 و خود است که در قدرت نصب اصل مطابق حدیث و بل الا عقاب صورت عدم بودن بعضی غلط گفت در وقت که در مطابق حدیث بجوار سب و این حدیث غلط
 دارد چنانکه در کفایت است و گرفتار شود که در نفس او بطور جمعیت مگر ترتیب بعد از آن اگر پیدا شود چه چیز مشکوک نمیکند و خطا بسبب زید از نقد او با گذر کرده بخت
 رقت پس در حدیث ترتیب لازم این آیه و فو اگر در جملات آنها ترتیب است و چه چیز که از آن مطابق حدیث خود در صورتی که ترتیب است ابتدا باید دانسته
 ضایع سیر و در بعضی از حدیثها از تعارض نسخ جدا کرده تطبیق در قرآن احادیث بر محاورات لازم بود و حدیث نیافته شود قیاس محمد در کار و این حدیث شافعی زیاد
 موافق باقی جمله ائمه است جماعت صحابه و خود ثواب ده خواهد شد تطبیق مطالبه آنی با کتب سابقه است امام شافعی اکثر مطابق نیز قرآن مجید همین کتب است
 است با همان کتب شکی نیست باقی از تحریف کرده است مختلفه میباشند بطور ترتیب مختلفه قرآن لیکن از حدیث این قدرت مختلفه کتب سابقه مشکوک شده بخلاف حدیث
 قرآن مجید که بدیه صحت کسبید باشد و در آنکه نام نیست و خود نسخ تورات از وجه تحریف گوید مختلفه معانی او قیاس و حفاظت تا به زمان چنانکه قدرت متواتر و قرآن
 سلسله وار و اثبات کثرت قرآن همچون گردن شاد غلطی از آنچه زود محفوظ متواتر است نمی خفت تا تحریف است شود و سرخته شدن جملات قرآن غلطی درین متواتر محفوظ
 نمی باشد و از آنکه غلطی نسبت حضور علی سلام و حکم سید ایم و نسبت کتاب خود محفوظ بلکه نسبت صحیحی تواتر است که آنچه در صحیح صحابه در زمان صدیق اکبر ضعیف حدیثی است
 و فاجع شده است بدستور وجود بعضی کلمات مثل آیه تقدیر که محل لایه گوید وقت جمعیت یکجا به ایاد و امم لیکن بعد از او جمله اقران بران کردند و نقل شدن بعضی کلمات
 مثل آیه جم و غیره که بعضی صحابه مثل فاروق ایاد بود غلطی درین متواتر محفوظ نمی اندازد که ما می خوانیم و ازین نوعی است تدریج و نقل بطرف غلطی و تبصیر رسانند
 بخصوص تراجم که قضا تبدیل میباشند و بعد از آن غرضی بنیم لیکن از آنچه باشد قرآن حدیث و آنچه تطبیق خود و یا مخالف ضمنی نباشد هر چه در تطبیق نماید و در
 در جمله نسخ تحریف بر یک طریقه نیست و فهمید بسیار چه مخالف سوالات است که در فهمید کتب و بطور ناقص سیر و در غلطی شان نیز از دریافت مطالب کتب
 مشکوک بسیار و شاکه که بعد از حدیث طلب معجزه بلاکت خود سیر کردند و در جالبیاب وجود معانه نمودن حدیثها معجزات گفته میشد که آیه یعنی آیه بلاکت با اختیار میسازد
 اگر درم کنار اصل کتاب اینند گفت که شما سطل کتب سابقه ای چون فصل اشیا و عده بلاکت بعد یکسال بجز ستم و حقیقت شوق فقر و طلب بار و در که بی وقت
 سطلید و در جالبش مانند سطل میباشند بدان نظر و نقل کتب سابقه در تادیل مناسب حقیر را منظور اطلاع است از آنچه بخاطر ترم است از روایح غرضی نیست
 پس هر که شکین از گفته پیرانشود و درها و اگر بنظر تحقیق و مناظره که در آن تحقیق حق مطلوب است کسی مدبری شکین بداند شود اطلاع فرمایند تا جوابی است که در حقیر باید
 و در تحقیق منظور نماید شکینم منظور باشد از اول عوی فهمیدم تا بحجت پرانم بر در مطالبه این کتاب جام با و امید اصلاح کتبشان بدانم که بعضی از آنها درین ملاحظه
 نظر اندازند و حدیث میباشیم در وقت وجود مطلق حقیقی که آن نسخه موجود است و در یافتن منعی مطلق و عقیده که عقیده جدا گانه از مطلق نیست مسجد نمایند تا منعی

ظاهر شود که وجود مطلق است نزد من و بلکه در ذات حق از خود مطلق است و چون کلام مجید کلام خود مطلق است پس بر من مجید بر حق است که ظهور
 بوجه محاذات ظهور است بطن نظر از جمله کتاب اعلی و چون اعلی علیین است لا بد تقابلش بحین باید که سر او را بشکست شیطان از ثبوت جبار عبادت بقرآن
 و تفسیرش از حدیث است پس عمده ترین عبادت قنوت قرآن مجید و غیره بندگان طاهر که بغیر از پناه اعلی علیین چگونه وجود باشد نظر بران شیطان مانع زیاد از
 وجه حکم استخاره قبل از شروع قرآن شده پس سبب و ملازم شروع گوید از بعد از حدیث شیطان از رحیم یعنی پناه بخیر اسم با صبح صبح سعادت از شیطان مجید
 شده اکنون مناسب تفسیر قرآن مجید توفیق صد احمد پر داریم و با اله التوفیق رنده الوصول الی تحقیق سوره فاتحه که است هفت آیه از بعد از سوره
 است هفت آیه از سبعم اصد اول حدیث تقسیم نماز این عهد و حق است از بعد از سوره و غیر خواندن حضور علیه السلام و صدیق و فاروق رضی الله عنهما از ان
 الحمد لله بعد از زولتان در گذر ابتدا هفت آیات از سبعم اصد شد که اول بی از سبعم اصد التملین که آیه نماز چنانکه در روایت تام المؤمنین ام سلمه رضی الله عنها
 و کار تدریج است در قرآن بعد از اول آیات تسمیه شد و شش از بعد از سوره فاتحه که است هفت آیه از بعد از سوره فاتحه که است هفت آیه از بعد از سوره
 تقسیم سوره شروع از تسمیه در حدیث دیگر در این وجه توفیق است بدان نظر نام شافع تسمیه جز فاتحه گفته و بعضی خیره جوع نیست گردیده و تفسیر فاتحه در است
 بعقل بر نفسی کرم الله وجهه بقا و شربش اگر من باشد دور بولش نشانی بسیار جوفاست میگویند مگر عمده از آن است که از صفت خودی اندر سوره در از
 منه الایة واضح که از نظر صلال حدیث سبعم اصد ششین خواسته میشوند و از آن نظر اما ذرات صفات که بصورت حقوق جلوه گریست نرم میشود و در سبعم اصد
 زیرا در سوره فاتحه در هفت آیات مفهوم کربان عهد و حق است چنانکه صفات ایهات سبحان عظم قدرت آمده شرح کلام بصر است که در داخل مطلق
 تفسیر از زود و تا تسمیه بولش بر آن نظر که اول قرئت در ترتیبی که اول نازل و اول قرئت است و اول تسمیه بر آن تسمیه بر این هم نزام خواست تسمیه بر
 ابتدا در سوره نازل شده مگر در ترتیب آن اول جمله است بحکم و توفیق نه آنکه دیگران از صحابه کرده اند بر سبعم اصد که بر سبعم اصد است در اول سوره سبعم اصد
 کرده شده و حقیقت تسمیه بر جمله انبیا نازل چنانکه بر هر دستور فارسیان بنام خداوند بسیار بختانیده بهر آن ترجمه اش موجود و بر اول نخل چنانچه نیز در بعضی
 نقلی بر نام پیام پروردگار قدس لاین هنوز موجود چنانکه مکرر تسمیه در دستور و کلمین بند از بر جانشین سبعم اصد در تسمیه ذکر خداوند تسمیه بر جنس علیه السلام
 و نظر بر هم که اشاره مراد از آن سبعم اصد است هنوز موجود و از مضمونی نماید که کتب سابقه قرآن مجید همین شامل بطور اجمالی است که قرآن سوره فاتحه و فاتحه تسمیه در
 سبعم اصد بر آن شارح و حدیث است اگر در زبرش و در مینا اش یک مجموعه تسمیه بر این سبعم اصد نقطه با که اشارت از ذرات است شامل نیز از آن است
 است چنانکه بعضی تسمیه بر سبعم اصد با حجاج میزنند و در تسمیه بر سبعم اصد پیشین گوئی بسیار سابق الا ما تبارک و تبارک و تبارک و تبارک و تبارک و تبارک و تبارک
 حیم و توفیق نیست سخن میشود که در هم بصیرت صفت است با اول الیستی که در پیش خداوند است سبعم اصد از کتب لغت و نحو و معانی میباشد و که صفت سبعم اصد اول از صفت
 و صفی و بجا عربی و ک فصاحت بلاغت قرآن مجید عجز آند و اعراضی بنیاد بر اهل علم بودند این با دان متقلدین با حجاج از عربیت چه دانند و در حقایق
 تا شایسته تسمیه بر سبعم اصد و چند باره با خصوص در مقدمه اول دوم کتاب تفصیل کرده ایم که وجود مطلق ذات حق کسب ان عقل و الودیر نیست اثر
 اول بر حجت عام موصوف سبعم اصد وجود بصفت حجت خاصه که موصوف سبعم اصد است که از حقایق انبساط بر حقایق اعجاز شده و از علم و قدرت و از
 کام حقایق صورت کلام حق جلوه شود یعنی بصورت ایمان جلوه در شهادت فرموده بان نظر این سبعم اصد در این سبعم اصد و تسمیه بازان سبعم اصد که اول است
 در حاشیه سبعم اصد در علم صفت کرم دان بودن وجود مطلق موصوف سبعم اصد در حقیقت و بعد از خلق عالم بقرآن مجید آرام گردید آن نظر مناسب که
 مراتب اطلاع فرایند تسمیه بر سبعم اصد و در همین رحیم نظر اجمالی است و در فاتحه در مرتبه تفصیل نیز با فاتحه تفصیل تسمیه است و فاتحه اجمالی قرآن مجید بدان گفته
 میشود که در قرآن مجید در سبعم اصد اول است از چهار صفات و هم بیان عبادت و معارف وجود بخاصات حق و هم احوال انبیا و اولیا و شهدا و مثال است
 شایع است که عبادت کار بند شوند یا خدمت مشرکین کفار بود و نصار و محمدین حدیثک شهبات تزیینشان کرده موساتشان با بود و عبادت پاک نشوند چون
 بطور نیز در این سبعم اصد چنانکه می بود چون است حق آمدنی گفته وجود مطلق است شروع از ذات از حقیقت ذات بغیر از خلق سبعم اصد چگونه تصور باشد نظر از

لفظ اسم در تسمیه مابین آن دو تا و عدیدین بشیرون هر چه تعیین است متنازه و انتیبه زبان هم بگویند مثلا چون طعام گفته که بر تاجین است تسمیه زبان هم میزنند تا قولی
مطابق شود و بسیاری درین اسرار با کتاب انسان کل و کتابی در شرح تسمیه شیخ عبد الکریم حبلی رحمه الله ملاحظه باید کرد و در عده اختصار هم و غیره نیز در این مبحث نظر
اعراض اولی دیگر از فهم حاسیان بقسم بسم الله الرحمن الرحیم ابداست بنام خداوند بسیار بخشاید مهربان که عقل و ذراتش باز و حیران است و در خصوص
بر همه علمه وجود مطلق لا یشترط شیئی موصوف بصفات اعمات سبع کماله که از انبساط حیات صور حقایق اعیان بدرجه ثبوت و رفیقین اقدس شد و بحسب علم و قدر
و از او و وسیع کلام حقایق کلام کرد یعنی بصورت آن اعیان و رفیقین مقدس از لا و ابد لاجلوه گرفته و خود را بخود و دید بدان نظر المحل الله هر چه حد و حاکمیت خود را
اندر است زیرا لفظ الله مخلوق و از اوله است یعنی بصورت حقایق کلمات و لام تعریف را بعد از آنکه اقتت نه برای جنس که از ثبوت حقیق قائم حصص حاصل
نشد و در خصوصیت لام جاریه مفید حضرت نشود زیرا او از خصوصیت خلاصه است در لام جاریه و این چنین است بی شبهه رب العالمین پرورش کننده عالمها است
بظهور خود در صور اعیان و این صفت بدان نظر اول آورده شد تا خداوند را این سبب مابین خود با او امتداز را بر حسب سبب برای خود چنانچه است پس چون در این سبب
مابین خود و آند در تالیف معنی حدیث من عرف نفسه فقد عرف ربه چنانکه شخص انسانی در چندین عوالم اعضا و ارواح و جوهر ظاهریه و باطنیه و قو و قو و قو و قو
و غیره تصرفی میدارد و بدستورات حق بر جمله تصرف و چنانکه سوگفتی زید که در اعضا و غیره تصرف است و چون گانه عوالم اعضا و غیره نمی درند بدستورات خود و بی علم
را سوگند وجودی تعالی نیست و فرق آنقدر که زید از اعضا و غیره مرکب است و عالم مظهر ذات حق و صفت حق است و لفظ الرب بجز اضافه از اسما
ند است و اضافه معرفه گاهی بر آن مضاف آید باشد غیر از آنکه نگردد تکلفات نمایند چنانکه در شرح مسلم الثبوت مولانا ناصر العلوم مشایخ فرمود که هر آنکه
نمندی بی صحیح احوال اندک نام بر آن تحریف بوجه اتمت است پس حاجت تمکلات نیست چنانکه در صورتیکه اضافه رب تعلق بطرف عالمین میگویند
و نیز به نظر نسبت فاعلیت مخصوص ذات خداوند است و معرفه ازین زیاده چه که محصورتی فرو باشد و عالم صیغه اله است چنانکه قالبند زیرا که معرفت حق است
چون رب العالمین شده آن بجز منزل از مراتب که مابین جهت معرفه و کثرت عالم متوسطه گرد و متوسط است و اول خداوند بعد از عالم اعیان و عالم ارواح و عالم
مشایخ که جلوه کرد در عالمی خدا موهومی شد بصورت مختلف اعظم روح الارواح همی بر جنس چنانکه در جای میفرماید که در عرصة شمس و در عالم پدید آید و بر او منعم بر عرش
آرام گرفت بدان نظر تفسیر اید الوجلین یعنی موصوف بر همه عامه که عالم تنگ و بدجلوه ظهور آورد و مومن و کافر را بیا فرید الرحیم موصوف بر همه خاصه بر
مؤمنان تا عابد و عبود و ساجد و سجد و انبیا و اولیا و صلحا و شهدا ظاهر ساز و مملک يوم الالین مالک روز قیامت جلوه عظم تبار عرش جلوه کرده
حکومت عامه فرمایند بر او درین دنیا صورت آن حکومت خاصه ظهور یحائندار و ازین تفسیر توب و اتم شد که در جنس هم یک معنی در تسمیه فاعلیت است زیرا در اول
وقت بوجه اطلاق است و در فاعلیت ذات بوجه جلوه گیری بصورت روح اعظم و تعلق است و از کثرت مراتب قابل بعد و الیه حق معاد است و هم در
در این صورت عابد و عبود و استعانت طلب کند مستحق که تزلزل کتب مقدسه از آن جلوه است بر انسان که بر صورتش پیدا کرده و خسیفه نموده ضرر شد
که خداوند وجود مطلق را بدان وجه قایم جلوه روح اعظم که عالم جمله است عبادت نمایند بدان نظر حاضر بدان وجه میفرماید که گویند ایاک نعبد و
لستعین ترا خاص عبادت کنیم و از ترا خاص استعانت جویم و طیبان اشاره ترا عبودیت نمایند و العبد و نافی ییده و الا است پس در فاعلیت خود
صفات مابین صفات تو کرد و زیرا که بوجه اطلاق در جمله نیست و بوجه خاص نسبت جویم که بر وجه مختلف شوئی بلکه از طایفه است بر خیزد چنانکه از تفسیر خود
علیه الرحمه واضح خواهد شد و ان فیها علیها سلام مطیع هر دو وجه اند مخلص در جوینان جوگان که زبانی از وجه اطلاق قابل بر هم نیست و هم مطلق
اند و از ریت کسی بر طور بصورت روح اعظم منکر و عبودیت بوجه ظهورش بر طور قابل اند و از وجه اطلاق منکر و مصادره وجود مطلق را منحصر در روح مبرم میداند
و قابل بتبلیغ چه که اند و درین شخص انبیا بغیر از هدایت کی در است نظر بر آن میفرماید که گویند اهدنا الصراط المستقیم انما اراده راست و سقیم
پیچ و ابه مگر خداوند وجود مطلق پیش از آنکه نشود خداوند راه سقیم است پس هر یک بر راه سقیم شد و در حقن کافر که مومن بر او ایمان را مستقیم نیست چه حاصل
ازین و عا است بدان نظر بدیش غیر از صراط الذین انعمت علیهم راه آنکه احسان کردی بر ایشان یعنی راه انبیا که خداوند را وجود مطلق دانسته

قابل انباشته و عبادت از او چه جلوه عینی نمودند چنانکه براساس مثل و نظیر بر وجه خاص مجلی شد بر سیدنا محمد و انبیا علیهم السلام بر عرش و کتاب
 نازل کرد بخلاف آن دو حیوان جوگیان که صرفاً عمل و حدت اند و از وجه ظهور انگلیس منکر و اجوا حواطی ایشان را نشاندند پس نه میفرمایند با ما راه راست یعنی محبت
 ذاتی خود شرف دارا از انکسافات بخود و بغیر خود از او گذشته تمامی گرفتار تو گردیم جز تو ندانیم و خبر تو نه بدیم و جز تو نیندیشیم البته یعنی حقیقت حدت
 لا یزال الی یقرب الی بالانوار افعال حدیث جلوه گر گردد و هم حقیقت قرب النفس از واقع باو که چون احوال از لفظ صراط الذین بسبب است بهر دو بیان آن بود
 که انانیت انبیا را ند که برایشان بسیار احسان کرده و دستور به نصایح بود که معرفت عینی و حواریان حسانی عظیم برایشان فرموده بدان نظر بدل دیگر
 میفرماید غیبا المغضوب علیهم نه راه آن بود یا نیکه خفیب که برایشان که از عدم دریافت حقیقت اسم رحیم بصفت حیات منکر چه شده و در انکارش
 بر باد گردیدند و لا الضالین و نه راه گمراهان یعنی نصایح آنکه وجود مطلق حق را محصور هیچ این بیم نمودند برین وجه حدیث فار که اگر فاتحه برود و در نصایح
 نازل شدی گمراه گردیدند یعنی حدیث و ظاهر که چون علم او در حقیقت عالم است که بود ان پیدا نند و بدین باعث از ظهور حقایق اسما منکر و عالم بود و
 منکر چه گردیدند که مظهر رحیم بود و ظهور خداوند مخصوص بصورت مخصوصیت زیرا او در علم است نصایح بصورت هیچ مخصوصی حصر نداشتند از مظهر چون تمام مظهر
 علیه السلام منکر گشتند و در سوره فاتحه ذکر آن هر دو مراتب است صاحبین تاری باید که گویند همین این کلمه قرآن نیست لفظ غیر است یعنی چه چیز
 کمن بود اجابت بچهره خفیه و حجت ثابت زیرا هر دو روی و اوله طرفین با سوره حدیث که من اعمه مجتهدین است و در نسبت خواندن مقتدی فاتحه
 در نماز سر به نظر خدام بودن نماز بغیر از خواندن فاتحه از عدم ماضی و اقرار القرآن بهب شافیه و نه سبب امام محمد قوی میدارد و در چه بی شافیه است مذکور
 بنظر حدیث عباد و بن صامت بسوا فاتحه مخصوص میکنند نام و قرآن حدیث ضالیع زود حق همین است که تفسیر و افق را می باشد بلکه مقید و مطالب
 حدیث و در تامل بی شبه اجازت را است نه آنکه محاورات اکثریه بالقواعد خود کلمه مقرر کرده مخصوصات احادیث صحیحیه را بر او نمایند حدیث سلوة
 امام صدوق مقتدی است و حدیث هر که در کعبه شریکیا امام شد رکعت یافت اینها را نیز به شافیه تطبیق ممکن که اول در سوا فاتحه است که از حدیث صحیح
 ثابت دوم مستثنی از حدیث فاتحه است و حسب از اجمال بهر سوره بقدر تیه است و در حدیث شتا و آیه میدارد و او اتمش مطابق حدیث صحیح از ابواب حسی
 یعنی از کتاب تورات و نبی است بدان نظر الف افعال و لام الواح و هم موسی گرفته بالم مصدر کرد تا بر است بطریق جمل از مضمون سوره که در که به تفرامین
 شده زیرا او بر اشارت است بکثرت علوم و تا و ختی که از مجموع چهل کتب تراسی یک نیای واقع نگردد و دریافت مطالبش خیلی دشوار و نیز در نسبت از اخبار
 یهودیان مسلح و حالات و تخص خیر البشیر علیه السلام آنچه در مجموع مذکور مفصل است سر نشانی از قصه بقدر است که قابل شخصی زبانی اسرائیل را مختص ساخته
 و خداوند او را ظاهر ساخت و در او اتمل خطبه بیان کرده ایم که نفع نزول تعلیم و تعلیم مخاطب است از مضامین عامه غیر متشابه تعلیم عام و خاص بود و در نظر
 تا حدیث شابه را انتخاب من حقیقت متشابه بیان کردیم که عبارت از مضمونیت که مخصوص چند آیه است و آن مضمون نظر تا و ظاهر و مظهر منسوب به مظهر
 هم کرده شده و در او اتمل آن عمران و دیگری آید و حروف مقطعات بعضی متشابه پیدا نند و بعضی سر لا و شافیه و خفیه و تفسیر حروف مقطعات بحقی
 و رای کرده اند و اکثری بابات بعد از بطی و ضبطی خوب پیدا نند و آنچه پیشوا گفته در سفته که جمله حروف هجا چندین معنات متکثره موصوفه که احاطه آن
 بجز بحر علی شکل و نبذ می از اوصاف بیان کرده گفت که سخت ترین شکل است که ازین جمله نصف حروف جدا کرده شوند تا در آنها نصف صفات آید
 یا خصوص از ای پس برکتی در ابتدا سوره بها آورده شده تا اعجاز نوده آید تا کارکنی بکتاب زلفت و خط نوشتند هر استیاء آموز صد در س
 لیکن خصوصیت بحرف ر یکسوت بدون بگر ترحمی بلا حرج است و جاب شایخ اکبر رضی الله در فتوحات کبیه بحقی در از نوشت و هم در تفسیر خود تفصیله فرمود
 که جهت مصلحتی که آن دستا و شلخ را با باشد از اجزاء از لفظ و ضبط تحریر کرد و حق است که تفسیر فرمود که برای هر کتاب بر است است و بر است قرآن
 یعنی بصورتیکه از حروف مقطعات تصدیق است حروف مقطعات ندر آن موقوف بر علم عدم است که عبارت از خبر باید کرد و آنچه نفی این علوم و پیشوا کرده
 از نامه خفیه علم ندر فرموده که سینه بسینه انبیا با و لیا رسید و چه از حضرت امامان تفسیر علی علیه السلام و امام جعفر و شیخ اکبر و خواجه شاه سلیمان و کوشی غیره

صلی الله علیه و آله و سلم در وقت صلوات و اقیقت برین کتبی که در پیشگاه او ایستاد که هر چه می نماید در واقع باشد
 درین کتبی که در پیشگاه او ایستاد که هر چه می نماید در واقع باشد
 بهر قدر که خواسته و نیاز سابق برین نیز مطلع بودند چنانکه بطور تفصیل در بعضی سوره است و هر چه از خواندن جناب علیه السلام از الم هفتاد و یک مرتبه
 گویند و نام او را در آنکجا شایسته با وائل بقدر از احوال موسی مطابق حدیث بود و هم تا پیش چهل کتبی از سوره یک انبیاء است و در علم جبر سوره که در حساب
 حساب چهل تغییر است که احاد و احادیث را نیز احادیث است و احادیث را نیز احادیث است و احادیث را نیز احادیث است و احادیث را نیز احادیث است
 کات را الوف و دیگر حساب کبریا که در عدد ۱ بنظر عدد و همیش احادیث از ده و با بنظر همیش اشقی بخند و پنجاه دوست و علی بن ابی طالب در مجموع زبیر
 شلا عدد و اصطلاح عدد همیش لغت یکصد و یازده است که یکصد و ده عدد و بیست و هفت است و علی بن ابی طالب در یازده طرق میرسد و در کتبی جبر که
 بطور بخت حرفی می درند که آن کمال بر بیان جمله آمده می باشد شلاق است و در بر آنگه در الابد ذکر قیامت خواهد شد و بدستور در سوره ق است
 که سرسره ال بر قیامت است و نیز اشارت است که در الابد چیزی نماند که خواهد شد که در آن قیامت بکثرت خواهند آمد بدستور در سوره مذکور است و در اشارت آن در
 که ذکر و لغت و در الابد خواهد آمد بدستور ذکر و لغت و در آن صورت جمله است و کاری بطور عدد و تاریخ واقعات الابد در اول اشارت
 بسیارند چنانکه در علم حقیقی مفصل خواهد بود پس قرآن مجید رعایت این جمله و دیگر امور است بدین نظر قول بر قیامت که در علم جبر در نسبت بر حقیقت
 خوب محقق چنانکه واضح خواهد شد که در سوره روم از حد و شرط است سال عدد و هشت چهل صغیر الم را در دو تا و ایل هم حقیقی زیاد و مفصل خواهم نوشت
 که تفسیر بر قیامت که در علم جبر در تاریخ واقعات آمده از عدد و اینها و درایت نیست که میفرمود و از اینجا است که علقه در تا و ایل این انسان گفت که ذکر حضور علیه السلام
 که انسان کند در سوره یسین باید ذکر است و تفسیر الم بقدر حدیث واضح شد که او انکس از الراجح موسی است و تا پیش نمودیم که در سوره بقره بعد از سوره که در سوره
 تا آخر سوره و الاصل از بقا و یک کتبی بنی اسرائیل درده شد و نیز در زمان نبوت کتبی مجموع چهل سوره یک یا بنی اسرائیل موجود بود نظر بر آن بعد ذکر شیوه محقق
 و ضالین نشان که اگر آن کتبی میماند بعد از نزل قرآن لائل و دره نظر بر آن متصل فاش کرده با لم مصدر فرمود که جا بجا و کتبی کوره و ذکر قرآن مجید
 و ذکر آن نبی عظیم الشان است که بر قرآن نازل شد نظر بر آن و الا نشانی کتبی میفرماید زیرا که از جمله نشانات حضور صلی الله علیه و آله و سلم در فصل اسطرشینی نزل
 کلام کسی است که ولایت بر پاره پاره میدارد که مصدق توریه باشد و از نشان صدقش در فصل مذکور بیان فرموده که اگر چه او قرار خوانند که در پیتر و نه یک طریقه شد
 و صاحبان کلام نزل هر چه خواهد بود بدستور بوقوع خواهد رسید چنانچه صدای پسین گوئی که میان خیمیم کرد بدستور زبیر موده قرآن بطور رسیدند هم نشان
 و اگر آنگه گفته نشود بلکه نبوت خود میرود و آن دستور شلا و درین تطبیق سه مفصله فصل نهم و انیال زمان بعد از شان بر باد گذشته روم در زمان
 سلطنت یازدهم بر قلبی چنانکه در فصل ۲۰ و انیال مفصل نسبت به غیر است الغرض بر غیر با بخشیدن شمول حسب تفصیل با سیم ام اعمال تصریح نسبت به حضور
 صلی الله علیه و آله و سلم نمود و در باب کوفصل اسطرشینی انحصار حضور صلی الله علیه و آله و سلم نمود و از جمله صدیق این فصل که در زمانه خدایا علیه السلام است که گفته شده
 بود با خود وقت ملاکی پیغمبر علیه السلام تاکید بسیار کرده شد چنانچه در فصل چهارم ملاکی از رفو جریستی از در عهد بطور تصریح موجود است و در تحلیل چون در
 شانزدهم درین سوره هم گفته شده که هر چه او پیغمبر خواهد گفت از طرف خود نخواهد گفت بلکه هر چه از حق خواهد شنید خواهد گفت و نسبت فصاحت و بلاغت
 قدری از سر و سلیمان علیه السلام علیه مبارکس و در نبوت دریافت شد دوم چون از نشانات وقت نزول انصورت تحویل کعبه شریف است بر اسمی نماز که
 حضرت شعیب علیه السلام در فصل پنجاه و چهارم مقدس قرین شدنش صاف میفرماید چنانکه گذشت و مقصود از آن جبر و تحویل کعبه شریف است و مفصل
 بیان تحویل کعبه درین سوره میفرماید و سوم از نشانات کلان بین در فصل پنجاه و چهارم شعیب علیه السلام آن بود که در کعبه مظهر پیدا خوانند شد
 که باطل حواری نبی قدس در اول خط سیم کلان با ب چهارم خود تسلیم میکنند و آن از قوم امی خواهد بود که در فصل پنجم و دوم موجود است و در
 فصل پنجم حضرت و حسب فصل ۱۱ و ۱۲ که در کعبه خود را بر سیم علیه السلام جبر کرد و در آن نشانات کلان جبر شد پس بیان جبر برین سوره است

خواهد شد و چهارم از کلان ترین نشانات چنانچه نزول کتاب مجید هم فصل ششمی است همچنان در فصل مذکور و هم بزبان الکریم انبیا علیهم السلام چنانچه در
سابقه چهار رساله دریافت شد چهارم آن غیر است که بزور شمشیر وین خود را بجا آورد فرمود این صفت در پیشین گویند بنو و فرس هم موجود چنانکه
کثرت متانت از پیشین گوی فارس دریافت شد و درین سورت بیانش و بیان نکاح کرده خواهد شد و هم در کتب سابقه نشان آن غیر نسبت نماز
فصل پنجم تشریح و کتاب زیور است و نیز در بعض کتب مقدسه ذکر کرده و اشتن است ذکر نماز و روزه هم کرده خواهد شد و هم کلان ترین نشانات در
فصل نیت و یکم شعبه غیر علیه اسلام نوشته اند که نبوت در عربت و در بنی قیدار یعنی در مدینه معظمه بود و چنانچه از مسلمات باور پذیر مطابق ترمذی و غیره
شده است و از مسلمات پاول صاف دریافت شده من بعد از آن در میان بعضی در طبقه مدینه طیبه تشریح خواهند آورد و تمام اینها جری این را بیان
پیش خواهند آمد و بنویسند گوی فخر که بعد از یک سال از هجرت موقت بود وقوع میباید بود چنانکه ذکر شد مفصل خواهد آمد بدستور واقع
شد از این پیشین گوی کرده میشود و حضرت ملا علی قلیه اسلام در نسبت تشریح آوری آنحضرت صلی الله علیه و آله و صحابه و سلم و بیت المقدس یعنی در شب هجرت
در فصل سوم با کلان مدن خرد و او بدستور شد و آنچه بعد از تشریح آوری و اقیامت اخلاص فصلی فرمود که در اول و در س اول فصل سوم و در درین فصل
چهارم خبر حضرت عی علیه السلام که نبوت الیاس باشد قبل از زور و هجرت بر باوی بیو تشریح خواهند آورد و بشارت خواهند داد و چنانچه قبل از زور و هجرت
بر باوی بیو نسبت حضرت صلی الله علیه و سلم تشریح آورده بشارت و او در چنانچه تحقیق در رساله اول و دوم مفصل مذکور شد و درین اشارت
و چنانکه حضرت نذیر علیه السلام در فصل میز و هم فرقه بودن اسرائیل و زمان نبوت نوشته بودند که یکی اسلام خواهند آورد و دوم کافران و ساحران و زنا کاران
خواهند بود و سوم متفقان خدا خواهند که همان طور شد و درین سورت نشانات از آنست و چنانکه حضرت ملا علی قلیه اسلام در فصل سوم فرموده بود که بیو است
بیوی مصفی شده تشریح اسلام خواهند شد به نسبت شان اشارت و در فصل پنجم بیو است که بیو از غیر زیاد بود و آن زمان تشریح خواهند شد
چنانچه در زمان ولادت مسیح مطابق درین فصل مذکور در رساله ۸۰ باب دوم می هلاک شده بودند همچون که عبد الله بن سبهم نسبت درین
دوره را بعد چنانچه حضرت ام المومنین صفیه رضی الله تعالی عنها و اولاد صفیه زینبی بیوی بعد از تصفیه و قتل کافران شان و از بی سو دا ابوالیاس انصار
ایمان آوردند و نذیر بیو و او قربانی عید انصافی بطور سابق نه عین سابق چنانکه اشارت از خط افق و منظور شد و تعظیم بیت المقدس که سبب عمارت ابراهیم و هم
از بیو و بیان مسیحیت هم شوق اسلام بدستور بجا شد که بسیار از بیو بیان مان فتح بیت المقدس اسلام آورد و تعظیم بجا آورد و تفریح و تفریح و دیگر
بدرجه اسلام آوردند که بعد از آنکه بنیاد از آن درین سورت اشارت بخلاف مان مسیح علیهم السلام که بی اسرائیل با تحقیق و اولاد اجل بر پا شدند و آن
بیوی و بی بود و معتد به ایمان بنا آورد و چنانکه مصفی گردید و سوای بیو و احواری از بیو بیان منافق برانجیب نگشتند بلکه صاف منکر و بدند و بعد
انکار شان تفریح قوم مسیح جمع شده هلاکت تقیه قوم غیر قایم شدند بلکه مسیح در ابتدا تعلیم بیو بیان نمودن بعد از ایشان که تعلیم قبول نکردند
و عده بر آتوم غیر نمود یعنی در میان از هدایت یافتند پس هر چه فرموده انبیا بود به نسبت حضور صلی الله علیه و سلم و خود آنچه حضور فرموده بود
به بیو یا صداقت رسید و چون بوقت چه محقق شد که سو او جو و مطلق که آن موجودی است موجود دیگر نیست و همه مقدمات در آن ستمک نظر عامی
بر عقیده است و الله موجود و پندار و تباها کار خلاف عقیده میشود و در زمان مسیح در جمله انسان و حیوانات بسته شده است که تا زمانیکه گمان میکنند
که آن حضور صلی الله علیه و سلم نیاید قیامت خواهد آمد و بیست حضور صلی الله علیه و سلم بر کافران نام لازم و بدین نظر و در جمله اقوام خبر حضور صلی الله علیه و سلم
اشایق بود و در بیو بیان با حضور من که معرفت چندین هزار انبیا شان متواتر خبر بود و چنانچه از صاحب کتب موجود بنویسند پس تحقیق ایمان بریا
شد که عبارت از تصدیق لاله لا اله الا الله محمد رسول الله است یعنی هیچ معبودی نیست بلکه سو او نیست خواه مستقل نمیده شود چنانکه آتش پرستان میگویند
خواه غیر مستقل نمیده عبادتش که او را چنانکه کفالت که بیان را از فی مبدانستند درین صورت یک در تحقیق جمله عالم و مقصود اصلی در آن جمله
محمد است که گو جمله عالم صورت حق مگر بوجه کمال در عالم نوری خلف عظیم و مجاهدش در عالم عناصر بصورت محمد رسول خود است مظهر اکمل جل و درین تصدیق

تصدیق کتب منزله و ملائکه و قیامت از امور نصیبی مخلد بر آمد پس الحاد یعنی انکار وجود حق تعالی و شرک حقیقتاً انکار جزاواں بلکه است پس شرک فی حقیقت
باشد مثل شرک آتش پرستان یا شرک فی العبادت مثل عبادت کفار که و نه بود که بعد از علم تصرف تصرف مطلق که زینج آسمان پیدا کرد عبادت حقیقت
موند که محض با عقیدت است نظیر است علم است که اگر انزاع است نتیجتاً آن پیدا میکند که هرگز بخشیده نشوند که در عبادت عبادت با میا شدند که حق تزلزل با نشان
قبل از شکیب معصوم رکوع ۴۴ مورد انعام و امکان تکلیف جمل رسیدنش شکل تمام در سوره سوزن چنانکه در اعراف است و احتیاط به هر چه صورت بیانش
مکن بحیث و خلوه عبادت از تکلیف شدید است چنانکه در تورات نسبت احکام توریة و سلطنت قریشی و حدیث است و الدنیا مزدعة الاخرة نسبت
شان فرموده شان الله لا یغفر الذنوب الا لیس فی بر شقی است و او بخشیده از آنکه شرک کند با و چنانچه بعضی بنی اسرائیل و طیمیر تمکین به شریف فتنه مسجد
بیتان که نمودند و اگر لزومی است چنانکه نصاری و شخص مقید بن مریم حق تعالی را که وجود مطلق است محصوری و است و بالمساوی در تصرف وجود مطلق
می پندارند و باز اقرار حدت می نمایند و همین پنج اکثر شان قابل است انبیا یعنی اب ذات و روح القدس حیات و این علم قرار داده هر سه او احد گفته
و مسیح بن مریم محصور نمایند و این تثلیث محض کفر است و کفر یعنی شرک و وجود مطلق را محصور می سازند و بعضی از ایشان با وجود عقیده حضرت که تصور بر علم
نیروی پندند پس شرک شان شرک لزومی آمد که قابل بوجود او احد شده حضرت این مریم میسازند و مثل مسیح در تصرف موسی علیه السلام بود پس لازم که آتم
معروف باشد پس ایشان قبل از تصریح و تفسیر قرآن مجید و قبل از نزول و بیغفر لمن پیشاء اندیدین نظر قابل شفاعت مسیح مطابق آیه مانده ان تعدل بهم
فانهم عبادک وان تغفر لهم فانک انت العزیز المحکیم اند چنانکه می آید که بعد از قول ایشان در روزی چنانکه در کتاب مکاشفات نیز آمده است
که در روزی خواهند رفت شفاعت منظور شود و بعد از آنکه درین اسلام آمد از حال شان گفتگو نیست و کفر شان از انکار نبوت حضرت علی علیه السلام هر
با هر وقت از لغبت احتمال آنان برین چه مذکور است شکی نیست سزا به مذکور می رود و مسیح علیه السلام با وجود جلالت قدر علوم قرآنی و احادیث نبوی
و ان عدم شکیب شرک صریح است و در روز قیامت حسب آیه لا یغفر لمن الا من اذنب الذنوب و قال صوابان سوانه کلمه صواب گفته شود
شد چگونه شفاعت شان آنچه در آخر سوره مانده است خواهند نمود و اگر از قرآن و حدیث عدم مقبولیت شفاعت ایشان ثابت باشد پس مسیح بر اهل انصاف
خواهند گفت آینه منظوری و نام منظوری شفاعت شان از احتمال دخول شان تحت مشیت حق تعالی می آید که با خدا بنا شد و چون حقیقت شرک را با
شد از حقیقت کفر باید است که کفر عبادت است از مسیح و اصطلاح انکار از یک یا از هر دو اجزاء کفر است و لاجل تمام کفر مثل انکار حق تعالی و شرک از اتمی و
کفر رسالت از یهود با زیادتی شفاعت چنانکه از آیه ان الذین امنوا و کفروا ثم کفروا لا یغفر لهم الله لیغفر لهم
ولا یهد بهم سبیلا ظاهر است معلوم شد است که هرگز بخشیده نخواهند شد مشیت حق تعالی بعد از آنکه با نشان معترض و همین مطلق کفار اهل کتاب
مشکین از تصریح ابریت جنم در سوره بقره که بعد از تزلزل ان الله لا یغفر ان لیس انک به تا از شده است معلوم شد مشیت اند لیکن کفر لزومی شان
مستند از نسبت خلق افعال بیاد و غیره و کفر نصاری زمانه قبل از لغبت حضور صلی علیه سلم حسب آیه ان الله لا یغفر الذنوب الا لیس فی بر شقی است
شفاعت چنانکه در رکوع پنجم یعنی سوره بقره می آید که کفر از هر یک که کفر است و کفر از هر یک که کفر است و کفر از هر یک که کفر است و کفر از هر یک که کفر است
گرفته خواهد شد از دعوت ایشان نصرت او نخواهند شد نسبت شفاعت کبری و شجرت شفاعت خاصه بعد از آن نسبت گناه کاران نصاری
قبل از لغبت یهودیان و نصاری و مشرکین بعد از لغبت در رکوع ۲۵ سوره نورا یا ایها الذین امنوا انفقوا لایة مذکور است اهل ایمان
جا نهاده صرف میکنند با الهامه خود نیز در جهاد از آنچه نصیب کرده ایم شمار صرف کنید از برای اسما حسن و نجیب صد قبل از آنکه ما بید روزی بر می ایشان
که در آن بیج است که در مال جمع کرده خود یکی با خریده شود و نه دوستی که بکار آید و نه شفاعت سفارش که کرده از کار کتاب درین آیه نیز مقصود از نفی
شفاعت از برای کفار است بعد از آنکه سوره سوم شرح دریافت خواهد شد و مطلب این عدم قطع مطلق خلقت شفاعت نسبت در ربط و بود
ایشان سلام چادر قرآن صریح است و کلام حاجت قرآن شفاعت است چنانکه شاکر در تائید الکبری و غیره خود می فرماید و چون ران و در حضرت انبیا رسالت

قاتل تمام و اکل ارفار دنیا خواهد بود و شیاطین اجازت شفاعت نخواهد شد پس آنچه در قل الله الشها اعتجبا واقع است بجای خود بسیار صحیح و چون عاقلان است
 ذراتی تعالی منتهای نمی آرد که بطور معرفت بنده در آید همین طور مرتب جناب پیغمبر علیه السلام است و تحقیق کتاب قرآن امراتب است پس بدستوران بیان
 مراتب است که بالای هر مرتبه اتفاقا از مرتبه اول است و همین جهت برای بیان تالیف حکم با بیان و تزیین تزیین شد پس اصل بیان تصدیق کلمه کوراست
 دوم مرتب بیان اسلام است که عبارت از تصدیق مذکور و صحیح آوردی احکام خصوصا احکام را چه است چنانکه در تفسیر حدیث از حضرت عمر رضی الله تعالی عنه روایت است که
 عبارت از تصدیق کلام قرآن باقیامت ادا ای نماز و ادا ای زکوة و صیام رمضان و حج کعبه شریف بشرط طاقت را است اصطلاح نمودن بوحدهای بیان اسلام
 چنانکه حنفی می نماید هر چه نیست از اطلاق بودن و مسلم هر شخص واحد تراویف چنانکه در احکام العکوم لازم می آید لیکن اصل مطابق حدیث شریف گفته شد و مرتبه سوم
 ایمان احسان است همان عبارت از حصول مرتبه قریب عبادت و معنی و تقلید بدو چنان است که حق تعالی چون کلمه ظاهر در وجود عقل و خیالی و خارجی است و صورت
 عبادت و خدای خود را می بیند پس ارتباط در مرتبه قریب و این خیال گمان انانیت خود باقی مانده می ماند و گویا خود خدای بنده لفظا گمان تشبیه حدیث شریف برین
 و این قریب و این خیالی است و معنی مرتب بمقام انانیت نرسیده می اندک از چشم من اوست و مرتبه چهارم صحیح ایمان است و آن عبارت از آن است که معنوم
 گمان بر طرف شود و وجود خارجی نیز سوا می حق تعالی کسی است یعنی بنده که گفت و گو در نیاید و از جهت قطع طبعوم ابوهریره ظاهرا فرموده چنانکه مسطور است و تراشیده شد
 پس قریب الی الله در انانیت حق می ماند و خود را اگر رویت میکند و معنی مرتبه قریب و این نواقل می ماند که خود را را می و خدا را آرزویت می ماند و مقام چهارم
 انانیت که هر دو از ذات حق می ماند و الی الله هو المرئی هو الله و چون انانیت چنانکه در نسبت صحیح ایمان از ابوهریره رضی الله عنه روایت کرده قال جاء فاس من اصحابنا
 رسول الله صلى الله عليه وآله و صحبه اجمعین آمدند میان از اصحاب رسول الله صلى الله عليه وآله من بعد انما علموا ان الله عز وجل انزلنا من السماء كتابا
 و قد فهموا من خوله انما علموا ان الله عز وجل انزلنا من السماء كتابا و قد فهموا من خوله انما علموا ان الله عز وجل انزلنا من السماء كتابا و قد فهموا من خوله
 انانیت است که حضرت علی علیه السلام بطریق بسیار رسیده در علماء ظاهر در دروس و فصول سواس می نویسد و با تاز این مرتبه مراتب بسیار است پس ترقی
 این مراتب اگر بصفت کمال باشد و قرآن مجید زیاد است ایمان بسیار با انانیت می رفته و در تحقیقات اشتراکی ثابت چنانکه در مدارک اهل تحقیق مثل
 بحر العلوم و فاضل الحقیقین حضرت توستی معروض است پس انکار زیادتی و کمی تاویل آیات از سایر زیادتی و کمی تاویل آیات از سایر تعریف است
 پس ثابت شد که هر چه بالا مرتبه ساقط ایمان انانیت است در او این بجز از تفسیر متقین بر همین مصلحتین منفقین مومنین بحرارة مراد از اتفاقا اسلام است گویا
 معتقد بالامی هستند پس انکار برین مورد حق تعالی این مورد نازل فرمود و چون را آخر سوره فاتحه ذکر بود و مضمون نصاری صابین بود و در کتاب مجید تویست
 چهل کتاب از سبب یکی سوره شانه از نشانات حضرت علی علیه السلام چنانکه در فصل هجدهم فصل منقحی نوشته شده نزول کلام است و از اقران متقیان نشان و
 متقیان مهاجران انصاریه در فصل هجدهم انصاریه ظاهر شد که این همون موجود است نظریان متصل با فاتحه کرده شد زیرا که اوایل این سوره از الواح موسی است
 چنانکه حدیث صحیح گزشت پس ایت اوایل و لام الواح و سیم موسی گرفته بر ایت است و تفصیل الواح موسی در مجموع چهل کتاب از سبب انانیت است بطور حدیث در حدیث
 شروع است بنام خداوند بسیار بنشانی از هر چه انانیت فصل تفسیر گزشت آنکه اوایل این سوره از الواح موسی است که فصل سیم یکی کتب و مجموع چهل کتاب
 دیگر مسأله ای کتاب چنانچه در تفصیل فصل ریافت شد و سیم فصل کرده سی و یک کتاب و مجموع کتاب توریست مثل بر چهل کتاب ذلالت آن کلام معروض
 حدیث معروض هجدهم فصل سیم یعنی مسلمانی انبیا که بعد از کتاب قرآن مجید است چنانکه بزبان موسی پیغمبر علیه السلام مطابق فصل ۱۸ سفر ششمی آمده کرده بود
 کلام خود را بدان و در آنچه گزشت که دلالت بر نزول پاره پاره می آید و بدستور نازل شده است کلامی که درین شک نیست یعنی اصل شک نیست که همان
 است پس این دعوی است و این برین دعوی از چند صفت کلام معروض است یکی آنکه تجلی یگانه هدایت کند و با سجا و در کتاب بود بعد از ذکر
 پیادگی بود و پیغمبر علیه السلام هدایت یافتن متقیان نشان برین مان صرح نظر برین می نماید هدایت متقیان هدایت است متقیان بر او را از انقاد بر چنان
 چنانکه تفسیر اسلام است در رساله اول از فصل شانزدهم بگویند فصل پنجاه و چهار کتاب شعیا پیغمبر علیه السلام شرف شدن میان بدولت هدایت ریافت شد

و هم تصدیق فصل ۳۳ یسیریا و نام عیسان نسبت اولاد آفریم اترایمان آوردن قوم عید امیرین سلام واضح گشت نظریین متعین بدو قسم گشت یکی اللطیف
یومنون بالغیب آنکه ایمان می آوردند لغیب یعنی تفریق جماعت کتاب ایمان عرب از مهاجرین انصار باقی تابع او شاند و گوید ایشان نسبت حضرت
صلی الله علیه و آله خیر است مقرر بود مگر به سند کتاب پس بجهت مطابقت حالات شنیده بجهت صوح حقیقت این اسلام و هجرت ختم المرسلین صلعم و هم از بیجا
قصاحت و بلاغت مابین کتاب ایمان آوردند و وجه برادر از مؤمنین بالغیب مابین عرب مقلدان این گروه است باطل علم مابین کتاب رتبه گروه دوم هم ایمان بالغیب
ذات حق تعالی بود آخرت میدارند و قوم متعین عرب بجهت پیشین گوئی فصل ۳۴ شیخا علیه السلام در تفسیر این عرب را آنچه در توتیه موسی است و قسم اول مهاجرین
دوم انصار و تطبیق ایمان هر دو فریق برین کتاب مطابق نوشته دلیل لاریب فی کتاب نه است پس از احوال شان انفسی می رود چنانکه می نماید و یقین
الصلوة و همار ذقنا هم ینفقون و بر پا میدارند نماز را این صفت مهاجرین بود چنانکه در فصل ۳۲ سفر شنی صفت کیا است بود از آنچه نصیب
کرد ایمان ایشان اصرف میکنند بر حق تعالی این صفت انصار ساکنین محرابان است پس آنچه در فصل است و یکم شیخا علیه السلام است که تیمانیان بنام
آب مهاجران ایشان خواهند غریب بود صوح پیوسته و گوید در صفت هر دو قوم موضوعات مذکور هر یکی بهر یک خصوصیات خود طلب میدارند و گروه دیگر بجهت پیشین
گوئی فصل ۳۵ سفر شنی بنی اسرائیل اند و الذین یؤمنون بانزل الیک و انزل فی قلبک و انما ایمان می آید چنانکه تا نزل شده است بطرف تو و
آن چیزیکه نازل شده قبل ظهور تو این صفت بنی آفریم بنی عبد المرنین سلام و دیگران سلام بنی اسرائیل است یعنی کسانی که از قوم بنی اسرائیل بیرون است اسلام
در زمان نبوت شرف گشتند و بعد از ایشان تاقیاست شوند که حضرت امیرین هم ایمان بکتاب سابقه میدارند مگر بعد از تصدیق قرآن ایمان با آنهاست که یک
هم مصدق کتب سابقه است و بنی آفریم و غیره بنی اسرائیل قبل کتب سابقه ایمان میداشتند که مصدق قرآن محیی است بود دیگر نظریان بصفت مذکور مخصوص
و در بنی آفریم بخصوص عام همانان بنی اسرائیل ماند و باید است که در وصیت هم درست است چنانکه قیام یک شت بر قیام شت دیگر پس مطابقت قرآن مجید
بالتب سابقه و کتب سابقه با قرآن مجید یکی برای دیگری بود وصیت جامی قرآن نیست و بلاخره هم یوقنون و آن متقیان هر دو گروه
بقیامت ایمان میدارند که کتاب موسی بران گواه است و فصل ۳۶ در وجه خصوصیت زیادتی اتهام است چرا که نبی است انبیا علیهم السلام زیاد تر مخصوص برای
آن و زرت گورد در دنیا هم مفید است اولیکت علی هدکم من ربهم و اولیک هم المفلحون یعنی هر دو گروه متقیان بر هدایت اندازند و خود هم
اندک از قیام و دستگار موسی در فصل ۳۸ سفر شنی فرموده است که هر که تسلیم آن نبی خواهد کرد بهتر پس دعوی لاریب می رسد همه کامل شد که متقیان یعنی ایمان
عرب مهاجرین انصار و بنی آفریم و بنی اسرائیل بجهت ایمان آوردند و مصدق شدند برای اینجاست که بسیاری لایل مثل ایمان سجاشی بادشاه پیش برایی انصار
مطابق با تصریح تریوریه ۹ و باب ۵ ایون نخل ظاهر و باهر شد لیکن از برای ایمان عرب طایفه تردد بود که چون حسب کتایب ریت ترویل من کتاب است
پس چنانکه از اکثر اش کتاب جواش فرموده میشود که اینهم مطابق کتاب موسی است چنانکه در فصل ۳۸ سفر شنی است که هر که انکار خواهد کرد از ایشان انقیادش هم
کرد و آن حسب تفسیر ملاکی بود که زیاد و فرقه اندکی کافر که بنی و صدم تدریست شان برابر شده است و بعضی از ایشان منافق اند پس در ایشان فرقه اند
انصال اول خیر میدارند الذین کفروا سوء علیهم و انذرهم اهل من ذمهم (یؤمنون) و مقرر آن کفار حسب همه شیخا و ذکر با و خیر علیه السلام
هم کتاب که کفر کرده بر ایه است ترسانی او شان ایا ترسانی ایمان نخواهند آورد چنانکه ایشان قصاص مابین چنین فتنه و این پیشین ذکر کرده شده پس
بر ایشان تحریف عدم تحریف هرگز نمائند خواهد بود که در ایمان شان هیچ فرعون سخت تر شده اند و واضح بود که در یک قررت تا زقررت ختم با جماع ساکنین
است در تمام خوانده شده و اجلی ساکنین قتی سخن گفته شود که در قررت دیگر بطور صحیح خوانده شود چنانکه قرآن است در اینجا چهار قررت صحیح دیگر اند پس هر
گفتن قرستی صاحب بقیاد می بنظر استقلال منتهی از سخن نیست ختم الله علی قلوبهم و علی ابصارهم و علی اذانهم و هم حذاب عظیم
هم کرده است خداوند بر دلهای شان این عام است و بر بهای شان که هر حق نمیشوند این صفت در جهل شان است بر بعبه نامی شان پرده است که
در قررت است نمی بیند این صفت در علم شان غالب برای او شان عدلی است بزرگ میگویم حال او شان مطابق فصل ۳۹ شیخا را در رس ۹ پیش

حال فرعون است که حسب تفسیر فضل تفسیر خروج غیر خود حق تعالی بولس سخت کرده بود پس تا دخت رقص بر رویا هیچ حرجی و نوبت حضرت موسی علی نبین و
علیه سلام از اگارش نیفتاد با آنکه خروج کرده شده ان مورکتب سابقه گفته شده است که بعضی بلکه یاد در و صلا تر بود بر چید آخر الزمان علیه الصلوة والسلام
ایمان نخواهند آورد پس هیچ حرجی از آنکه چنین سلوب الحوسن تصدیق کتاب تا نخواهد افتاد بلکه بحسب حدیث موجب تصدیق کتاب به است و در
لا ریب فی دهرت که هر چه نسبت کتاب صاحب کتاب بوده شده بود بوضع آمد چنانکه در فصل هفتی نسبت مشکین گفته شده است هر آینه از ایشان
تقتیش خواهم کرد و عده لعذاب عظیم شده بود در دنیا با خراج و جلا و جزیه و قتل گرفتار خواهند شد و در آخرت نیز خواهند رسید و چنانکه فرموده بود
و دنیا بیهوده شد و نشان و زخیمان ظاهر گشت پس این یکی از اعجاز قرآن مجید دیگر شد و نشان مطابقت توریه دیگر بر آمد و صفت بنی اسرائیل همچنین
سلوب الحوسن از کتب سابقه گشت تا اینجا حال فرقه اول شد باز حال فرقه دوم متفقین بود چنانکه در رکوع نهم همین صورت صریح است می فرماید
الذاس من بقولنا منا بالله وبالیوم کلهم یؤمنون و الذین امنوا و ما یخفون الا انفسهم و ما یشعرون
غریب میدهند خدا تعالی را و کسان را که ایمان آورده اند و چون گفته قریبشان اصح باو شان است فریب میدهند کفر نفسهای خود را و در حالیکه نمیدانند که چه
قریبشان باو شان رایج میشود و مراد از فریب او را خداست علیه السلام آنجا که تفسیر معالم التنزیل است تا اینجا کفار و منافقان بنی اسرائیل
پس به ترتیب لغت بیشتر می پردازد و فی قلوبهم مرض فزادهم الله مرضا و لهم عذاب الیم که با کافران یکسبون در دلهای کفارشان مرض
انکار است یعنی تمیزی و مستقر پس یاد کرد او شان امر تعالی مرض تا که این کتاب برای او شان است عذاب روانک طبیعت چه یک کسب میکنند از انکار و اینجا
کفارشان است و حال منافقان میفرماید و اذا قیل لهم لا نقصد الا فی الارض قالوا انما نحن مصطلون الا انهم هم المفسدون و لکن لا یستعرون
چون گفته شود بر اسم نفع منافقان نشان مشار مکتید و زمین می گویند خرابی نیست با صلح هستیم آگاه باش مقر ایشان هموند مفسدان لیکن خبر نمیدانند
فساد و بیچاره را و این گروه چون جواب نر میزدند معلوم شد که فی الجمله در دل شان خیال صحت دین اسلام گاهی میگذشت که از جواری نفاق بیخبر
باز به ترتیب حال گروه کفارشان ذکر کرده میشود و اذا قیل لهم امنوا کما امن الذاس قالوا انؤمن کما امن السفهاء الا انهم هم السفهاء و
لکن لا یعلمون چون گفته میشود بر اسم کفارشان ایمان پیاید چنانکه مردان بگرایان آورده اند میگویند یا ایمان بریم بطوریکه ایمان آورده اند میوقفا
آنه و در متن فرموده نشان هموند سفها لیکن علم نمیدانند و این حال کفارشان است که جواریان میدهند باو منافقان ایشان میفرماید و اذا قیل الذین
امنوا فانوا امنوا اذا اخلوا الی شیطانهم قالوا انما معکم انما نحن مستهزون چون منافقان شان ملاقات میکنند کسان را که گروه
متقی گویند که ایمان آورده ایم چون تنهایی شوند بطرف شیطان یعنی هم بدست می گویند کما ایشائیم خیرین نیست که ما استهزای اهل مدینه میکنیم بلکه استهزای
بهم و ایمان فی طغیانهم بعضی هم که حق تعالی خیر میسر را ایشان میدهد و میکشد او شان او طغیان شان را جایگزین گشته اند او کلمات الذین
استهزوا الصلوة بانفسهم فی ریح جبارتم تا انما انوا هتدین او شان یعنی کل کفار و منافقان شان آنگاه که خریدند گراهی بمقابلت برایت
پس بخنده اند و تجارت و سود میبردند بزیادت یا قتلان جلا مثل کل کفار و منافقان شان بطور مضموم مرد و بیان میشود و جدا گانه هم برنی آنگاه و گروه
به ترتیب لغت پس صوم شمر که تا او را برین برود و پیش مفید تر و بدیجی خود است که مجموع مثل مجموع و هر یک مثل هر چه واحد به ترتیب است و کلام
شکب نشد تا معنی از و جمول کرده و خنده کرده شود چون مشربین بمطاب سید سرگران اند مثلهم یعنی مثل آن کفار و منافقان شان بطور اجمال مجموع
دو گروه مضموم مرد است پس این و مثل که زبان هر یکی اصبا گانه مثل ریافت شود کمثل الذی استوقد ناراً فلما اضاءت ما حوله ذهب الله
بنورهم و تراکمهم فی ظلمت لا یبصرون مثل مثل کسی است که خواست او روشن آتش تا راه رود پس چون روشن کرد آتش گرد خود بر حق تعالی تر
او شان گزشت او شان او را یکبار در حالیکه می بیند یعنی کفار بود قبل میخواستند که دین متین اسلام جاری شود تا بهر باب هدایت شوند و هر چه

وَ هُوَ فِيهَا أَحْسَنُ لِدَعْوَانِهِ و براسی او شان است در حین زمان حوری و النسی پاکیزه او شان باز مان در حین همیشه خواهند ماند
 باید دانست که آنچه او یا را معرفت حق تعالی در ازدواج و مواقعت پیدا میشود در دیگر چیز کمتر حاصل چه غیر حق تعالی در پرده عدم است و بحسب حدیث
 قدسی که سینه بسینه از او یاد عاقل رضی الله تعالی عنہم منقولست در موافق و رس ۲ فصل اول در نفس افضل و خیم نمون است حق تعالی آدم علیه السلام
 را بصورت خود یعنی بصورت جلوه عرشی خود پیدا کرد و همین معنی خلافت است وزن بصورت مرد است پس چنانکه حق تعالی با بصورت خود صحبتی میدارد که
 عین او شده همان طور مرد کامل که خلیفه الله است اگر چنانچه با زن ازدواج نماید در خصوص الحکم در نفس محمدی صلی الله علی
 صاحبها وسلم مصرح است پس اینجا معنی حقیقت اکی میسر دنیا گنم گفت در یافت باید ساخت و حب حضرت صلی الله علیه وآله وسلم در حدیث پیشین
 به شهبوات نفسانی خود قیاس باید کرده کار با کبان قیاس از خود بگیرد که چه باشد و روشن شمشیر و کجاست از شایسته علیه السلام در باب ایمن
 که مثل انجمن معرفت چنانکه گویان رضی الله عنہم نرسیدند باری که متبع جوریان هم نمیند چه یارا که بگرد فیمش بر بند بکه میسر علیه السلام خاص است
 ختم المرسلین صلی الله علیه وسلم فهم حله معارف که بنور میسر علیه السلام گفته بود در صحرای یثرب میسجیان آنچه میگویند که مردان در آن عالم مثل فرشتگان
 خواهند بود پس لذت جماع چگونه مقصور میگویم بلکه از فرشتگان بسیار اعلی خواهد بود که لذت روحی بود لذت جسمانی که خالی از لذت
 روحی نخواهد بود و سلطنت جسم حاصل خواهد شد و نیز بگویند که نژاده خشر اجداد چه خواهد بود اگر قطعتا در حقیقت و سنند که از باب بتم بهل تو قیامت
 قرآن مجید تفسیرش میفرماید و چنانکه در رس ۲ فصل ۲ خروج و غیره محتالی فرموده بود که من خدای ابراهیم و اسحاق و یعقوبم ازین اشارت قیامت
 است لیکن صدوقیان منکر قیامت بودند و میسر علیه السلام ازین و رس بایشان اشارت قیامت فرموده بشود و آنچه در باب مذکور ازین و غیره
 مثل فرشتگان بودن اهل جنت میفرماید قرآن مجید تفسیرش میفرماید که هر که از او آنچه نماند و نیز است با که هر که از او افسان خواهند بود چنانکه در فصل
 بتم تو قیامت که صدق قرآن منکرین قیامت از میسر علیه السلام پرسیدند که اگر کسی در روز قیامت بر من نیست من برای او علیه السلام بار آور
 ندم من گفتم نمود همین طور زوج دیگر مردان را بپوشانند که بپوشانند تا در روز قیامت ازین آن مردان آن را بپوشانند پس میسر علیه السلام
 حسب حدیث از قرآن جواب داد چنانکه در رس ۲۴ باب مذکور است که مردان از این جهان بکجا میبندند و نمانند و میبندند و در روز قیامت شریک
 شدن این جهان و قیامت میشوند نکاح میکنند از کلام کرده میشود و نیز در حدیث آمده است که هر که از این فرشتگان از قبول قیامت شده مقبول خواهد
 خواهند بشود و اصلش آن شد که در آن جهان تراخی مثل این جهان نیست تا نیست بریزد باشد که هر که از خود خواهد بود و باز مثل فرشتگان
 اهل آفا با خواهند ماند و درین جهان بطرفه تراخ من گفتم میشود و در آن جهان هر کسی مستحق میشود و نیز در حدیث آمده است که اگر کسی از این
 شخص گردد پس درین دنیا کار از او حقیقت نیست بلکه در آخرت که در کجا در این جهان شود اینها از این زمان است و در نسبت در
 شدن مردگان موسی علیه السلام در روز جنگ اشدت نمود چه چیزی در آن زمان که در آن کجا در این عالم در آن کجا در آن کجا در آن کجا
 مردگان نیست بلکه فدای زندگانست که زود خواهند بستانند ای برائیست تو است چه در وقتان تخمیرا میسر از این فرموده بشود در قرآن
 مجید نسبت نکاح تفسیر آنچیل نمود که چون ایشان یعنی ازین جنات شده باشد پس هر که از این مخصوص بصورت و عهد تا نماند درین صورت
 ادنی مؤمن بر ستاد حوری را اگر انسی کند به جای شجب که در آن هر که معرفت حق پیدا شود ایمن غیر بهناری تر از آن نیست که شود اگر آنکار
 جهالت او شان است چه در کتبهای شان همه محبت ساقی معرفت تر شد که در آن زمان نوشته اند اکثر جنود نسبت گزشتن قریب بود از این
 میگویند و با وجود آنکه همه خود میگویند و معرفت حق در آن کجا در آن کجا در آن کجا در آن کجا در آن کجا در آن کجا در آن کجا در آن کجا در آن کجا
 بود و اگر چه بنود بطور عام میگردند بسیار بود پس در هر کسی قدرت که نماند و موجب پس در این و همچنین امر حق تعالی را چه جای میسر چه
 است از ظهور محتالی خالی نیست تا این هرگز کائنات ترین مورد آن است که در کتب و احادیث مذکور است و باقی در حدیث و کتب

برستیکه حق تعالی از جهت اهمیت کاذبه شامشرم و باک نیدارد و انکه بیان کند مثلی کدامی را پیشه باشد پس از آن هم ادنی پس چه جائیکه حالات
قیامت از زواج و ثمرات بیان فرماید چه قدرت حق تعالی در هر شئی ظاهرست و در خور باید کرد که هر چه قبل از آن میسر آید از آن ترک نماید بر میسر آید پس
بین خوردی و دماغش را خور باید کرد و باز چشم را بپوشد و چه خوبه نور را خور باید کرد پس هم چیز صنعت و قدرت حق تعالی خالی نیست
پس کدام وجه شک در قرآن نیست اگر در آن ذکر ازواج رود... فَأَمَّا الَّذِينَ آمَنُوا فَيَعْلَمُونَ
آنکه الحق من ربهم پس آن کسانی که ایمان آوردند میدانند که آن مثل هست از زبان او شان و آَمَّا الَّذِينَ آمَنُوا فَيَعْلَمُونَ
مَتَّادًا إِذْ أَرَادَ اللَّهُ هَذَا مَثَلًا ۝ و لیکن کسانی که کفر کردند پس میگویند که چه چیز کرده کرد الله تعالی این مثل ازواج و ثمرات بخیل به
کثیرا و یهدیه کثیرا ۝ گمراه میکند این بسیاری از او بپوشید بسیار را که وقت شان بحسب فیض اقدس خواست بسیار و چنانکه در کتب
سابقه گفته شده است وَمَا يُضِلُّ بِهِ إِلَّا الْفَاسِقِينَ الَّذِينَ يَنْقُضُونَ عَهْدَ اللَّهِ مِنْ بَعْدِ مِيثَاقِهِ ۝ و گمراه میکند این
مثل او را که فاسقین است کتاب پیور اما انکه شکسته عهد خداوند پس از استوارش که بحسب فصل ۱۱ تورت مشنی در کوه طور مسلمه جوارین در
کتاب اعمال اول است بود من بعد از آن بار دیگر نسبت جمیع احکام تورت موسی علیه السلام بوقت اخیر خود عهد گرفت باز پیغمبر پشم علیه
عهد گرفت و باز پیغمبران دیگر علیهم السلام در زمان حضرت عزیر علیه السلام عهدی محکم گرفته شد بالاخر عهدی محکم کرد و در آن کتاب موصوف
صاف حکم باتصال صلوات بر ابراهیم و اسامعیله فرمود است وَيَطْعَمُونَ مَا آمَرَ اللَّهُ بِهِ أَنْ يُوصَلَ وَيُقَسِّمُ لَهُمْ
فِي الْأَرْضِ طوبی بدان عهد شکنان آنچه خدای حکم فرموده است بدان در اکثر کتب بخصوص در نور ۱۲۳ آنکه پیور کرده شود و فساد می افکند در
زمین بسبب انکار عبادی و چون خود اهل کتاب منکر میشوند دیگران به تیج او شان بفساد افکنند و میشوند پس حصود و گمراهی با اعتبار اصل
اهل کتاب است اَوَلَمْ يَكُنْ لَهُمُ الْخُزُونُ ۝ آنانند زبان کار و چون اثبات کتاب کرده شد بطور عقل و نقل از حشر و نشر و نصایح دیگر فها نیده
ترسانند و میشود کیف تکفرون بالله و کناهم امواتا فاحیوا کم ثم یبیتکم ثم یجیبکم ثم الیه ترجعون ۝
چگونه ای نبی اسرائیل کفر میکنید بآمدن حضور صلی الله علیه و سلم از حالاکه بودید مرد در زمان رومیان پس زنده کرد شمار ابدولت ختم المرسلین
بوز ختم یعنی نیز ختم حسب و حد که بصورت یقین بصیغه ماضی میفرماید و باز خواهد مبر اند شمارا باز زنده خواهد کرد شمارا قیامت باز طرف او رجوع
خواهد کرد در حساب و کتاب پس مناسب شد که از احوال حیات شان آنچه درین زمان و عده شده است بیان میفرماید که نسبت آرام سستی بر
ختم خیر حضور صلی الله علیه و سلم است چنانکه از پیدایش آدم بصورت خدای تعالی حقیقت محمد علیه السلام عرشی اشارت بحضور صلی الله علیه و سلم
است و از سیر کوب بودن اولاد حواشیفان از نیز اشارت و فصل دوم نمون نظر بران میفرماید وَ الَّذِي خَلَقَ لَكُمْ مَا فِي الْأَرْضِ جَمِيعًا
ثُمَّ اسْتَوَى إِلَى السَّمَاءِ فَسَوَّاهُنَّ سَبْعَ سَمَاوَاتٍ وَ هُوَ عَلِيمٌ ذَكِيمٌ ۝ و آن خدای است که آفرید برای نفع شما آنچه در زمین است
جمله باز قصد فرمود بسوی آسمان پس راست کرد بی فتور آنها را هفت آسمان داد و پرشی و نام است و بر وز ششم آدم اول را پیا فرید و بر وز هفتم
بباز پیدایش جمله چنانکه در اول فصل دوم نمون آرام گرفت و مطابق درین پنجم فصل مذکور بر او کرد تا آنکه درخت صحرایی وجود داشت و بر
فلاحت زمین آدم نبود خواست که آدم را پیداناید بران نظر میفرماید وَ إِذْ قَالَ رَبُّكَ لِلْمَلَكَةِ إِنِّي جَاعِلٌ فِي الْأَرْضِ خَلِيفَةً
و یاد کن ای مخاطب چون گفت برورد گارت برای فرشتگان بدستی من آفریننده ام در زمین خلیفه را چنانکه در ورس ۱۱ فصل اول نمون است
آدم دوست که انسان را بصورت خود سازیم که مثل من یعنی خلیفه من باشد و مطابقتش در حدیث است که خلق کرد آدم را بصورت رحمن که مراد
از آن صورت عرشی محمد رحمة للعالمین است و درین حدیث گنجایش تاویل چنانکه در روایت خلق الله آدم علی صورته است و گویند محمد من
است و حدیث ثانی ضعیف است مگر سینه از اولیا الله منقول متواتر و موافقت با تورت و معنی خلافت مصره قرآن برین بالا و مراد از آنکه

ملائکه ارشی ماند و اطلاق ملائکه بر جنه می آید چنانکه درنده با دگرته بائی حیوانات همه قسمی از جن خاکلی و این ملائکه از حقیقت آدم بخبر نودند که در علم حمله جانور
 علوی و نفلی موجود است و حیاتی و کونی یافته میشود آدمی عیبت بر زمین جامع + صورت خلق و حق در و واقع + قالوا انما جعل فیها من
 یفسد فیها و یکسفتک الذناب و نحن ننجی من یتق و تقدیر لغتند ملائکه یعنی فرشتگان زمین که محکوم سجده بودند ملادا علی که محکوم نبودند چنانکه
 می آید آیسی آنفرشی در زمین آنرا که فنا کند در آن و بریزد خون با دیم میکنند شیخه با حمد تو و میاکی با دیم میکنند ترا و از سابق حالات انسان گذشته معلوم
 بودند ملائکه نسبت قومی آدم مثل یک قوی از مثل چشم نسبت انسان میگوید که اگر من نباشم چه لذت و پاداش خیزد و گوشت میگوید که بدو نعم لذت نغم
 چه آید و علی زیادستور تسبیح ملائکه با سار تنزهی ناقص است نسبت تسبیح انسان که بحیثیت تنزیه و تشبیه است بدان نظر معترض شدند قال انی
 اعمل کما کلفنی فی عز و برستی من و اما ام آنچه نینداید که مقصود ظهور حقیقت جامع میبایم پس خداوند آدم صغی امدار بر صورت خود بود و تنهیم پدید
 کرد پس درین هم اشارت ظهور حضور علیه السلام است و تدریج از نظر آدم گرفتن بجهت این مطلب اشارت با خصوص در نسبت پاداش حضور علیه
 السلام چنانکه از نامه عبیران گذشت و عکرم آدم الاء السماء کما لها نور صهم علی الملیکه فقال یسوفن یا سماء هو کما عارک من جلال حق
 و تعلیم کرد و حق تعالی آدم را اسما هر یک شی از حیوانات پند و چندان از پیش کرد آنها را که ملائکه ارشی پس فرمود آگاه کنید مرا با سهای بن با
 اگر باشد صادقین در روحی فضیلت قالوا استجبت کرم کما انما علمت انک انت العلم للحکم و گفتند تنزه میکنند ترا از
 سید کردن ملائکه نیست ملا علی که آنچه تعلیم کردی را بر برستی تو و اما حکمت نبی قال یاد کما انهم یا سماء هم فلما انما هتم
 یا سماء هم قال المر اقل لک انی اعلم عیب السموات و الارض و اعلم ما تبذروا قالوا من روح تعالی ای آدم خبر در این ملائکه را با سهای
 پس چون خبر کرد او اشارت با سهای ملائکه او را فضیلت آدم کرد و فرمود و حق تعالی آیات گفتیم برای شما مقررین میدانم عیب آسمانها و زمین
 و میدانم آنچه شما ظاهر میکنند و آنچه پوشیده میکنند یعنی که است مغزولی خور و اذ قلنا للملیکه ان سجدا لادم فسجدوا الا ابلیس
 ابلی و استکبر و کان من الکفیرین و یاد کن چون فرمودیم برای ملائکه ارشی سجده کنید برای آدم صغی ابلیس سجده نکردند که ابلیس درین بدو
 نیز انکار کرد و کبر نمود و بود از کافران سابق یعنی از منکران سابق معرضان بر پیدایش آدم و از این عباس رضی الله عنهما است که جن از
 ملائکه قسمی اند پس بدون شیطان از جن و ملائکه منافات نیست و واضح باد که استیلا و شیطان بر آدم انسان است نه آنکه خود هم است که در انسان
 قوی است سرکش در قرآن مجید صغی میفرماید که آنان شمار می بیند و شما اورا نمی بینید و حضرت انبیا نیز ملاحظه فرموده کلامی میفرمایند و غیر
 شیاطین در و یومعاینه بسیار جا جسم کرده میشود و ملائکه بعض مجامعت با زبان اولاد آدم میکنند و امان از عدم معاینه منکر میشوند برین جمله اشارت
 در ورس ۱۹ فصل دوم تکوین است در قرآن مجید مفصل کرده شده و حقیقت عبارت از اتبلع حقائق است مر آدم را که هر یک حقیقت خرد
 مثل خود دیگری را نمی داند مگر بعد اطلاق جمعیت آدم که در هر یک صورت کجا پیر و شدند پس آنچه مانعت سجده در احادیث برای عقیدان است
 بر عقیده که باشد منافاتی آیه نیست و عدم اطاعت و هم همین حقیقت نکردن سجده شیطان ظهوری هنوز است که بدان وجه پدیدار و جه اطلاق میشود
 بدان سبب اشتباه در کارخانه عقل می افتد بدان نظر ابلیس شد و حقیقت سجده در لغت جبهه بر زمین نهادن است چنانکه در تفسیر عزیزی است
 لیکن در اینجا اگر در سوره یوسف مراد داشتن جبهه بر زمین است و معنی خردا نفس بر نهادن زمین و با سجده با هم معنی موکد شده و حقیقت امر
 در این امر باید دانست که سجده بر دو قسم است یکی تعظیمی و آن باتفاق حضرت صوفیه اهل فقه معتبرین کفر نیست اگر بخصوص شخص کرده شود البته
 کلام در جواز عدم جواز است و نزد شافعیه شراح با قبل آنچه بانازل شده اند لازم نیست پس مانعت سجده در احادیث مخالف جواز سجده
 یعقوب و اولادش براسی یوسف نیست و اکثر فقها حنفیه خلاف قواعد خود از اصول از برای مرشدان حرام میدانند چه از قواعد و نشان است که
 شریع و سنن سابقه آنچه در قرآن مجید مذکور است بلا تسبیح زیادستور هم سابقه لازم و قرآن متواتر از احادیث احادیث نمیشود ان کرد و بعض احادیث

احادیث اول میدانند و بعضی ساقط از اعتبار که مقابل خبر قرآن اگر فهمیده شوند چنانکه در بعضی روایات است که حضرت صلعم فرمود که سجده گوید که سجده کرد
برای خدا و ارم سابقه درست است دروغ گفت بر خیم خود اگر این را محمول بر سجده تعظیم انبیا میکند مقابل خبر قرآن است در حدیث اصویبین و روایت
که هر حدیث که خلاف قرآن باشد یعنی در خبر او باید کرد نه در شیخ و اگر مراد از عظام را و شاه ملو باشد مطابق با سجده نکردن و انیال مرتخت نصرت
پس چگونه در مذبح شان سجده تعظیمی حرام شود و بر می تو از اثبات لازم و مجرد قول کسی در تقاضی معتبر نخواهد شد و الا قول بحرمت مدینه متوره در
مقابل علت اصلی خور باید کرد که چند قدر احادیث نسبت حرمت و عدم حرمت اصلی امام همام ابو صفیغه کوفی رضی الله تعالی عنه رجوع میداند
و حضرات صدوقیه چشتیه و بعضی فقهای اربعین نظر قایل بوجوب سجده تعظیم اند و رساله مولانا ابوسف کهنوی درین مقدمه مطالعه باید کرد و دیگر حق بجانب
شافیه است که شرائع اقبل نزدشان لازم نیست چنانکه در زاد مرعم را و علی بن ابی طالب قیاس سجده است که در احادیث حرام است و گنجایش تا ولایت
بسیار دیگر سجده است سجده عبادت و آن مرغی حق را علی الاتفاق کفر است بلکه مطلق عبادت برای غیر خداوند و الاحلال والا اگر امرش
کفر است چه جائیکه سجده عبادت و باز باید دانست که هر گاه که محتسالی را منظور ظهور جامع کمالات اشرف موجودات و اتم مظهرات انبی و اوات
پاک حضرت صلی الله علیه و آله و اصحابه سلم شد کل عالم را در شش روز یا فرید و حقیقت شش روز در مقدمه گذشت و روز نهم را تبرک است
از آن سبب است ناید که روز جمعه بود و پیروان از رحمت کثرت گشت و خون از دست رویان که روز را از شب تمیز نبود غلطی او فتا و چنانکه در تاریخ
ابوالفدا راست که از آن جهت روز یکشنبه را سبت مقرر کرده اند در کتاب سیحان مطابق قول اسلام هنوز چنانکه در مقدمات گذشت موجود
شان بر غلط از کثرت گرفتارها که در میان و پیرویان برایشان کردند و زکینیه را سبت گفتند و قتیکه دولت اسلام آمد و هر چیز حاصل خود
رجوع کرد و روز جمعه بدستور خود نمود و تفصیل تمام در مقدمات تبیین الکلام است و بعد از پیدایش اول آدم علیه السلام که در عرصه روز ششم پدید
شده تک آدم پیدایش چنانکه در حدیث شریف وارد است و جواب امام الاولیاء حضرت علی مرتضی کرم الله وجهه بر آن گوئی میدهد و ملاقات
و دعای حضرت شیخ اکبر با چند آدم که قبل از آدم صغی الله بود برین دعوی گواه چنانکه در فتوحات مکی مذکور است و تورات هم ثابت که روز ششم
آدم پیدایش و در روز سوم سبزه چنانکه در درس ۱۱ فصل اول تکوین موجود است و در ذکر آدم صغی الله در درس پنجم فصل دوم است که بعد از آدم
بر هیچ نهایی صحرا و سبزه نبود پس معلوم شد که تمام آدم سابق و سبزه سابق نیست شده بود پس معلوم شد که بعد از آدم اول بعد از آدم صغی الله
علی بنینا علیه السلام در جنت پیدایش که مراد از آن باغ عدن است و بعضی محتدل سنت مثل ابوالقاسم طنجی و ابوسلمه صفوانی و تمامی
طبقه معتزله از اهل اسلام برین سخن اند و نیز موافق تورات هم مطابق با حد و جنت آدم که از حدیث دریافت میشود و هم مناسب است
هموط و ملائک با تکلیف آدم و بودن شیطان در آنجا بعد از آنکه سجده و کافر بودن او برین دلیل در نه بسیار تحلفات رکبکه در میان آورده میشوند
و وجه مناسب بودن با حدیث آنکه در حدیث شریف وارد شده از جنت چهار نه زمین است همچون همچون و جله و فرات و ازین عباس مرتبت
که پنجاه از جنت نازل کرد همچون همچون و جله و فرات و نیل از حیون اسفل در جنت است و تحقیق در او اهل تفسیر سوره مؤمنان می آید
که با همگرمانی نیست و تحقیق آنکه از چشمه جنت یعنی آب زمین بخار شده می بارد و سوره مذکور خواهیم کرد و آنچه در فصل دوم تکوین نه اول میشود
میگویند که مراد از آن نیل است که تمامی زمین حویلا را یعنی حویلا این کوش که در آنجا ملائک است سیراب میکند مراد از آن نیل است که پیشون نهیم
را میگویند و ملائک آن زمین نیکی است و آنجا مراد و در سنگ حقیق تیر است و نه در دم گچون یعنی همچون است که در تمامی زمین کوش یعنی در
بنجار و مالک کوش جاری است و نه در سوم حدقل است که بظرف شری اشو جابری یعنی در بند نهیم جزم فرات است و معنی هموط مخالف عدل نیست
چنانکه معنی آید مراد از شجره و جنت دانستن نیک و بد چنانکه در فصل ۱۰ فصل دوم تکوین است که لذت محاسنت است که بطور تشبیه از جنت
تشبیه داده شده و گاهی در بعضی آثار و کلام سلف از حشو بعین اگر در عضو نهانی زن بگنجد م نظر شگاف گنجد مشابه با عضو مخصوص نهیم

در رکوم دوم اعراف است که شیطان دوسوم نمود تا کشف عورت شان نماید اینهم مناسب است آنچه مذکور شد و ملازم شجره حیات مطابق سوره
مذکور در درس پنجم فصل سوم تکوین تقوی است که بدان قوت روحانی پیدا شود تا هرگز نرسد به هرگز نیز دانگدوش زنده شد عشق مثبت است بر
جبریده عالم دوام ما و ملازم از اور سفر تکوین شیطان است که سلطان هم است و آن سلطان عقل آدم تنها بود ایست داشت حتمی بر او
خواب غالب کرده از بساوش جواموز حیات آفرید پس مضمون قرآن مجید و توره مخالفت نیدار و قلنا یا آد هرا تسکن انت و
لَوْ جَاءَكَ الْجِنَّةُ وَكَلَامٌ مِّنْهَا رَعَدًا حَيْثُ نَسْتَأْذِنُ لَقُلْنَا يَا هَذِهِ الشَّيْطَانُ فَتَكُونُ مِنَ الظَّالِمِينَ و فرمودیم ای آدم باش تو
وزن تو در حنبت عدن و خورید از آن پوست جانیکه خواستید و قریب نشوید این درخت دانستن خیر و شر پس باشد در صورت قریب از ظالمین
فَاتْلُمَا الشَّيْطَانَ فَأَخْرَجَهُمَا كَانَا فِيهِ عٰدِیْنِ لِمَقْرٰتِهِمَا وَ شَارَا شَیْطٰنًا مِنْ اٰیٰتِهِ سَبَب قَرِیْبٍ و انت خیر و شر
پس خارج کرد یعنی بعید نمود آن هر دو را از خیر که بود در آن بسبب خیر از شناخت خیر و شر و تکالیف و قلنا اهبطوا بعضکم لبعض
عدو و لکن فی الارض مستقر و متنوع الی حیثین و فرمودیم کم رتبه شوید بر سر در حالیکه بعض شاربای بعض دشمن باشد و برای شما
در زمین جایی قرار در خورداری تا وقت معین در صرح است که مبططه بود کم رتبه دور نیجا همین معنی چنانکه ابططه ثانی برین گواهد است و تفسیر
از درس پنجم تا بستم فصل سوم تکوین دریافت باید کرد قتل آدم من زین کلیمت قتاب علیه الله هو التواب الرجوع پس یافت
آدم از مالک خود کلمات پس بازگشت خدا بر بدستی آن تو به قبول کننده بخشیده است و در توره است و هنوز حکم انجام نشده بود که آدم توبه
درخت حیات شد یعنی تو به نمود چنانکه در رکوم دوم اعراف است و خواست که تقوی کند چون حتمی را مستطور اجزای سلسله آدم بود چنانکه
وانت که اگر شجره حیات خواهد خورد یعنی تقوی خواهد کرد تا با بد زندگانی خواهد نمود و مطلب از آن در دنیا که عمل آزمایش است حاصل نخواهد شد
قلنا اهبطوا منها جميعا فاما یا تبتک منی هذا فخر منی فلاحوف علیهم و لا هم یحزنون و فرمودیم برو
که توبه از حنبت عدن آدم و خواست شیطان جمله پس اگر آید شما از حنبت من پس هر که تکلیف شد بدست مرا پس نیست خونی بر ایشان و نه زنجیر خواهد شد
چنانکه در درس ۵ فصل سوم تکوین است که نسل جوار شیطان را خواهد گرفت ملازم آن بخصوص حضرت است صلی الله علیه و آله و سلم چنانکه
از پیش از گزیده ملازم نیز است پس بنظر خصوصیت حضور صلی الله علیه و سلم میفرماید و الذین کفروا و کانوا یبوءون بالکفر
اصحاب النار هم فیها خالدون کاه اما که کفر کردند و کذب نمودند آیات که از آن اصحاب دوزخ اند آنان در آن همیشه خواهند ماند چنانکه
در درس ۱۴ فصل سوم تکوین برین طرف اشارت است در ۱۵ فصل سوم تکوین در میان تو وزن و در میان ذریه تو و ذریه او عداوت
میگذرد و او سر ترا خواهد کوبید و پاشد او خواهد گزید تا وزن نیز گفت ازین الم تو و حمل ترا بجایت زیاده خواهم گردانید که رحمت اولاد را خواستی
و اشتیاق تو بشهرت خواهد بود و او بر تو مسلط خواهد شد ۱۷ و آدم گفت چنانکه سخن زنت را شنیدی و از درختی که ترا امر فرموده بودم که نخور
از آن خوردی پس بسبب تو زمین مفرون به لعنت است از آن در تمامی روزهای عمرت رحمت ظاهری خورد ۱۸ و از زمین خار و خشک را برآ
تو خواهد رویانید و سربهای صحرا را خواهی خورد ۱۹ و باعوق جبین خود تا برگردی ز زمین نان خواهی خورد زیرا که از آن گرفته شده چونکه خالی
نجاک مراجعت خواهی کرد ۲۰ و آدم هم زن خود را خواند زیرا که مادر تمامی زندگان اوست ۲۱ و خداوند خدا جا مهایی پستین بجهت آدم
ورش ساخته برایشان پوشانید ۲۲ و خداوند خدا گفت اینکه آدم نظر بپستین نیک و بد چون کی از ما شده است پس حال مبارکه دست
خورد از کرده هم از درخت حیات بگیرد و خورده و الا زنده ماند ۲۳ پس از آن سبب خداوند خدا را از بلخ عدن را تا آنکه در زمین که از آن
گرفته شد بود فلاح است نماید ۲۴ و آدم را کند و در طرف شرقی باغ عدن کرد بیابان را و شمشیر آتش بازمی که بجهت نگهبانی راه شجره حیات
گردش میکرد مسکن داد انهی - باز بینی اسرائیل نصیحت میرود یا نوشته فصل ۱۸ سفر مشنی کامل گردد که از برای شما در میان برادران

شأن پیغمبر یعنی اسماعیل خواهر بودیم نوشته بر میا با تمام رسد چنانکه در فصل ۳۱ مصرح میفرماید که برای شما عهد جدید که در زمان ختم المرسلین علیه
 السلام بسته خواهند شد حق تعالی می بندد و گوید در عدم تدریر برای موجود کفار بود بر است مگر بحجت تمام محبت میفرماید پس اینهم دلیل لایزال
 فی این کتاب است پس میفرماید **يُنذِرُ الَّذِينَ كَفَرُوا بِالْحَبْرِ وَالْمِطْرِ وَالْمَسْجِدِ الَّذِي يُبْنَىٰ عَلَيْهِمْ كَانُوا يُكْفَرُونَ** و در این آیه که در
 یعنی ای بنی اسرائیل یاد کنید نعمت را آنکه انعام کردم بر شما و خاکند بپوشد من و ما خواهد کرد عهد شما و زمین بر سر سید و پیوسته عهدی بآه سوم از خروج
 مصر با حق بسته بودند زیرا که موسی پیوسته از حج کرد حق تعالی به تجلیات صوری در این تشریف آورده او شان گفته بودند که حق تعالی با ما کلام
 کند حق تعالی فرموده بود که از برای شما از اسماعیلیان پیغمبری عظیم الشان را خواهم فرستاد چنانکه در فصل ۱۰ مثنی مصرح است بخوبی چه
 چذرت شرح کردم و باز در فصل ۲۹ کتاب مذکور عهدی گرفته شده باز در فصل مذکور ذکر قید نمودن نخت نصیر بود و خلاصی شان باز
 گرفتاری شان در فصل ۳۲ بدست در میان قوم نادان ارشادی رفته بود و از درس ۲۶ فصل سی و دوم سرای قوم غیر شاخ یازدهم
 بدولت اهل اسلام ذکر فرموده و آن عهد بر حق تعالی بود چنانکه تمامی اینها مابعد تصریحی فرمودند که در تمامی رساله اول بیان کردم که بفضل
 تعالی بدولت اسلام بیت المقدس فتح شد و شاخ یازدهم بر یاد کردید مطابق درس ۲۴ تا اب ۴۴ انچه در بیان آنچه برای آرام سبت وعده
 شده بود بدستور شد در فصل ۱۱ صفت آن کلام موجود تصدیق توریه است نظری آن میفرماید **وَأَمَّا بَنِي إِسْرَائِيلَ فَكَانُوا مُعْتَدِينَ**
مَعَ كُوفَرٍ وَكَانُوا كَافِرِينَ و ایمان بیاید بخیر که نازل کردم تصدیق کننده برای خیر که با شماست و در صورت عدم تصدیق
 بر آئینه گمان میشد که خلاف موسی علیه السلام چگونه کرده آید که در درس ۲۰ فصل ۱۰ مثنی گفته است **الْمُغِيرِينَ بِكُمْ تَبَارَكَ الَّذِي مَنَعَنَا**
مَنْعَهُمْ أَنْ يَنْفَرُوا بِكُمْ فِي الْبَرِّ و غیر تقطعی نماید آن پیغمبر باید که کشته شود انتهی و هر پیغمبر که کذب کند با ضرورت آن پیغمبر نیست و حکم
 مصداقاً محکم و قرآن مجید آی مطابق همین باید فهمید پس صفت دیگر کلام قرآن برابر مطابق آمد و بنامش اول کافر بدان کتاب قرآن یا
 پیشین گوئیها نیکه تر شماست و با کتاب توریه و همین مناسب است بآیه آمده زیرا که شما مطابق درس ۱۱ فصل ۲۲ شیما شامه هستید و کشته
بِأَيِّ تَمَنَّا قَتَلْنَاكَ وَأَيَّ آيَاتِنَا فَانقُرْضِينَ وَكَانُوا يَكْفُرُونَ بِالْبَاطِلِ وَكَانُوا الْحَقَّ وَانظُرْ تَعْلَمُونَ و مخرب مقابله آیت مرا من قلیل و از من که
 بر سید و تپاس میکنند حق را مقابله باطل و پوشیده کنید حق را حال آنکه شما میدانید که گمان حق بسیار زورم است که جمله اینها پیشین گوئی
 کرده بالخصوص در نسبت فصل ۲۲ مثنی که در اکثر زبور در پیشین گوئی حضرت صلی الله علیه و سلم و نبوت در عرب و در بنی قیدار و حجت در پرتو
 طیبه در کتاب شیما مذکور چون انکار شما از عداوت است او را بگذاردید که سخت ترین عیوب است و التباس شان بچند وجه بود و تفصیلاً می
 و منجمه آن بود که صفت ختم المرسلین است که از مالک بیت المقدس مخالفان و راتباه نماید ولنت و راحت به بود رسد لیکن مطابق فصل ۱۱
 مشروط بر وجه ایشان بود بطرف خدا و رسولش بدان نظر میفرماید که چون نماید و تفسیر رجوع میفرماید **وَأَقِيمُوا الصَّلَاةَ وَآتُوا الزَّكَاةَ**
وَأَلْبَسُوا الْحَبْلَ و بر پا دارند نماز و بیدار کرده و کرم یعنی خضوع کنید با خضوع کنندگان اهل اسلام آنگونه که از نماز میجویم **أَقَامُوا**
النَّاسَ بِالْبِرِّ كَتَبْنَا فِي كِتَابِنَا أَنْفُسَكُمْ وَأَنْتُمْ تَكْفُرُونَ افلا تعقلون ه اما حکم میکنند او میارزانه گوئی یعنی خبر ختم المرسلین
 و شامه موش میکنند نفسهای خود را و مقدمه رجوع ختم المرسلین با با اخترن شبهات حال آنکه شما میخوانید کتاب مجرعه تورت آیا پس عقل نمی کنید
 که وقتی توریه موقوف بر وقت است **وَأَسْتَعِينُوا بِالصَّبْرِ وَالصَّلَاةِ وَإِنَّهَا لَكَبِيرَةٌ إِلَّا عَلَى الْخَاشِعِينَ الَّذِينَ يَظُنُّونَ**
أَنَّهُمْ مُلاقُونَ رَبَّهُمْ و آنقدر آیه را **حُجَّتْ** و استعانت جوید بصبر و صلاه و صلاه و صلاه اهل اسلام البته سخت است بر رویا
 مگر بسانیکه شروع میکنند آنانیکه یقین میدارند که مقر او شان ملاقات کنندگان رب خود باشند و مقر او شان بطرف او رجوع خواهند کرد
 پس هر چیزی موقوف بر وقت است و بر وقت ثنایی سود نیند و درین رکوع اجمال است و درین چند مورد مذکور اندکی آنکه یاد و شست سخت است

از خلاف عهد تبرید و بعد الهی آرام سستی نبردستم ایمان یارید چنانکه بارها در کتاب شما موجود است دوم آنکه کمان حق بکنید و التباس
میکنید سوم آنکه در هر دو جمله دخول است المقدس و خروج یوربان بصبر و صلوة استعانت جوید پس بر کسی را تفصیل سفیر اید پس امر اول
را تفصیل سفیر اید یعنی اسرائیل اذکروا فی حقیقتی التي اکتبت علیکم وانی فضلتکم علی العالمین ه ای نبی اسرائیل یا کونید
نعمت مرا آنکه انعام کردم شما و مقرر تفصیل دادم من شمارا بر عالمین زمانه این تفصیل جز اول امر اول شد و الا فتوا ای کما لا تجزی نفس
عن نفس شیئا و لا یقبل منها شفاعة الا یؤخذ منها حد و لا یؤخذ من حد و تبرید بخیر کلمی زیو سیکه کفایت خواهد کرد یک
نفس و دیگر از چیزی دوم آنکه قبول کرده خواهد شد از آن نفس کافر سفارش و نه گرفته خواهد شد از روحش و نه او شان نصرت داده خواهد
و پیور اخیال بود که با وجود انعام حق تعالی مانده با آنرا و میکند سفارش انبیا میاریم و مال صرف میکنیم و دیگر انواع خیرات و مبرات میمانیم
حکونه مغذیب خواهد شد باین مثال چند سفیر اید که در این تذکره نعمت است و مخالف خیالات شان و اذا انجذکوا من ال فرعون لیستوی
سواء العذاب لیکم و ابناءکم و کسبکم لیساء کوفی ذلکم بکلام من کذبت عظیمه و یا و کفید و قتیکه نجات
دویم شمارا از آل فرعون میدادند شمارا غریب بدویم میکردند پس ان شمارا وزنده میداشتند زمان شمارا و درین زمانش بود عظیم از رب شما و
آچار صدوسی سال درین گرفتاری اندید پس احسان مرا معاینه نماید که بوقت تکی محمد سالی بر شما احسان کردم که نزد یوسف رفتند و
معاینه کنید که در ذبح پس ان و خدمتگار بودند و خیر ان شما کلامی نفسی از نفس سفارش و صرف نمودن مال تا درین عرصه بکار نیاید و درین
مثال از حال ایل ایمان و از حال کافر می آرد که با احسان و قتی نعمت و قتی سنانی نیست و اذ فرقتا بکوا لکما فاجتذکوا و اعترفتا
ال فرعون و انکم تنظرون ه و یا و کفید و قتیکه بشکافیم برای شما دریا احمر را پس نجات دادیم شما و غرق کردیم آل فرعون را
و شما معاینه میکردید پس با وجود احسان عطای ملک با فرعون نفسی از نفسی و نه سفارش کسی نه صرف مال بکار آمد و دیگر نوع نصرت داده شد
و تمام قصه در سفر تکوین و خروج مذکور است که بعد از وقت حضرت یوسف علیه السلام چون مصریان دیدند که نبی اسرائیل روز بروز در تنگی اندید
سلطه نمودن ایشان را بکار غلامی مقرر نمودند و نوبت بالآخر بقبل پس ان رسید حضرت موسی علیه السلام را حق تعالی بیدار کرد و بعد از سه ماه خوف فرعون
بیرایه تیل انداخت و دختر فرعون که جهت غسل بر نعل بسته بود صندوقی را دید و اطلب داشت چه می بیند که طفل خوب صورت در آن نهاده است
و نزد فرعون برد و خواهر موسی علیه السلام تاشا میگوید چون فرعون آورده شد در دل فرعون رحمی آمد خواهر حضرت موسی گفت که از برای
شیرش زنی نیکوست اگر حکم شود حاضر کرده آید قدرت خدا با او خود سپرد کرده شدند و آوردن دختر فرعون اول چنانکه در تورتیه در سوره قصص است
موسی مخالف با پرورش نمودن آن فرعون نیست که نبوت فراموش باشد چنانکه مفسرین در آن مجید میگویند و آیه سبانه مراد از شمار دختر است پس
حضرت موسی کلان شدند روزی قطعی از قوم فرعون با یکی از نبی اسرائیل سازعت میکرد بی اسرائیل اتغاثه موسی نمود موسی مشتقی بر قطعی زد
دوم بخود شده مرد بروز دیگری اسرائیل مذکور باز با کسی جنگ میکرد و موسی را اتفاقا گذری با نسوا قاده باز مستغیث شد قصد موسی در خلاص
نبی اسرائیل بود و گرچه که موسی نصیحت فرمود او دانست که مرا خواهد کشت او شور کرده گفت که دیر روز قطعی را کشتی امروز قصد من داری پس نزد
ظاهر گشت و فرعون در پی تلاش قاتل بود و موسی علیه السلام را خبر شد و بدان وجه بزمن مدین نزد شیری که مفسرین از اشعوب هم میگویند
فرار کرد و دختر جناب بجاله نگاه آورد و مدین و قتیکه موسی نزد شیری رفته بود و با او بود معلوم میشود که قبل از موسی تابه شده باز آباد شده است یا
در حین چراندن گو سپید اشعوب خوش شده با او باز گردید با شلسلیکن آیکه وقتی بر باد شده باشد که از شدت گرما گو سپیدان را موسی بیاض صلبه بود
و در کوه سینا راه گم کرد در آن وقت فرعون اول مرده بود و فرعون دوم تحت لاشست و قاعه مصر است و همون رسم در بند جباری است که
چون پادشاه می میرد مقیدان و خونیان را خلاص میکنند و تعرض با ایشان نمیدارند پس برای موسی کلی بطور سینا واقع شد و نبوت حاصل

و بارون علیه السلام را بعد در خواست موسی و خدو حضرت بسبب ترس شان از فرعون نمی گردانید موسی بدین واپس آمده باز مصر رفت برای
 فرعون خواستگار خون مرده بود و برای خلاصی قوم خود در خواست کرد و فرعون بسیار شدت گرفت موسی علیه السلام نه نشان بعد عاصا وید میبنا
 او را نشان داد و بجز از آن یک آب دریا خون شد دوم ضفده چهارم قملها بر آورد چهارم شهاب پدید شد پنجم اول زاده موسی فرعونیان هر ششم
 کثرت نم شد هفتم باها هشتم و نهم با آمدنم تاریکی بر زمین تا سه روز اما در دین آفتابانی اسرائیل سلامت ماند و فرعون بعد از هر وقت و بجز
 خلاصی سید و بالاخر بعد نه نشان نشان هم آخری نمود که اول زاده های مصر از پس فرعون اجازت داد و بنی اسرائیل مال مستعار قبطیان گرفت
 سه سخوان یوسف علیه السلام روانه شدند و تمام سکوت از مصر رسیدند و در مقام ایشانم اردو زدند که در روزار سیایان میگردد و در شب سترن انش
 برای روشنایی تا گرمی و سری ز رسید لیکن در کلابه حتمالی انداخت تا فرعونیان انوس بر بالی کرده تعاقب نمودند و حکم موسی رسید تا به بحر
 عصاره و دوازده راه برای دوازده سباط کشاده شد و در عقب ایشان قبلیان رسیدند حتمالی او شان را غرق کرده فرعون با وجود سباحتی که
 داشت طغی موسی شد و بکلامه ایمان مطابق قرآن مجید از بیجان رفت مگر سفید در در دنیا و آخرت اقا و یانه اقا و محل تراحت و بنی اسرائیل قوم
 ضعیف را با لا خوارت زمین مقدس زبان یوشع نمود چنانکه در آیه سوره اعراف و آورده است ان قوم الذین الایة تذکرت کما در برای امر بنی
 اسرائیل به بیایان شور رسیدند که غزنی و شرقی کلامه عرب است و در آنجا آب شور بود که با نذاختن کلامی درختی از حکم موسی آب شیرین شد
 و از آنجا مقام الیم رسیدند و از آنجا بصحر اسین با مین الیم و دنیا رفتند و از آنجا بر فیدیم آمدند و در آنجا خسر موسی تیرور رسید و تعلیم نبراره و صده نسبت
 قوم نمود و حکم برای بنی اسرائیل گردید و در سوره سلطین سامری ذی هوش و رسید بنی اسرائیل او را لعن حکاک و زندگی دیده حکم برای تباری اللت
 مذم و داد خود موسی برای دولوم سنگین و توریه بطور شتابی کرده رفت تا خدا را بیند بین شتابی چله سی روزه بچل روزه کشید چنانچه نشان
 در س اول فصل ۳۲ سفر خود جهت موسی و دولوم سنگین مکتوب با کثرت خدا و ستم کتب داده شد که همراه الوام بود و سه کتب داده شد بنی اسرائیل
 مشاهدات و اسرار موسی بود درین میان بحیث و رنگ موسی بنی اسرائیل مجتمع شده شکایت موسی پیش بارون بردند که بار مجوسی سا
 که در بروی با سیر کند پس بارون بعد از مانعت بسیار خوف قتل زیورات زنان سپران شان گرفت و با سامری داد تا آرزایش کرده شود
 چنانکه در سوره طه می آید پس سامری بدعا بارون کرد و آرزای او ساله پس سجده کردند بنی اسرائیل و گفتند این رب شماست ای نسل اسرائیل
 که آورد شما را از مصر پس موسی و قتیله از چله فراخت یافت حتمالی موسی فرمود که قوم توبت پرستی آغاز نمودند بگذار تا همه ابلک نامیم موسی
 عرض کرد که از مصر آورده ام مردمان مصر خوانند گفت که موسی از بارود خود هلاک نمود پس حق تعالی معاف فرمود بعد از آن موسی از کوه نبر
 ای شوری و شغنی شنید یوشع و انت که با مین بنی اسرائیل جنگ و جلال است باز در یافتند که آواز مغنیانست حضرت موسی گو ساله را دید از
 غضب هر دولوم و کتاب اسرار و مشاهدات افکنه شکست و یک نسخه عهد نامه صغیر که در آن پیشین گوئی و عهد احکام بود باقی ماند پس موسی
 ریش بارون گرفت چنانکه در سوره اعراف و طه می آید و جواب داد که چون قوم را خفیف دانستند و قریب قلم شدند در حالت اگر اه به باید کرد
 پس موسی گو ساله را بسوخت و خاکسترش آب آمیخته میوشانید و از قصه سامری در سوره طه مفصل اطلاعی خواهم داد که او نرنی بود که معنی نبر
 پیشین گوئی کننده است بدان طرف درین آیات اشارت فرمود و آذ و عذنا مؤمنه ان بعد کلبه لراخذنا العجل
 من بعد و انهم ظلمی و یاد بکنید و قتیله و عهد کردیم موسی برای چل شبانه روز پس گرفتند تا گو ساله برای عبادت از پس موسی و شما ظالم بودید
 و حتمالی فرمود که شما قتل یکباره نامیم تو حلفونا عنکم من بعد ذلک لعلکم تشکرون و باز بعد موسی بخشدید از شما
 بعد ازین باید یک شکر گواری خوانید که آذ انما مؤمنه الکتب و الفرق لعلکم تهتدون و یاد بکنید و قتیله و عهد کردیم موسی را که
 یعنی سه کتب و عهد در دولوم با سید که مشاهدات یا باید که موسی از آنجا رفت و شکست چنانکه در سوره اعراف و طه است و آذ قال مؤمنه

مفوض گردید و واقع شد که ملک کنعان جنوبی با اسرائیل جنگ کرد و شهرانش اسرائیل خراب کرد و از کوه بره در اجابت خرابی شهرهای
دوم نبی عیسی و قند و گلکه بر موسی کرد و از آب نان میت و بدین گستاخی بارهای آتشین افتاد و بعد خواست موسی حکم شد که شکل بار ساخته
بر سر تری نصب کن هر کسیکه او را معاینه کند از ویای بارها نجات یابد نصاری میگویند که آن اشاره به بلوریت میم است و طوریکه تقریر نمودیم ممکن
است که بعد چندین فتوحات بنی اسرائیل در صحرائی مواب نبی دختران لوط مقابل شدند و با شخصی بالاق نام در خوردند و بالاق لمجم باهور را طلب
نموده او شخصی صاحب ریاضت بود از طلبش نیاید بالاق به زرش طبع داد لمجم را فریضه فرستاد و در مرتبه دعا کرد و در مرتبه فتم بنی اسرائیل
در یافت شد و پیشین گوی دو پادشاه اسرائیل نمود و لمجم و بالاق نزد ست بنی اسرائیل گشته شدند باز قوم بنی اسرائیل در شهر شیطیم در زمین مواب
آغاز تا کردند و کلمه حق را باطل بل کردند زیرا که او شان با سخت ممانعت ز نابودیت پرستی تیر نمودند پس غضب خداوند ملتیب شد و بست
و چهار نفر طاعون مردند چنانچه هتعالی میفرماید **وَإِذْ قُلْتُمْ مَوْسَىٰ كُنْ نَارًا كَتُمٌ حَتَّىٰ تَرَ اللَّهَ فَخَذْنَا مِنْكَ الْحَبْطَ**
وَإِنَّمَا تَنْظُرُونَ و یا و کنید چون گفتید ای موسی ایمان بخواریم آورد تا آنکه به بنیم حق را ظاهر پس گرفت شمارا صاعقه و شما معاینه میکردید پس
چگونه شمارا عذاب شد و سفارش کارگزاران **لَعَلَّكُمْ تَعْلَمُونَ** بعد **مَوْلَاكُمْ لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ** باز مبعوث کردیم هفتاد تن شمارا یعنی غیر
کردیم بعد مبعوث شمارا طلب گوشت و غیره بامید آنکه شما شکر کنید زول سلوی در وقت مذکور سفارش کسی کارگزار شد و با وجود مبعوث شدن
هفتاد تن و زول سلوی برشته میان شما غضب خداوند رسید گشته شدند پس با وجود پنجین نعمت ها سفارش و غیره برای او شان مفید نیفتاد و پنج
قصه هفتاد تن تارون و اقادون آتش گردوم سبب ممانعت تارون و منظور شدن دعای موسی و برودیت و نجا کس اقادون
آتش در سور و اعرف مذکور است آن قصه دیگر است که در سفر اعداوند مذکور است و این قصه دیگر و باز واضح باد که بعد از تفصیل مجمل از نصیحت از قصص
سابقه برای تا که منراه **وَظَلَلْنَا عَلَيْهِمُ الْغَمَامَ وَانزَلْنَا عَلَيْكُمُ الْمَنَّاءَ وَالسَّلْوَىٰ كَلُوا مِنْ طَيْبَاتِ مَا كُنْتُمْ كُفِرُونَ**
و ظلالی و لکن **كَانُوا أَنْفُسَهُمْ يَظْلِمُونَ** بعد از خروج مصر سایه بر بر شما نمودیم و دشمن شمارا غرق نمودیم شما گوساله پرستی نموده گرفتار بگردید و نازل
کردیم از احسان خود من بعد از آن از طلب گوشت و پیاز و غیره عذاب بر شما نازل شد و نازل کردیم بعد از مبعوث نمودن هفتاد و نیار شما
سلوی و برشته میان شما غضب خدا نازل شد و فرودیم بعد از نزل سلوی بخوردی طیبیا تا که برای شما نازل کردیم و در حق هر یک از شما نظر کردیم و لکن
نفسهای شما ظلم کرده بودند پس چرا با قصد و سفارش و غیره آنچه در حالات شماست مفید نیفتاد و آمده قصه ها اقم شد چنانکه سابق نوشته ایم
پس هتعالی از آخر قصه خبر اول امید بر ایشان شد پس **فَمِنْ بَيْنِ يَدَيْهِمْ قُلُوبًا لَّا تَفْقَهُوا شَيْئًا كَلِمَاتٍ لَّا يَفْقَهُوْنَ**
رَعْدًا وَاذْخُلُوا الْبَابَ سُجَّدًا وَقُولُوا أُحِبُّهُ **لَتَعْفَىٰ عَنْكُمْ وَيَسْخَرُ الْيَهُودُ الَّذِينَ يَتَّبِعُونَ مِنَ الْمُحْسِنِينَ** **فَبَدَّلَ الَّذِينَ ظَلَمُوا**
حَقَّ خَيْرِ الَّذِي قِيلَ لَهُمْ فَأَنْزَلْنَا عَلَى الَّذِينَ ظَلَمُوا آجْرًا مِمَّنْ لَّا يَأْتِي الشُّعْرَاءَ بِآيَاتِنَا أَكَاوُفًا مُّتَتَابِعَةً **فَمِنْ بَيْنِ يَدَيْهِمْ قُلُوبًا لَّا تَفْقَهُوا شَيْئًا كَلِمَاتٍ لَّا يَفْقَهُوْنَ**
شیطیم زمین مواب پس بخوردی از آن بطوریکه خواهد بود شمالی و داخل شوید بر باب سجده کننده و گویید خداوند از خطای ما می عاف کن تا آنچه شیم
برای شما فریاده سازیم محسنین را پس بل کردند تا آنکه ظلم کردند قول و عهدی الغیر آنچه فرموده شده بود برای نعم شان که بمقابل سجده خدا سجده تا
کردند و بمقابل پاکیزگی نماندند پس نازل کردیم بر آنانکه ظلم کردند عذاب طاعون از آسمان بسبب کسی فاسق بود چنانکه در فصل بست و پنجم سفر اعدا
موجود است و بست و چهار نفر مردند پس اگر شفاعت کارگر شدی چرا اینقدر مردان رو بروی موسی طاعون مردندی و طاعون و با نیت که
در معاینه ران و نعل و گلو شتر ملتیب پیدا یزد و در اندک مدت هلاک میگرداند و با عیش فساد و بر است گاهی با سباب مرضی پیدا میشود و گاهی بسبب
سماوی و چون طاعون مذکور سماوی بود تا آن من شمارا فرود داد **إِنَّمَا نَسْنَقُ مَوْسَىٰ لِقَوْمِهِ** **فَقُلْنَا اضْرِبْ بِعَصَاكَ الْحَجَارَ**
فَبُهِتَ الَّذِينَ لَمْ يَلْمُوكَ لَمَّا أَخْرَجْنَا مِنْهَا آلَ فِرْعَوْنَ وَلَكِن لَّمْ يَهْتَفُوا بِكَ لَوْلَىٰ ذُنُوبُهُمْ لَكَ لَعْنَةُ اللَّهِ وَالْعَذَابُ أَلِيمٌ
وَإِنَّمَا نَسْنَقُ مَوْسَىٰ لِقَوْمِهِ **فَقُلْنَا اضْرِبْ بِعَصَاكَ الْحَجَارَ** **فَبُهِتَ الَّذِينَ لَمْ يَلْمُوكَ لَمَّا أَخْرَجْنَا مِنْهَا آلَ فِرْعَوْنَ وَلَكِن لَّمْ يَهْتَفُوا بِكَ لَوْلَىٰ ذُنُوبُهُمْ لَكَ لَعْنَةُ اللَّهِ وَالْعَذَابُ أَلِيمٌ**

مفشی دیت و یابو کند چون طلب آب که موسی از برای قوم خود پس فرمودیم بزین نصیای خود سنگ را پس بیرون آمد از آن مر
دوازده چشمه تحقیق دانست هر یک ایشان از دوازده فرقه بنی اسرائیل جایی شرب خود را و حکم فرمودیم بخورد ازین و سلوی و بنوشید آب صخره از
رزق خدا که بغیر وساطت اسباب ظاهری است و نه عصیان کنید در زمین فساد افکنندگان که بحجت طلب آب بر شما بلای بار آتشی افتاد
چنانکه در فصل اسفره آمد موجود است اگر شفاعت آبا و اجداد و انبیاء نسبت کفار مقبول بودی چرا که گفتی و کذ قلتم یغوسی کن یغیب
عَلَيْكُمْ طَعَامٌ وَ اَحَدٌ قَادِعٌ لَنَا ذَاكَ يُخْسِرُ كِتَابَنَا تَنْبِيْهُنَّ لَوْ زَمْنٌ تَقْلِيْهَا وَقْتًا مَرِحًا وَقَوْمِهَا وَعَدَّ سِيَهَا وَ بَصَلَهَا
قَالَ اَنْتَبِدِلُوْنَ الَّذِي هُوَ اَدْنٰى هُوَ خَيْرٌ اِهْبِطُوْا مَعِيَ اَفَا كُنْتُمْ سَاسِكِيْنَ و هَمْسٍ بَسْتٌ عَلَيْهِمْ
الذراة و المسكنة و یابو کند چون گفتدای موسی هرگز صبر نخواهم کرد بر طعام واحد منزله از آسمان پس دعانا برای ما از پروردگار خود
تا خارج کند برای ما از آنچه بر ما در زمین از سیرش و جارش و گذش و عدش و پیازش موسی گفت آیا تبدیل میکند چیزی را مقابل آنکه
بتر است از من و سلوی برید و مصر یعنی شهر شریف پس برای شماست آنچه طلبید و او فتاده شد بر او شان زلت و مسکنت که بفرموده حقیقا
عمل نکرد و قتیکه وعده عطا شده بود حکم شد که تا وقتیکه مردمان این عهد متعرض نشوند تم نخواهم داد چنانکه در فصل ستم آمده است و این طلب
پیان و عدس و گندم و خیار سنانی طلب اینها را و غیره نیست آنچه در تورات است پس این ما فرمایند موجب درنگی فتم شد و باز نامه موسی فتح نگردد
که درین عرصه چهل سال گذشت موسی علیه السلام اتقال کرد و در زمان یوشع علیه السلام زمین موجوده رفتند و باز بحجت نافرانی یوشع
در قضیه عی شکست فاش شد و باز توبه کردند و باز نافرانی کردند چنانکه تفصیلش در کتاب یوشع و در کتاب قضات و تواریه است و باز
در زمان سمیرا بنی شکستی افتاد و باز دعای سمویل علیه السلام شاد دل پادشاه شد که بدعای حضرت سمویل و بهت شاول و پسرش
آنان فتم شد و از نبوت شاول مغرول گشت که یعنی خبر دلون بود و باز بقوت حضرت داود علیه السلام ممالک موجوده بر شما مسلم شد
چنانکه در دو کتب سمویل موجود است باز نافرانی از سیم گشتند و با او ای غضب من الله هو حاصل کردند غضب حق تعالی از دست اسلام
بعد از خلاص شدن شان در زمانه فارسیان بر علاوه غضب خدا به نجت نصر ذالک یا اهل کفر و کفر و کفر و کفر یا ایت الله و یقین
التبیین بغیر الحق ذالک بما عاصو و کافوا یعدون و این غضبها بان وجه شدید استیکه کفری که مذکور است بایات المدینه توری و
بت یعنی بعل و غیره را می پرستیدند چنانکه موسی خبر داده بود و قتل میکردند بنیالغیر حق چنانکه در زمانه ذوالکفل بمصر ایاس بسیاری انبیاء
بعده بجهت و غیره را کشتند و این بسبب آنکه نافرانی انبیاء کردند و بودند تجاوز کنندگان از حد که میسر برادر کردند و حق تعالی بفضل خود ارضی بری
نمودگر بنی اسرائیل در تصور نمی نگردد و تباه شدند حال اذیت هدایت و خلاصی تمام است هر که ایمان آورد بخصوص برای پیوند نبوت خلاصی موجود
فصل ۱۱ اسفر مثنی و آرام سستی موجود و هر قسم رسید چنانچه اشاره بر دو میفرماید ان الذین امنوا و الذین کفروا و ان الذین کفروا و ان الذین کفروا
من امن بالله و الیوم الاخر و عمل صالحا قلتم عند ربهم و لا خوف علیکم و لا هم یحزنون و بدستی کسانی که ایمان آرند سوا
از کتاب و کسانی که پیوند نصاری و صابین هر که ایمان آورد بخدا درین وقت بدین ختم المسلمین و بر ذریاست و عمل نیک کند پس بر
او شان اجر شان است نزد پروردگارشان و نه خوف است بر ایشان و نه بنجیده خواهد شد پس ای اهل کتاب ایمان آورید بر بنی موجود کتاب
چنانکه موسی در فصل ۱۱ اسفر مثنی که در راه سوم مطابق فصل ۱۱ خروج با شما عهد شده بود که پیودیان در زیر کوه یعنی از و ان کوه بودند و مثل ابر
بلای شان کوه بود چنانکه ساکنین دامن کوه را میباشند این بر سبیل تنزل میگویم در نه سخات موسی بالا کردن کوه بر ایشان بعبادت
و اذ اخذنا ميثاقكم و رفعنا فوقكم الطور و اخذوا ما اتيتكم بقوة و اذ كروا ما فيه لعلكم تتقون و انتم تعلمون من قبل
ذالك فقلوا فضل الله عليكم و رحمته اذ انزل من السماء ماء فاشربوا منه و انتم تعلمون من قبل
و یابو کند چون گرفتیم عهد شما و بلند کردیم بر شما طور را و غیر

چنانکه در رس ۱۷۰ فصل ۱۹ خروج اشارتست فرمودیم بگیرد یقوت آنچه در تورت و اویم شمار او یاد کنید آنچه در آن است بامید آنکه شما نیز در آن
در آینده چون آتش دابر و تیرگی معاینه کردید شما باز گشتید از شنیدن کلام خدا و گفتید که اطاعت شنیدن کلام خدا منی و ایم حق تعالی باموسی کلام
کن و موسی بیا گفتگو نماید پس حکم شد که برای این کار غمیری عظیم ایشان از بله در آن شما یعنی از اسامعیان پیدا خواهیم کرد چنانکه از فصل ۱۷۰ مثنی بار
گذشته پس اگر نبودی فضل خدا بر شما و رحمت او که عبارت از وعده برکت و آرام سبت هزار مغمم بدولت ختم المرسلین علیه السلام است چنانکه در باب
سیرم در مقدمه تفسیر زبور از نامه عبریان گذشت البته بودید از زبان کاران در زمان سیم و نافرانی موجب بلا است بخصوص این زمان که
زمان آرام سبتی است و سابق بوجه عدم رعایت سبت گرفتار بلا گردید پس از سبب نافرانی همچنان طویر از او حصه شما حالاً بر او حسب
پیشین گوئی زکرا خواهد شد چنانکه میفرماید وَقَدْ عَلِمْتُمْ الَّذِي أَنْعَمْنَا عَلَيْكُمْ فِي السَّنَةِ فَعَلْنَا كَمَا كُنَّا قَائِلِينَ
خَاسِبِينَ فَجَعَلْنَا كَمَا كُنَّا بَارِئِينَ مِنْكُمْ وَبَدَّلْنَا بِكُمْ عَمَلَ الْجِنَّةِ وَبَدَّلْنَا تَحَنُّنًا بِكُفْرٍ وَكَرْهًا وَبِغْضًا لِنُقَاتِلَكُمْ فِي أَنْفُسِكُمْ وَأَنْتُمْ تَسْتَكْبِرُونَ
باشید بوزنه بارنده شدگان پس گردانیدیم از او سبت بر آنچه در بروی و بود و چیزیکه حجب آن خواهد شد و نصحتی بر آنچه بریز کاران بنی اسرائیل
پس معلوم شد که چون در عدم رعایت سبت در زمانه داود بر باد شد پس از عدم رعایت عین سبت که متقیان آرام حاصل میشود متبلاً بعد از آن
گو تا گون خواهد گردید پس مسلمان شوید تا مثل متقیان در آرام سبتی داخل شوید که وقت ختم المرسلین صلی الله علیه و سلم است چنانکه از نامه
حبریان مشرح کردیم واضح بود که آرام سبتی هزار مغمم بنی اسرائیل مقرر شده بود که در روز سبت شکار نکنند و در زمان داود چنان اتفاق افتاد که
در کناره از کنار با دریا اغلب که بر نهر رودن ماهی بر روز سبت بسیاری آمدند و روز دیگر که قوم بنی اسرائیل حیلان گنجینه که قبل از یوم سبت تمام
میگسترده بعد از سبت بهمان راهی گرفتند پس غضب خداوند بنی اسرائیل از فرخند چنانکه در رس اول فصل سبت و چهارم کتاب دوم موسی
اشاره بدین است پس حضرت داود قوم شمار کرد و حکم خدا شد ای داود از سه امر یکی را اختیار کن یا قحط هفت ساله بر آید یا سه ماه از دشمنان فرار شود
یا طاعون سه روز را اختیار کن پس طاعون را قبول نموده هفتاد هزار کس از بنی اسرائیل مردند که از اتفاق چهار شکل بوزنه گرفتند پس چون در وقت
که از نافرانی باسی آن عهد متبلاً سی بلا گردیدید حالاً از اخلاص در آن عهد منی نماید که ایمان بر سید المرسلین صلی الله علیه و سلم نمی آید و از آن
چنانکه نگار این قصه میکنند رسیده شود که وجه غضب خدا در رس اول فصل ۲۴ موسی دوم حدیث که بنی اسرائیل از فرخند که بعد از این
خانه شماری داود نمود که سرداران داود متصل نهر رودن رفتند تا اینجا تفصیل امر اول یادداشت نعمت بابت هدیه سبت است اکنون متوجه سبت
امر دوم که موعظ میشود که گمان حق خانه نماید و التباس نیکنید زیرا که از اخفای شما مخفی نخواهد ماند بر این امر از قصه بقر نصیحت گیرید که شخصی از بنی اسرائیل
بر او زاده و یا عم زاده خود را بطعم مال میراث سالها انتظار داشت کشید آخر قتل کرده بجهل دیگر از اخت و دزد موسی دعوی خون پیش شد اهل محله
صاف انکار کردند از حق تعالی حی آمد که گاوی بکشند و عضو از اعضایش برده بیندازند مرد و خورنده شده نام قاتل خواهد گرفت چنانچه بعد
از استفسار تمام گاوی بصفتها می مفسله ذیل پیدا کردند و عضو از اعضایش بر آن انداختند از زنده شده نام قاتل خود گرفت پس حق تعالی
بر موشی قیامت که از اخفای شما نعمت سید المرسلین صلی الله علیه و سلم پوشیده نخواهد گذاشت و به همین وجه در توره حکم گشتن گاوی بر آن
برد عاتق نام معلوم و فصل سبت و یکم توره مثنی موجود است پس بدستور در قرآن مجید از آخر قصه بطور یادداشت اجمالاً ذکر میفرماید تا او نش
مسلم شود باز تفصیلات از رکوع ستم شروع است ماشوق دریافت از اول زبانه باشد و اذ قال مؤمن بالله ان الله يا صر
اَنْ تَكْفُرًا بَقَرَةً ط قَالُوا اَنْتَ نَجَّيْنَاكَ مِنْ اَهْلِكَ بِرَبِّكَ قَالَ عَودًا بِاللَّهِ اَنْ اَكُوْنُ مِنَ الْجَاهِلِيْنَ ه و باو بکنید چون در
جواب طلب قاتل موسی برای قوم خود گفت بدستیکه حق تعالی میفرماید شمار اندیم کردن بقر گفتند ای میگیری ما این را بسخرگی جواب داد
موسی بپناه خواهیم بخدا که باشم از جا زمین پس معلوم شد که استهزا حرام است قَالُوا دَعْ كُنَّ اَرْبَابَكَ يَبْنَ لَنَا مَا حَى ط قَالَ

قَالَ رَبُّكَ يَقُولُ لَهَا بَقْرَةٌ كَذَلِكَ فَالَّذِينَ كَفَرُوا هُمْ أَكْفَرُونَ
 آن بقر جواب داد موسی بدستیکه شان نیست که میفرماید حق تعالی که تحقیق آن گاوی است نه پیرونده باکره میان است در میان این هر دو پس بکنید
 آنچه حکم کرده شدید اگر بنی اسرائیل بفرموده حق تعالی عمل میکردند بسیار اول هر گاوی را که میکشند این تاثیر میبخشد لیکن از جهالت و بی ادبی نسبتها
 مستلک گشتند پس ازین معلوم شد که هر یک را باید که در آن سر خود شود چون در این داخل نند چنانکه بنی اسرائیل کردند قَالُوا دَعْ لَنَا آيَاتِكَ يٰمُوسَى
 مَا لَوْ نَزَّاهُ قَالَ رَبُّهُ يَقُولُ لَهَا بَقْرَةٌ صَدَقَ قَائِلُهَا فَفَاعِلٌ لَوْ هِيَ تَشْتَرُ النَّطِيسَ نَيْسَ . گفتند بخوان برای ما رب خود را تا میان
 کند برای ما چه رنگ دوست جواب داد موسی تحقیق شان نیست و تعالی میفرماید که بدستیکه آن گاوی است زرد خالص رنگ او خوش میکند
 بینندگان بلکه زرد رنگ اکثر مفرغ قلب است بعضی مفسران میگویند که در بعضی روایت است که اگر متواتر هفت کفش زرد رنگ بپای درجده بگذرد
 نموده وی برود قَالُوا دَعْ لَنَا آيَاتِكَ يٰمُوسَى قَالَ رَبُّكَ يَقُولُ لَهَا بَقْرَةٌ صَدَقَ قَائِلُهَا فَفَاعِلٌ لَوْ هِيَ تَشْتَرُ النَّطِيسَ نَيْسَ
 ما رب خود را تا میان کند برای ما چه قسم بقرت بدستیکه بقر متشابه شده است بر ایان تحقیق بایان اگر خدا خواهد هر آنچه بدایت خواهم یافت واضح بود
 اگر استغنا کردندی گلبه بدایت نیافتند چرا که گستاخ و بی ادب بودند قَالُوهُ يَقُولُ لَهَا بَقْرَةٌ صَدَقَ قَائِلُهَا فَفَاعِلٌ لَوْ هِيَ تَشْتَرُ النَّطِيسَ نَيْسَ
 الطَّرِيقَ مَسْئَلَةٌ كَأَنَّهَا تَسْأَلُ مَا قَالُوا لَوْ لَوْنُهَا كَلَيْتَ بِمُوسَى كَذَلِكَ فَالَّذِينَ كَفَرُوا هُمْ أَكْفَرُونَ گفتند که بشود از زمین دانه آب و در کشت
 را درست است نیست در آن عیبی گفتند حال آوردی بحق پس هر چند گاوی را که بعضیها میگویند میخواستند گزنی باقتد و شخصی بود میگفتند
 از اتفاق زمانه مرد و پسری تا بالغ وزنی نیکو کار گشت نزدی گاوی بود روزی زن مذکوره گاوی را بدست سپرد برای فروختن و او
 و قیمتش مشخص کرد چون فضل با شخصی ملاقات کرد شخص قیمتش امضا عاف میداد لیکن فضل برگشته او را عمل کرده و خدا و حق تعالی در آن برکت عاف
 درین آثار اسرائیلیان تبتلاش گاوی موصوفه بودند نزد زن آمده هر چند بهایش میافزودند مگر زن منگور نمیکرد و بالاخر مقرر بر این شد که اگر جلد او را
 خالص بکنند بگیرند پس بنی اسرائیل تنگ شدند و بلا چاری خریدند چنانکه حق تعالی میفرماید فَذَبْحُوهَا وَمَا كَادُوا يَفْعَلُونَ ه
 و بگرودند از او قریب نبودند که بگویند گاوی را بسبب قیمت زیاد و اذقتلتم نفسا فاذا رءتموه فيها والله يخرج ما كنتم تلتفون
 و یا بکنید چون قتل کردید نفسی این اختلاف کردید در آن حق تعالی خارج کننده است آنچه پوشیده میکردید فقلنا اضربوه ببعضها كذا لئن
 لم یحیی الله الموتی و لئن لم یحیی الله الموتی لعلکم تعقلون ه پس فرمودیم که بزنید مرده را بعضی آن گاوی همچنین زنده کند موسی را و بنیامید شمارا
 آیات خود با میداد که فضل گفتد نعمت سید المرسلین صلی الله علیه وسلم و قرآن را خصی نماید و چنانکه قائل آن مقول را در قصه سابق اظهار فرمودیم
 همچنین نعمت سید المرسلین صلی الله علیه وسلم و قرآن ظاهر خواهیم کرد ثُمَّ حَسِبْتُمْ أَنْ تُتِجُوا بِمَنْ بَعْدَ ذَلِكَ فیهی كَالْحِجَارَةِ أَوْ أَنْ تُلَاقُوا
 وَرَأَوْا مِنَ الْحِجَارِ مَا لَا تُفْعَلُ وَكَانَ مِنْهَا مَا يَسْفِكُ الْبَرَصَ وَهُوَ جَزْءٌ مِمَّا يَخْرُجُ مِنَ الْمَاءِ وَرَأَوْا مِنْهَا مَا يَصُدُّ مِنْ خشية الله
 وَمَا اللَّهُ بِعَافٍ غَمَّا تَعْمَلُونَ ه پس سخت شدند و بهای شامی شامی ازین آن و بهای شامی سنگ اند یعنی بعضی با سخت تر شدند و قساوت
 از سنگ یعنی بعضی بدین وجه کلام او آورده شد و بدستیکه بعضی سنگ بر آئینه است که جاری میشود از آن نهر را و بدستیکه بعضی از آن بر آئینه
 شکی است که شق میشود که بیرون می آید از آن آب و بدستیکه بعضی از آن بر آئینه سنگی است که می افتد از خوف خدا و نیست اند فاعل از آنچه
 عمل میکنید پس ایشان قابل التفات نیند نظر بر آن باطل اسلام خطاب کرده تفصیل التباسها شان میفرماید و چون بنی اسرائیل به هر طریق
 بوزنی مستعین اقوال علماء خود را دوم جا همین تا خوانده سوم علماء متعصبین پس از حال هر یک تفصیلی مینمایید پس اول حال مستعین
 میفرماید و در شان دو گروه بودند یکی کفار و دوم منافقین پس حال هر یک میفرماید فَظَنُّوهُمْ أَنْ يُؤْمِنُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ كَمَا نَبَذُوا
 كَيْتَمُونَ كَذَلِكَ قَالَ رَبُّهُ مِنْ بَعْدِ مَا عَقَلُوهُ وَهُمْ يَحْسَبُونَ أَنَّهُمْ مُؤْمِنُونَ بایا طم میفرماید که ایان خواهند آورد این کتابیکه بر علیه بدست
 است

در شان در کتب سابقه فرقه موافق برای شما و حال آنکه تحقیق یک فرقه می شنید کلام خدا یعنی تورات این را میگردانند از حال اینکه ایشان
 میدانند حال تحریف و حال اخفا که میرسد در توره حکمست که از منکر کلام موعود تعقیب کرده خواهد شد این حال کافران ایشانست و حال منافقان
 معه حال علماء ایشان میفرماید وَاذِ الْقَوْمِ الَّذِينَ آمَنُوا قَالُوا آمَنَّا وَآخِلًا بَعْضُهُمْ إِلَى بَعْضٍ قَالُوا اتَّخَذُوا نَمُوسًا
 فَتَنَّا اللَّهُ تَعَلُّكُمُ لِمَا كُتِبَ عَلَيْكُمُ بِهِ عِندَ رَبِّكُمْ أَفَلَا تَعْقِلُونَ و چون ملاقات میکنند با کتاب ساسین توره از کسانیکه ایان آورده اند
 میگویند ایان آوردیم چون کیس میشود بعضی ایشان بطرف بعضی میگویند علماء ایشان ایان میکنند بل اسلام را آنچه کشاده است خلاوند بر شما از
 توره تا که حجت گیرند بل اسلام شمار این زوالک خود یعنی حضور علیه السلام که چنین اسرائیلیان میگویند یا شناسی نمید آو که یَعْلَمُونَ أَنَّ اللَّهَ
 يَعْلَمُ مَا تَكْسِبُونَ وَمَا يَخْتَصِمُونَ آیا دانسته میکنید پس کمال جهالت است و یا نمیدانند بدستیکه حضرت عالی میدانند آنچه پوشیده میدانند
 حق را و از آن اعلان میکنند خلاف آن پس امری بدون ختم المرسلین علیه الصلوة والسلام چنانکه در تورت فرموده شده است موجب آن نیست
 که بدون اظهار شامق ظاهر گردد اکنون حال فرقه جیلائی ایشان میفرماید وَمِنْهُمْ أُمِّيَّاتٌ لَا يَعْلَمُونَ الْكِتَابَ إِذْ آمَنُوا وَ لَمْ يَكُنْ لَهُمْ
 إِكْرَامٌ يُفْلَتُونَ وَ بَعْضُ أَتِيَانِ نَاخُوَانَهُ انذند اند کتاب توره را که از زو با و نیستند مگر خیال کنندگان پس ایان همچنین کسان که مثل چهار بار
 اند بلکه از آنها گمراه کی رد باز میفرماید که اگر آن مدگروه از عدم خواندگی گمراه شوند عالمان شان گمراه اند قَوْلٌ لِلَّذِينَ كَفَرُوا كَذَّبُوا كِتَابَ اللَّهِ
 يَقُولُونَ هَذَا مِنْ عِنْدِ اللَّهِ لَيْسَ كَذِبًا لَنَا قَلِيلًا قَوْلٌ لَهُمْ مِمَّا كُتِبَ عَلَيْكُمُ اتَّقُوا اللَّهَ يَوْمَ تَكْفُرُونَ لَكُمْ ذُنُوبٌ كُنْتُمْ تُكْفِرُونَ بِلِقَاءِ اللَّهِ
 پس افسوس است بکسانیکه مینویسند کتاب توره را بدستهای خود باز میگویند که این از زو خلافت است حال آنکه آن نیست تا که بگیرند مقابل آن بها
 اندک را پس هلاکت و افسوس است برای شان از آنچه مینویسند دستهای شان و افسوس است برای شان از آنچه کسب میکنند یعنی بها اندک
 آنچه بر شوت مینوشند حال آنکه خلاف کتابست زیرا که در کتاب نسبت آرام سبتی هزار هفتصد و بیست و هفت مرتبه صلی الله علیه و سلم اشارت از گرفتن
 آرام خدا در روز هفتمی است آنچه در کتب است آن اشاره را چنانکه در باب چهارم نامه عبریان است گفتند که مقصود از آن آنست که زاید از شش
 روز و نه باس نخواهد کرد و بر روز هفتمی خلاص خواهیم شد چنانکه حضرت عالی میفرماید وَقَالَ لَنْ نَسْتَأْذِنَكَ إِلَّا أَنْتَ وَ ذُو الْقُرْبَىٰ
 بَرَزُوا مِنْ قَوْمِكُمْ كَمَا نَزَلْنَا عَلَىٰ مِثْلِهِ عَلَىٰ قَوْمِهِمْ مِنْ أَنْ يَضُرُّوكَ فَتَكْفُرُوا كَمَا كَفَرْتُمْ أَنْ تَكُونَ مِنَ الْكَاذِبِينَ
 و زو ایشان عمر دنیا هفت روز تا قیامت صغری مقررست در ایشان حضرت عالی فرموده قُلْ اتَّخَذَ اللَّهُ عَهْدَ آلِهِ إِذْ أَخَذَ اللَّهُ عَهْدَ آلِهِمْ
 أَن يَقُولُوا إِنَّمَا نَعْبُدُ اللَّهَ مَا كُفَرُوا بِهِ قَالُوا شَهِدْنَا فَاخْتَارَ اللَّهُ آلَهُمْ لِيُحَدِّثَ بِهِمْ سَبْعَ عَشْرَ نَجْوًا وَ قَدْ خَلَقْنَا
 عِبَادًا يَشْكُرُونَ عَهْدٌ آخَرٌ تَقُولُونَ عَلَى اللَّهِ مَا لَا يَخْفَىٰ عَلَيْهِ شَيْءٌ لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ بگو ای محمد علیه السلام ای اگر توره از زو خداوند عهدی که هرگز خلاف نخواهد کرد و خدا
 عهد خود را میگوید بر خداوند از آنکه نمیدانید در خیال یهود بلا سند بود که یهودان فرمان بستند بعد از ایام عمرده آدم تا قیامت صغری هفت هزار سال
 معذب خواهند ماند چنانکه زمان تعد و جهنمیان گنا بگارا بل ایان در حدیث است و کفر شان بوجوهات شقی دریافت شد نظر بر آن فرمود
 يَا مَنْ كَسَبَ سَيِّئَةً وَأَحَاطَتْ بِهِ خَطِيئَتُهُ فَأُولَٰئِكَ أَصْحَابُ النَّارِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ و نه چنان است که گمان میسر
 سلب بر کسب بدی کرد و احاطه کرد بدان خطای او که عبادت از کفر است پس ایشان اصحاب آتش و زو از ایشان در آن همیشه خواهند ماند
 نه آنکه از زو بعد هفت ایام خارج خواهند شد چنانکه مومنان گنا بگارا وَالَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ أُولَٰئِكَ أَصْحَابُ
 الْجَنَّةِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ و کسانیکه ایان آوردند و کار گزند نیک ایشان اصحاب جنت اند ایشان در آن خواهند ماند پس ازین گمان به نیز
 و ایان آوردند نسبت نزول کلام القباس می گفتند که هنوز مسیح نیامده پس نزول کلام بر پیغمبر اسرائیلی کجا درین صورت اگر چه علیه الصلوة
 و السلام پیغمبری دیگر ساسی موجود است کتاب از آسمان جمله واحد یار و چنانکه در سوره نهارت حال آنکه تشریف آوری مسیح مطابق درس
 دوم فصل سی و دوم سفر مشنی در بادی یهود از غیر قوم و هدایت یافتن قوم غیر مطابق درس اول فصل سی و دوم کتاب مذکور و کتب انبیاء است

پس ایمانشان بر کتاب کفرشان بعض کتابین ثابت شد و قولشان بود که ما پر توریت ایمان می داریم پس برای رد قولشان چند مثال صریح در عقاید
 احکام سابق می رود که ایجاب است در آن خلاف میکند چنانکه کلب شرف و خوی بجزر قتی تان که مخالفت پیغمبر صیده کرده اند نیز چون یوم براه نصاری شدند
 که قابل تکیه اند نظرون بقره تو خیر جمع میکند چنانکه بر میاید و اذ اخذنا منک انبی اسئل لا تصدقوا الا الله ویا الی الین احسانا ویدی
 الْقُسُفِ وَالنَّسِیْنِ وَقَوْلُوا لِلنَّاسِ حُسْنًا وَاَقِمُوا الصَّلَاةَ وَآتُوا الزَّكَاةَ وَذُرُوا قُلُوبَکُمْ لَعَلَّکُمْ تَذَكَّرُونَ
 مغیر صلت و یاد بکنند چون گرفته عهدی اسرائیل که عبادت کنید سر آمدند چنانکه بکند بوالدین پسید و بصاحب است و یتیمان و مسکینان
 و بگویند بر لسته مردمان نیکه تمام بکنند نماز بدیند کوزه پس باز گشتید که کشیدند از آن احکام اعراض میکنند که سابق فضل پرستید و تان بکر اسیرستید
 در حق اول تکیه است نصاری میکنند که حکم شرف است و علی بر روی حکام پس از ایمان شما بگشاید شاماتی ماند و اذ اخذنا منک انبی اسئل لا تصدقوا
 دِمَاءَکُمْ وَلَا تَخْرُجُوکُمْ اَنْفُسَکُمْ مِنْ دِیَارِکُمْ لَعَلَّکُمْ تَقْرَبُونَ وَاَنْتُمْ تَقْتُلُوْهُمْ اَنْفُسَکُمْ وَتَخْرُجُوکُمْ مِنْ دِیَارِکُمْ لَعَلَّکُمْ تَزِرُکُمْ
 نِزَاةَهُمْ عَلَیْهِمْ یَا کَافِرُوْا الْعَذَابُ الَّذِیْ لَکُمْ اَلَّذِیْ لَکُمْ سَدَکَى تَقَادُومٌ وَهُوَ عَزِیْظٌ عَلَیْکُمْ خُرُوجُکُمْ وَیَا دِیْبِکُمْ حَتّٰی تَزِرَکُمْ زِجْرَتُهَا
 خود و اخرج نماید نفسها خود را از شهرهای خود باز اقرار نمودید شما و شما حاضر بودید یعنی آبار شما شمارسایند باز شما آن گروهید که قتل میکنید نفسهای
 خود را و اخرج نماید قریبی را از خود باز یا رشان و هم پشت مشور بر ایشان گناه و علم و گرمی آید شمار ایتقان قوم شما که بریدید مقابلشان حالانکه
 حرم است و شما اخرج ایشان در فصل سیم از سفر خروج حکم شده بود که قتل افران مباح است و هم در کتاب طور مذکور است که عیدان خود را افران مباح
 و قبل از حرکت دو قوم عرب بودند در حوالی مدینه که ادس دو دم خرج از سالها سال با هم جنگی میشدند و قوم بنی اسرائیل هم دو قوم بودند بنی قریظ و بنی
 نصیر و بنی قریظ با ادس و بنی نصیر با خرج هم عهد و علف بودند و با علف خود شریک شده با هم در جنگ میکردند و گرفتاران قوم خود را که بدست
 گرفتاری گشته اند فدیه داده رومی نمودند بنی اسرائیل مقابلان خود را اخرج میکردند پس علیل یک علم و نامرمانی دو حکم بودند بطوریکه خبر با کنار کتاب
 پس ایمان بر کتاب منزله شما از همان زمانکه میفرماید اَقْرَبُ عَلَیْکُمْ یَبْعُضُ الْکِتَابِ وَتَکْفُرُوْنَ بِبَعْضِ مَا جَاءَکُمْ مِنْهُ لَعَلَّکُمْ تَتَّقُوْنَ
 خِزْیَ فِی الْحَیٰوةِ الدُّنْیَا وَیَوْمَ الْقِیَامَةِ رَدُّوْنَ اِلَیَّ اَشْدَّ الْعَذَابِ وَمَا لِلّٰهِ یُعَاقِبُ عَمَّا تَعْمَلُوْنَ ۝ آیا ایمان می آرید بعض
 کتاب کفر میکنند بعض پس چیست فرار آنکه کنانین از شمار سوای تان در حیات دنیا و برز قیامت ر کرده خوانند شد بطرف سخت عذاب نیست
 احتسالی غافل از آنچه عمل میکنید اولیک الذین انشئوا حیث الدنیا بالآخره فلا یخفف عنهم العذاب ولا هم یتضررون ۝
 او شان است آنکه غریب نجات دنیا را بمقابل آخرت که انکار قرآن مجید میکنند و باز دعوی عمل توریه کرده اعتقادی بر خلافتش میدانند پس تخفیف کرده
 شود شد از ایشان عذاب نه نصرت داده خوانند شد چه سر سمرقری و فرقه گرون کس اند پس شما از یاد اناسیج قتل سعادت نشد که خلاف توریه بود
 و خلاف کتاب بنیام بعد و خلاف معجزات نزول روح القدس که آیات چنانکه تصالی میفرماید و لَقَدْ اَنْتُمْ اَوَّلُ الْمُرْسَلِیْنَ الْکِتَابِ وَحَقِیْقَتًا مِنْ تَعْدِی
 بِالرُّسُلِ وَ اَلِنَا عِیْسَى بَنَی مَرْیَمَ وَ اَلِنَا مَرْیَمَ وَ اَلِنَا یُوْجَ الْقُدُّسِ ط و بر تریه نجات و اویم موسی بر کتاب توریه دین در پی آوردیم بعد از موسی
 بر سولها شواهد هیچ مصرع تعیین وقت او اویم عیسی بن مریم از معجزات ظاهر و آله بر صدق نبوت و تائید کردیم او را روح القدس اسم حقن که سنی
 بصیقت محسوست و یا وجود اینهمه آفات ارجح مستند پس بر پیغمبر خاتم المرسلین علیه السلام ایمان میارید یا تابع خواستههای خود میشدید آنکه کما جاءکم رسول
 بما لا تهوى انفسکم استلزمه فقیها الذم و سریر نقاش ۝ آیا پس بر کاسیکه آورد شمار رسول چیزی که خویش میدانند نفسهای شما بکنند که
 پس قرینی را که کذب کردید چنانکه شما بر سواد دیگر حضرات را دوقومی اقل کردید چنانکه کجی و بسیاری دیگر را در بر هم خود میمیرا باز دعوی کتاب خود میدانید پس
 پس تکلیت چون بوجه کامل میشد حاضر شد نود الی خلق بنا خلق بل لعموم الله لیکفرتم فقلید الامانیة منقون و گفتند که دل ما عارف و پرده دارند
 که در مقدمه کلام پیغمبر علیه السلام بنی قریظ تا عمل نایم تصالی میفرماید که لعنت کرده است اند کفرشان پس ایمان می آوردند بر پیغمبر هرگز در زبور نبود و پیغمبر صلی
 علیهم و آله و سلم است

بیشتر سبب چیز که مقدم کرده است و ستمار او همان از انکار چیز و قتل بکبر نسبت به غیر دیگر و آمدن تعالی و دانست با ظالمان و لیکن نام آخر فصل التام
 حیوان و تخمین جهت انبوه خویشی یافت این آثار طبعی ترین مردمان بر حیات و مثل ایشان از نصاری که چون مطالعه باب ستم کاشفات میکند خیال میکند که بعد
 از ارسال خداوند شوکت با جبر و مابود خواهد شد در وقت حقیقت سلام با تمام دلائل ظاهر خواهد شد نظر بر آن میفرماید **وَمِنَ الَّذِينَ أَشْرَكُوا يَدْعُونَ هَمًّا لَّنَا**
لَعَنَ اللَّهُ سَنَةَ وَمَا هَلْكَ مِنْ حَرْبِهِ مِنَ الْعَذَابِ إِنَّ لَعْنَةَ اللَّهِ كَبِيرٌ بِمَا يَكْفُرُونَ و از کسانی که شرک میکنند یعنی نصاری زیوار آینه
 دیده است دست میدارد و یکی او شان که کاش بریزد بر ارسال شان اینست که نسبت به رساله دور کننده او از عذاب عود نیست که زید و حقتالی بیست چیز که عمل
 میکند یعنی شرک چون برگردن حقیقت قرآن مجید ظاهر گشت از آنچه در مقدمه تشریف آوری سپهر هدیه اسلام قبل از حضرت علی علیه السلام است **أَقْلَمْتُ بِذَبَابٍ شَدِيدًا وَجَوَابًا**
 میرساند تا خیال هدیه اسلام از فصل ستمی خبر سلطنت و نبوت حضرت علی علیه السلام در باب ستمی گوئی شد که در زمان با بعد از شایخ تشریف آورده شایخ غیر باز
 را بر بلا خواهند کرد و تا بخوار خیر رونق افروزی ستم جبرئیل از فصل ستم ایصال مریه است لیکن در فصل ۱۴ او ایصال نوشته است که در وقت جنگ میان با پیرویان
 فرشته خلاصی پیوستی میکائیل خواهد رفت پیویان گمان میکردند که باز وحی فریخته میکائیل خواهد آمد نظر بر آن پیویان از حضرت عمر رضی الله تعالی عنه در سوره بقره که
 بر دلت گفته که ما تصدیق قرآن را نمودیم راست مگر فرشته که وحی می آرد همان جبرئیل است که بر ابوی ما بدست آورده است فلاح است بفریخته میکائیل مقرر کرده چنان
 بعضی شیعه هم با جبرئیل همیشه عداوت میدادند حضرت عمر رضی الله تعالی عنه بطوریکه در قرآن مجید است **وَأَنزَلْنَا إِلَيْكَ الْقُرْآنَ كَذِبًا لَعَلَّكَ تَلْهَى** حضرت
 علی علیه السلام فرستاد چنانکه سرفرید قل من كان عدوا لي عدوا لله ولي الذين آمنوا هم صديقون لله ولي الذين كفروا هم اشقياء
لِلَّذِينَ آمَنُوا هُمْ أَكْرَمٌ عِنْدَ اللَّهِ شَرًّا لِّبَشَرٍ لَّنِ لَّعْنَةُ الَّذِينَ كَفَرُوا ذَلِكُمْ فَسَمَاءٌ كَرِيمَةٌ كَانَتْ تَرْسَدُ فِي أَعْيُنِ الْمُؤْمِنِينَ وَلَا يُنظَرُ فِيهَا
بَشَرٌ مِّمَّنْ كَفَرَ إِنَّ كَفْرًا لَمَّا يَكْفُرُ جَمَاعًا إِنَّ لَعْنَةَ اللَّهِ عَلَى الْكٰفِرِينَ وَنَسِيلِهِمْ وَمَنْ يَلْمِزْهُمْ فَإِنَّ اللَّهَ يَلْمِزْهُمْ إِنَّ اللَّهَ سَمِيعٌ عَلِيمٌ
 کس باشد و دشمنی و کافر و سولان در پنجم جبرئیل میکائیل پس مقرر که فرستد تعالی عدوت بری که قرآن پس تا کید مقرر حقیقت بن کتابت است چنانکه
 میفرماید **وَلَقَدْ أَنْزَلْنَا إِلَيْكَ آيَاتٍ بَيِّنَاتٍ وَمَا يَكْفُرُ بِهَا إِلَّا الَّذِينَ كَفَرُوا** و ابته تا زان کردیم بظرف تو آیات مبينات که کجی بهم در آن جا نشدند چنانکه
 در پیشگاه او اینکند بیان مگر گمان حکیم از پیوسته او **وَلَا يَأْتِيهِمْ سَاعَةً يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَلَا يَكْفُرُونَ** و اما با انکار میکنند او **كُلَّمَا عٰوَدُوا لَهَا انكروا حتى لو كذبوا**
 بر باری که عهد کرده است از فرق از پیوسته می فرود آید تحت بل و شان ایمان نمی آوردند پس فرموده او شان مقرر شد همین طور با وجود مصدق پسین پسین
يَسْمَعُونَ مَا يَنْهَى عَنْهُمُ رَبُّهُمْ وَأُولَٰئِكَ أَلْقَى اللَّهُ فِي قُلُوبِهِمُ الْقَدْحَ وَاللَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ و آنکه در کتاب **قَالَ كَتَبَ اللَّهُ فِي قُلُوبِهِمُ الْقَدْحَ**
وَلَا يَأْتِيهِمْ سَاعَةً يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَلَا يَكْفُرُونَ و هر که بیکه در شان رسول از پیوسته صدق از برای آنچه فرود آید و شانت از اذیت فریخته از کسانی که او داشته اند که کتابت را بر
 خود گویانند از نیک که به توانند در برن عمل نمودن امر عظیم تاج هر چه بود پیشه و مطابق فصل سوم ملاکی بر پیوسته میزند پیوسته با و خواهد نمود هر آنکه بدو کتبی
 دلیل بر این که آیه است و در فصل سفر می از تعبیر و نجوم منع کرده است پس عمل بر کتاب توریته بجا چنانچه مقرر نماید **وَأَتَّبَعُوا آيَاتَهُ تَوَلَّى كَيْفًا**
عَلَىٰ مَلَائِكَةٍ سَلَامٌ عَلَيْهِمْ فِي الْيَوْمِ تَوَلَّى كَيْفًا و تابع شدند پیویان آن سحر که خواندند شاطین بر ملک سلیمان در وقتکه تاج بود در بر زبان وصف این خیرا و سحر نیز است که در آن
 پاکت آدم شود و اوصاف بدان بود عالم لیکن ضرر کجی بنماید بالاخر از اشیاء که در زیر کرسی سلیمان دفن کرده بودند و بعد از پیویان سلیمان منسوب کردند حقیقتا با یکی
 از جنات سحر میفرماید **وَمَا كَفَرَ سُلَيْمٰنُ وَاٰلِهٖنَ السَّالِفِيْنَ كَفَرُوْا يُعَلِّمُوْنَ النَّاسَ الشِّعْرَ وَكَذٰلِكَ سَلَّمَ اِنْ كَفَرُوْا سَلَّمَ اِنْ كَفَرُوْا سَلَّمَ اِنْ كَفَرُوْا سَلَّمَ اِنْ كَفَرُوْا**
 او سحر و سحر زمان سلیمان دیگر است که تا شیل پرستیدند و جهت مانع نکردن تا شیل و اجازت دادن نسبت کفر سلیمان در فصل ۱۱ کتاب الملک کرده اند
 چنانکه نسبت نام نهادن آدم به خود را این حادث نسبت شرک آدم کردند و بعد از سلیمان دیگر پیوسته آن نیز نسبت زنا و سحر چنانکه در تورت است کرده اند
 چنانچه از تالی کی گذشت پس حال تا که سحر سلیمان است لا اهل و دیگر چنانکه یاد شد که در سحر از پیوسته است که در بابل بود و جایش فرمود **وَمَا اَنْزَلْنَا عَلَىٰ الْمَلٰٓئِكَةِ**
هٰرُونَ وَمَارُوْتًا طِبْنِي نَاجٍ بِشَيْءٍ مِّنْ اٰيَاتِنَا لَمَّا كَذَبُوْا بِالْحَقِّ اِنَّهُمْ كَانُوْا كٰفِرًا

تصريح صورت حضوره عليهم السلام پس چگونه خود کلام کند هم کلام کند و متعاقباً وقتی کسی بلند کرد یا گفت با کلام کردن باید که در وقت آن بدین اوصاف است این مقام که در پیش نبی
از هر دو انکار است که بعضی از منکران بخيال می آورند پس چون معارضه کند نشود و اولی الامرین است در دعوی حضرت علی علیه السلام از بخیال پس باید که این ظاهر حضرت است و در حدیث آمده است
فرق در تفسیر نیز موافق آن است که آنکه با آنکه بشیاء اولی الامرین است و در حدیث آمده است که در این خصوص حضرت علی علیه السلام را در حدیث آمده است که در این خصوص حضرت علی علیه السلام را در حدیث آمده است
گفته اند که اول کرده خواهد شد از بعضی که او شان بود و برای آنکه از بخیال بود و اولی الامرین است در دعوی حضرت علی علیه السلام از بخیال پس باید که این ظاهر حضرت است و در حدیث آمده است
عَنْكَ يَا هِيَ وَكَانَ اللَّهُ كَحَقِّي سَدِّحَ مِلَاتِهِمْ قُلْ إِنَّ هُدَى اللَّهِ هُوَ الْهُدَىٰ وَأَكْبَرُ كَذِبًا أُولَٰئِكَ يُجْعَلُونَ لِلَّهِ آيَاتٍ لِّعَلَّاهُمْ يَضِلُّونَ
برهان اولی است که در حدیث آمده است که در این خصوص حضرت علی علیه السلام را در حدیث آمده است که در این خصوص حضرت علی علیه السلام را در حدیث آمده است
تا به شوی آنرا خطاب با الهی است و در حدیث آمده است که در این خصوص حضرت علی علیه السلام را در حدیث آمده است که در این خصوص حضرت علی علیه السلام را در حدیث آمده است
باین کتاب که بر او اهل کتاب می گویند و او نیز از ان است که در حدیث آمده است که در این خصوص حضرت علی علیه السلام را در حدیث آمده است که در این خصوص حضرت علی علیه السلام را در حدیث آمده است
عَلَيْكُمْ وَإِنِّي فَضَّلْتُكُمْ عَلَى الْعَالَمِينَ وَانْقَلَبُوا إِلَى الْبُخَيْرِ نَفْسًا كَفْرًا لَمْ يَأْتُوا بِشَيْءٍ سَدِّحًا وَلَا يَقْبَلُ مِنْهَا عَدْلٌ وَلَا تَنْفَعُهَا شَفَاعَةٌ وَلَا كَمُّ يَصْرُوكَ
ای نبی من است که در حدیث آمده است که در این خصوص حضرت علی علیه السلام را در حدیث آمده است که در این خصوص حضرت علی علیه السلام را در حدیث آمده است که در این خصوص حضرت علی علیه السلام را در حدیث آمده است
حومن که کافور و میا فرم کرده باشد و در حدیث آمده است که در این خصوص حضرت علی علیه السلام را در حدیث آمده است که در این خصوص حضرت علی علیه السلام را در حدیث آمده است
فرموده شده است مانند آنکه در حدیث آمده است که در این خصوص حضرت علی علیه السلام را در حدیث آمده است که در این خصوص حضرت علی علیه السلام را در حدیث آمده است
منصف شرح فضل اول ارباب اهل کتاب است که در حدیث آمده است که در این خصوص حضرت علی علیه السلام را در حدیث آمده است که در این خصوص حضرت علی علیه السلام را در حدیث آمده است
بمقام عدالت که در حدیث آمده است که در این خصوص حضرت علی علیه السلام را در حدیث آمده است که در این خصوص حضرت علی علیه السلام را در حدیث آمده است که در این خصوص حضرت علی علیه السلام را در حدیث آمده است
و در حدیث آمده است که در این خصوص حضرت علی علیه السلام را در حدیث آمده است که در این خصوص حضرت علی علیه السلام را در حدیث آمده است که در این خصوص حضرت علی علیه السلام را در حدیث آمده است
ساعت و کسانیکه از لغت نماندند چون حوام ساختند و تهای قبایل زمین از تو برکت خوانند و بافتند که در حدیث آمده است که در این خصوص حضرت علی علیه السلام را در حدیث آمده است
إِنِّي جَاءْتُكُمْ بِالْحَقِّ وَبِأَنَّكُمْ تَبِخْتُمْ وَبِأَنَّكُمْ تَبِخْتُمْ وَبِأَنَّكُمْ تَبِخْتُمْ وَبِأَنَّكُمْ تَبِخْتُمْ وَبِأَنَّكُمْ تَبِخْتُمْ وَبِأَنَّكُمْ تَبِخْتُمْ وَبِأَنَّكُمْ تَبِخْتُمْ وَبِأَنَّكُمْ تَبِخْتُمْ وَبِأَنَّكُمْ تَبِخْتُمْ وَبِأَنَّكُمْ تَبِخْتُمْ
بها آورده اند و از اینجا پس در حدیث آمده است که در این خصوص حضرت علی علیه السلام را در حدیث آمده است که در این خصوص حضرت علی علیه السلام را در حدیث آمده است که در این خصوص حضرت علی علیه السلام را در حدیث آمده است
حضرت حضور علیه السلام است قال وَبِأَنَّكُمْ تَبِخْتُمْ وَبِأَنَّكُمْ تَبِخْتُمْ وَبِأَنَّكُمْ تَبِخْتُمْ وَبِأَنَّكُمْ تَبِخْتُمْ وَبِأَنَّكُمْ تَبِخْتُمْ وَبِأَنَّكُمْ تَبِخْتُمْ وَبِأَنَّكُمْ تَبِخْتُمْ وَبِأَنَّكُمْ تَبِخْتُمْ
در حدیث آمده است که در این خصوص حضرت علی علیه السلام را در حدیث آمده است که در این خصوص حضرت علی علیه السلام را در حدیث آمده است که در این خصوص حضرت علی علیه السلام را در حدیث آمده است
باقی حال حضرت رسول اول ارباب اهل کتاب است که در حدیث آمده است که در این خصوص حضرت علی علیه السلام را در حدیث آمده است که در این خصوص حضرت علی علیه السلام را در حدیث آمده است
لِلنَّاسِ وَآمَنَّا وَابْتَدِئْنَا بِكُم بِالْإِسْلَامِ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ وَبِأَنَّكُمْ تَبِخْتُمْ وَبِأَنَّكُمْ تَبِخْتُمْ وَبِأَنَّكُمْ تَبِخْتُمْ وَبِأَنَّكُمْ تَبِخْتُمْ وَبِأَنَّكُمْ تَبِخْتُمْ وَبِأَنَّكُمْ تَبِخْتُمْ وَبِأَنَّكُمْ تَبِخْتُمْ
اینکه تمام من کسی بر او بر کرد و در حدیث آمده است که در این خصوص حضرت علی علیه السلام را در حدیث آمده است که در این خصوص حضرت علی علیه السلام را در حدیث آمده است
حج که در حدیث آمده است که در این خصوص حضرت علی علیه السلام را در حدیث آمده است که در این خصوص حضرت علی علیه السلام را در حدیث آمده است که در این خصوص حضرت علی علیه السلام را در حدیث آمده است
تعمیر که در حدیث آمده است که در این خصوص حضرت علی علیه السلام را در حدیث آمده است که در این خصوص حضرت علی علیه السلام را در حدیث آمده است که در این خصوص حضرت علی علیه السلام را در حدیث آمده است
که در حدیث آمده است که در این خصوص حضرت علی علیه السلام را در حدیث آمده است که در این خصوص حضرت علی علیه السلام را در حدیث آمده است که در این خصوص حضرت علی علیه السلام را در حدیث آمده است
او از سیم است که در حدیث آمده است که در این خصوص حضرت علی علیه السلام را در حدیث آمده است که در این خصوص حضرت علی علیه السلام را در حدیث آمده است که در این خصوص حضرت علی علیه السلام را در حدیث آمده است
از آن است که در حدیث آمده است که در این خصوص حضرت علی علیه السلام را در حدیث آمده است که در این خصوص حضرت علی علیه السلام را در حدیث آمده است که در این خصوص حضرت علی علیه السلام را در حدیث آمده است

در جبهه طرف کین پدید می شود و بعضی مواضع طرف در نسبت طرف جها و مغز من کلین بگذشت تا از جواب دل که در حقیقت نشان فرموده شود که *ما انقلبنا من غیر ظل و الدان کلا و ان*
والسنة والمسلک و ابن السبیل گو چیزی که صرف کین در دل پس صرف کین برای الدین در امت داران و میان و کینان و مسقران و بول سال میفرماید *ما انقلبنا من غیر ظل و الدان کلا و ان*
 کین میگوید از طرف سال غیر در جها پس مقرر در واهت ضایع خواهد شد زیرا که *ما انقلبنا من غیر ظل و الدان کلا و ان* و کینان و مسقران و بول سال میفرماید *ما انقلبنا من غیر ظل و الدان کلا و ان*
قاله یقله و انقلبنا من غیر ظل و الدان کلا و ان زمین کرده است بر افعال آن کرده است برای ما و در میان آن کرده و در جها سال آن کرده است بر افعال آن کرده است بر افعال آن کرده است
 برای ما و حق تعالی میداند و شما نیز باید پس سادرت در شمال او را بنماید چون در این ذکر افعال و مشهور و امثال این اسلام در جها و صواب با کما یخوفها بر سید و کما یخوفها
 الی اسلام و موافق در وقت نزول آیه مذکور و حاضر باشد و جنگ برایشان در عرض و جبهه شمس اول که در جها کون تا میفرماید *ما انقلبنا من غیر ظل و الدان کلا و ان* و سوال کنید
 کما یخوفها الی اسلام و موافق در وقت نزول آیه مذکور و حاضر باشد و جنگ برایشان در عرض و جبهه شمس اول که در جها کون تا میفرماید *ما انقلبنا من غیر ظل و الدان کلا و ان*
 در این جبهه شی کلان است یعنی بود و دشمن از راه خدا کفر کردن آن خداوند و از دشمن از جها و اخرج الی اسلام و موافق در وقت نزول آیه مذکور و حاضر باشد و جنگ برایشان در عرض و جبهه شمس اول
 شرکت درین است در فعل که در جها و اخرج الی اسلام و موافق در وقت نزول آیه مذکور و حاضر باشد و جنگ برایشان در عرض و جبهه شمس اول که در جها کون تا میفرماید *ما انقلبنا من غیر ظل و الدان کلا و ان*
 است پس بر برای با کما یخوفها الی اسلام و موافق در وقت نزول آیه مذکور و حاضر باشد و جنگ برایشان در عرض و جبهه شمس اول که در جها کون تا میفرماید *ما انقلبنا من غیر ظل و الدان کلا و ان*
 کرده شما تا آنکه در وقت شما از دین شما اگر طاقت داشتی از جها که در جها کون تا میفرماید *ما انقلبنا من غیر ظل و الدان کلا و ان* و در میان شما
و من یرد عنکم عن ینیه قیمت و هو کافر او ادب کسبفت اصحابه فی الذب و ان یخوفها الی اسلام و موافق در وقت نزول آیه مذکور و حاضر باشد و جنگ برایشان در عرض و جبهه شمس اول
 احوال نشان صلح شود و دنیا که بر وقت جها که در جها کون تا میفرماید *ما انقلبنا من غیر ظل و الدان کلا و ان* و در میان شما
بسم الله و الله شفقتهم بجزئی که دیگر ایمان آورده و در جها که در جها کون تا میفرماید امیدوار است که در جها که در جها کون تا میفرماید *ما انقلبنا من غیر ظل و الدان کلا و ان*
 حال شد و در جها که در جها کون تا میفرماید *ما انقلبنا من غیر ظل و الدان کلا و ان* و در میان شما
اللیس علیکم فی الذب و ان یخوفها الی اسلام و موافق در وقت نزول آیه مذکور و حاضر باشد و جنگ برایشان در عرض و جبهه شمس اول
 آن که بر شد و در جها که در جها کون تا میفرماید *ما انقلبنا من غیر ظل و الدان کلا و ان* و در میان شما
 نمودند که اندین صورتی بقی جها که در جها کون تا میفرماید *ما انقلبنا من غیر ظل و الدان کلا و ان* و در میان شما
 برای الی از جهت زاید از فکر کمال و بر پیشروان مساکوت یکورده و این در اول اسلام بود و در جها که در جها کون تا میفرماید *ما انقلبنا من غیر ظل و الدان کلا و ان*
تتکلون علی الذب و ان یخوفها الی اسلام و موافق در وقت نزول آیه مذکور و حاضر باشد و جنگ برایشان در عرض و جبهه شمس اول
 سوزان است که با کما یخوفها الی اسلام و موافق در وقت نزول آیه مذکور و حاضر باشد و جنگ برایشان در عرض و جبهه شمس اول که در جها کون تا میفرماید *ما انقلبنا من غیر ظل و الدان کلا و ان*
 و آیه بود و در جها که در جها کون تا میفرماید *ما انقلبنا من غیر ظل و الدان کلا و ان* و در میان شما
 در یافت یکسند از حال ایمان و احوال کجاست که در جها که در جها کون تا میفرماید *ما انقلبنا من غیر ظل و الدان کلا و ان* و در میان شما
 مال خود را حفظ کنید که طمان ملاح حال ثان باشد در جها که در جها کون تا میفرماید *ما انقلبنا من غیر ظل و الدان کلا و ان* و در میان شما
 بهرستی خود را حالتی است بر هر کس که حکمت بیفزاید و چون خدمت شرک در دینت شمارد و شد که خود شرک کردن مذموم است حتی طاعت ایشان نیز مذموم است چنانچه صفت آینه سیدار در بیان غیر
ولا یخوفها الی اسلام و موافق در وقت نزول آیه مذکور و حاضر باشد و جنگ برایشان در عرض و جبهه شمس اول
 بد و خوت زاید از جهت زاید از فکر کمال و بر پیشروان مساکوت یکورده و این در اول اسلام بود و در جها که در جها کون تا میفرماید *ما انقلبنا من غیر ظل و الدان کلا و ان*
 سوزان است که با کما یخوفها الی اسلام و موافق در وقت نزول آیه مذکور و حاضر باشد و جنگ برایشان در عرض و جبهه شمس اول که در جها کون تا میفرماید *ما انقلبنا من غیر ظل و الدان کلا و ان*
 و آیه بود و در جها که در جها کون تا میفرماید *ما انقلبنا من غیر ظل و الدان کلا و ان* و در میان شما
 در یافت یکسند از حال ایمان و احوال کجاست که در جها که در جها کون تا میفرماید *ما انقلبنا من غیر ظل و الدان کلا و ان* و در میان شما
 مال خود را حفظ کنید که طمان ملاح حال ثان باشد در جها که در جها کون تا میفرماید *ما انقلبنا من غیر ظل و الدان کلا و ان* و در میان شما
 بهرستی خود را حالتی است بر هر کس که حکمت بیفزاید و چون خدمت شرک در دینت شمارد و شد که خود شرک کردن مذموم است چنانچه صفت آینه سیدار در بیان غیر

تسامت خود را بر آریان نماید بان کیفیت بند چون ذکر نکند آمد حال مجامعت ازین خاص مورد احکام متعلقه بر او بطریق بابت نموده و نشاءتک عن المحیط قل هو اذی
 قاعه لولا النساء فی المحیط لکانوا قلوبا و کفرا یفکران فاقول من حیث امر الله و اولی کینند از تو استعانت زنان در زنان جنس مرد که از او از عدت و غیره بگویند که
 است بپسند خون نفع می شود که نفع باشد پس اجتناب کینند از زنان صاحبین اجتناب خاص که از او اجتناب است نه اقرار مثل مرد چنانکه از شرط این ظاهر است و نه مجامعت کینند از ایشان
 تا آنکه ای شوهر چون پاک شود پس بایزید و زنان را باینکه کرده است خصوصا پس است در امر خود در حاجت امریت پس حرمت لوطی قلمی است قیاسی نیست علاوه بر این گفته است در
 سفرنامه ان الله یخبرنا فی ذلک لعلکم تتقون برستی از دست میارید و برکتی که از او دست میارید از او دست میارید از او دست میارید از او دست میارید از او دست میارید
 فاقول من حیث امر الله و اولی کینند از تو استعانت زنان در زنان جنس مرد که از او از عدت و غیره بگویند که
 است بپسند خون نفع می شود که نفع باشد پس اجتناب کینند از زنان صاحبین اجتناب خاص که از او اجتناب است نه اقرار مثل مرد چنانکه از شرط این ظاهر است و نه مجامعت کینند از ایشان
 تا آنکه ای شوهر چون پاک شود پس بایزید و زنان را باینکه کرده است خصوصا پس است در امر خود در حاجت امریت پس حرمت لوطی قلمی است قیاسی نیست علاوه بر این گفته است در
 سفرنامه ان الله یخبرنا فی ذلک لعلکم تتقون برستی از دست میارید و برکتی که از او دست میارید از او دست میارید از او دست میارید از او دست میارید از او دست میارید
 فاقول من حیث امر الله و اولی کینند از تو استعانت زنان در زنان جنس مرد که از او از عدت و غیره بگویند که
 است بپسند خون نفع می شود که نفع باشد پس اجتناب کینند از زنان صاحبین اجتناب خاص که از او اجتناب است نه اقرار مثل مرد چنانکه از شرط این ظاهر است و نه مجامعت کینند از ایشان
 تا آنکه ای شوهر چون پاک شود پس بایزید و زنان را باینکه کرده است خصوصا پس است در امر خود در حاجت امریت پس حرمت لوطی قلمی است قیاسی نیست علاوه بر این گفته است در
 سفرنامه ان الله یخبرنا فی ذلک لعلکم تتقون برستی از دست میارید و برکتی که از او دست میارید از او دست میارید از او دست میارید از او دست میارید از او دست میارید
 فاقول من حیث امر الله و اولی کینند از تو استعانت زنان در زنان جنس مرد که از او از عدت و غیره بگویند که

بر صورت مفید نیست و احیاء نمودن صورت لفظی حق تعالی است پس مجاهد باید که در حق خود امید از حقیقت دارد و بجا نماید باین فرموده **وَلَمَّا أَتَى سَبِيلَ اللَّهِ أَهْلًا أَنْ اللَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ**
 و معانی که در حدیث آمده و باین مقرر حق تعالی است و معانی نسبت از معانی میان اوقات فتح اریک یک است که از ایشید من ذالذی یقرض الله قرضاً حسناً فیضعف له اضعافاً کثیراً
وَاللَّهُ یَقْبِضُ یَبْسُطُ وَابْنُ تَوْحِبُوتٍ کسیت آنکه قرض و حقیقتاً البصیرت مقرر من یکبار ای جنگ آنکه زیاد و کم خداوند زیادت کم که بهشت میساند و زیاد از جمال خود و حقیقتاً تقبیر
 میکند رزق را بحسب صلاح و ازایش برای افزودن و بوجوب و در آن میکند به اتفاق شایسته احسان و بطرف خود و بوجه خواهد کرد پس ل خود قرض باور پیدا یا با بد اجزا و عظیم و ساد است
 جنگ کنی و جمال صنف خود و در این مقرر حق تعالی است چنانکه از حدیث حضرت فلم فصلی ظاهر و بخلاف از ان اشال و دو ماه از کتاب فضلت بعد کسی و پوشش از زبان و او که کتاب اهل طهارت
 میفرماید تا آخر که گفته شد و جنگ با اختیار خداست که بعد موت کالیب بنی اسرائیل بت پستی منزه حقیقتاً او شان را بدست جا بورت که تو نیست پس و نمود و از حقیقتاً کتب کام صنف باین
 مقرر کرد و فتح داد و جباران ترک بت پستی نکرد و حقیقتاً با زبست جلالت عظیمی که عالی و غیره سپردند از ان متی الی الی سپر قرض از کالیب و شان را تا چهل سال خلاص کرد بعد از ان بنی اسرائیل
 بت پستی نمود و بدست بکلین موالی گرفتار با بهره سال از ان بدست پس و نیامنی خلاص شدند و نامش تا سال مصلح بن بنی اسرائیل نذر و بعد از او بود بنی اسرائیل بدست
 شدند و باین کنعانی را سر و دست سبک بود بدست و تا بت سال گرفتار ماند بعد از ان در دوره بیست و پنج سال شد و چهل سال بنی اسرائیل توبه کرده باین ماند و بار بت پستی کرد و حقیقتاً
 بنی اسرائیل را بدست بدیامیان گرفتار نمود و از بنی اسرائیل فریاد و زاری نمودند از ان هر چه خبری چنانچه ذکرش در فصل ششم قضات است فرستاد و از خود نگارم خداوند شد و چنانکه حقیقتاً
 میفرماید **وَالَّذِينَ آمَنُوا مِن بَنِي إِسْرَائِيلَ إِذْ قَالُوا لَنَبِيِّ آلِ إِبْرَاهِيمَ إِذْ قَالَ لِنَبِيِّ آلِ إِبْرَاهِيمَ إِنَّكَ مُبْتَلَاةٌ فَانظري هل أنت صابرة** ط آیامی نبی می مخاطب بطرف اشراف بنی اسرائیل بعد از موسی پوشش و کالیب و
 الی بلور از او کالیب و اهور و بهره بیست و پنج گفتند برای بنی خود که مقرر کن اری با و ساهی که مقابله کنیم در راه خدا **قَالَ إِبْرَاهِيمُ إِنَّكَ عَلَىٰ خَيْرٍ مِّنْ أَن تَبْلُوا أَدْبَارَ بَنِي إِسْرَائِيلَ**
 آیا قریب پیدا اگر فرض کرده شود در شاهجهاد که متعلقه کند **قَالَ إِبْرَاهِيمُ إِنَّكَ عَلَىٰ خَيْرٍ مِّنْ أَن تَبْلُوا أَدْبَارَ بَنِي إِسْرَائِيلَ** و گفتند چسبست بر ما آنکه تا که کنیم در راه خدا و حال آنکه خروج
 کرده شده ایم از دیار خود و اولاد خود و باین **قَالَ إِبْرَاهِيمُ إِنَّكَ عَلَىٰ خَيْرٍ مِّنْ أَن تَبْلُوا أَدْبَارَ بَنِي إِسْرَائِيلَ** پس گهر یک فرض کرده شد بر ایشان جهاد با گذشتند که کمتری از ایشان
 و الله و اما است بطالمان چنانکه در فصل ششم قضات است پس بعد و حضرت شان بنی که چون پیداشد چنانکه فصل ششم قضات است پس بعد و حضرت شان بنی که چون پیداشد چنانکه فصل ششم قضات است
قَالَ إِبْرَاهِيمُ إِنَّكَ عَلَىٰ خَيْرٍ مِّنْ أَن تَبْلُوا أَدْبَارَ بَنِي إِسْرَائِيلَ و گفت بنی اسرائیل بستی فرستاد بر شاطولت یعنی که چون بنی پادشاه **قَالَ إِبْرَاهِيمُ إِنَّكَ عَلَىٰ خَيْرٍ مِّنْ أَن تَبْلُوا أَدْبَارَ بَنِي إِسْرَائِيلَ**
 و گفته بودت **قَالَ إِبْرَاهِيمُ إِنَّكَ عَلَىٰ خَيْرٍ مِّنْ أَن تَبْلُوا أَدْبَارَ بَنِي إِسْرَائِيلَ** و گفتند کجا باشد برای او ملک با و لایق ترا بملک استیم و نه داده شده است و حضرت سال چنانکه خود قول که چون فصل ششم قضات فعل می یار که
 از خاندان موسی بن یوسف خیمه در خاندان اجداد خود از هم فرود قال **إِنَّ اللَّهَ اصْطَفَىٰ إِبْرَاهِيمَ وَادَّاهُ بَسُطَةً فِي الْعَالَمِينَ لِيُقِيمَ فِيهَا مَنَاسِكَ الْبَنِي إِسْرَائِيلَ وَنَحْنُ أَكْبَرُ** و الله واسع علیهم
 فرمود بستی از برگزیدگان اری شایسته که در او از اجماعی در علم جسم که فی الحقیقت بعد چون غیر بسیر قوی بود و الله سید هر ملک را خواهد که در چون او داد و الله سرح بان علم سید که در
 را علم جنگ عطا فرمود و هنگامیکه که چون اری ملک بایشان مقرر کرد که چون نشان صدق حق حضرت **وَقَالَ لَهُمْ نَبِيُّهُمْ إِنَّ آيَةَ مُّسْتَبْرَقٍ أَن يَأْتِيَكُمُ الْغُلَامُ يَكْتُمُ الْقَوْلَ فَرِيضَةً مِّنْ رَبِّكُمْ قَالُوا سَمِعْنَا وَعَصَيْنَا وَأَنزَلْنَا إِلَيْنَا الْمَاءَ كَانُوا يَتَنَزَّلُونَ**
وَقَالَ لَهُمْ نَبِيُّهُمْ إِنَّ آيَةَ مُّسْتَبْرَقٍ أَن يَأْتِيَكُمُ الْغُلَامُ يَكْتُمُ الْقَوْلَ فَرِيضَةً مِّنْ رَبِّكُمْ قَالُوا سَمِعْنَا وَعَصَيْنَا وَأَنزَلْنَا إِلَيْنَا الْمَاءَ كَانُوا يَتَنَزَّلُونَ و گفت بر ایشان بنی شان بستی نشان ملک و اما که خواهد اری بنی شاطولت
 در ان شکی نیست از رب تا که مقصود از ان مقبول شدن قرآنی است و بصیبت از آنچه بگذشت حال موسی بارون می بردند از صور شکوه بستی و آمدن تا بورت بر آنکه نشانیست برای شاطولت
 باشد مؤمنین که صحیح خواهد و اری بن فرشته خدا نشان سنگ یعنی حدیث بود چنانکه فصل ششم قضات است و پوشیده ماند که تا این دن تا بورت نیست به یونان ز فرشته بود پس از آنش مقصود
 نباشد آلتش سیدار که در زمان ماله و در صحیحی بجز بر فرشته بود بلکه از آنش مقصود بیرون کردن است از مکانیک در ان بود و نشان ملک محمود است که وقتیکه آید و بکینه قرآنی مؤمنینی حاصل شود
 آنرا آوردند و که چون بر قرآنی مؤمنین شد که فرم که چون خواهد پوشیده ماند که در تا بورت مذکور سلطان موسی هم باب پنجم تواریخ دوم گلهار و دوح بود که موسی را با بکر و در و او دیده بود
 پس که چون حکم در شب قرآنی بیخ لعل منم که برای بدیش بود و گفت و از بدیش چو نهند که چون هم که چون گرفتار شود و گفت که خود بل عوص خواهد گرفت و بیچ شد بعد از ان که چون گفت
 که اگر فرموده تو ای خداوند نیست است مرا چنانکه ایش صوفیا اگر بچشم تو شوز که آب از ان بچکد و عده تو درست خواهد است حقیقتاً او را بدستور نمود و بار دیگر گفت که اگر ترش صوفی را بشنید نشود
 و باقی حوائج او ترش و یونین خواهد کرد حقیقتاً به ستور نمود پس که چون لشکری مقابل بنی مدیان آریست و بسیاری از بنی اسرائیل هم را شاطولت فرمود که از کثرت خود بنی اسرائیل نماندند
 فتح نماندند ای بکن تلبیس و از ان خارج شود پس بسیاری بعد از فرض جهاد کشند و بسیاری از ان مانده چنانکه آیه **فَلَمَّا كَثُرَ ظُلْمَ الْفَارِسِيِّينَ قَالُوا إِنَّنا لَنَرُوكُمْ كَرِهُينَ أَعْيُنَنا وَنَحْنُ نَكْرَهُنَّ** فرمود که باز و ان بسیار

ایمان آورد رسول خاتم المرسلین علیه السلام بر آنچه مازل کوه شد بطرف او از رب او و هم مؤمنین هر ایک میان آورد و کتبها و کتابها و زولان و گفتن ذوق حقیم
در میان کسی از رسول و اصل رسالت و گفتند شنیدیم و کج گریه میکردیم از روی میخوشی ترا ای رب و بطرف تست باز گشت همه و تجوید حکام و چنانکه در فصل ۳۱ بسیارست نظر
بر شمس است که سالی تحمل نشد نظر بران میفرماید کَلِمَاتُ اللَّهِ نَفْسًا لَوْ وَسِعَهَا لَقَامَا كَسْبَتْ وَعَلَيْهَا الْكَلْبُ كَلِيفٌ دِينَ شَرِيعَتِ نَبِيِّهِمْ فَحَقًّا لَفَسَّ الْكَلْبُ
سوءت در بر اوست چیزی که کسب کرد از اعمال نیک بر اوست نقصان آنچه کسب کرد از دست حضرت صلی الله علیه و سلم خطا و نسیان صاف شده است و عدم تکالیف شایسته که بر او
دیگر بود بر دست حضرت صلی الله علیه و سلم نیست و هم بر دست جناب سرور دنیا صلی الله علیه و سلم نبودن حیوانات و منوی است چنانچه بر ائمه سالما ارضت و هم و خطا همه بود و هم فرشتگان
است و حور و باقی است بر کف از خواهر شدن بسبب ما پیغمبر علیه السلام مؤمنین است چنانکه میگوید بسا که لَوْ خَلَدْنَا انْ لَسَيْنَا اَوْ اَخَطَانَا دَسْنَا وَاكَلْنَا حُلْمًا عَلَيْنَا
اَضْرَا كَمَا حَمَلْنَا عَلَى الَّذِينَ مِنْ قَبْلِنَا وَاِنَّا وَاكَلْنَا حُلْمًا مَالِكًا حَقًّا كَلْمَانِيَةً وَاغْفُ عَمَّا وَاغْفُ عَمَّا وَاغْفُ عَمَّا وَاغْفُ عَمَّا وَاغْفُ عَمَّا وَاغْفُ عَمَّا وَاغْفُ عَمَّا وَاغْفُ عَمَّا
الکفره گفت رسول مؤمنین زاده او ای رب ما گیر از اگر انبیان کنیم یا حکمانا میم ای رب ما گردان بر باربری بطریق که گردانیده بودی بر ما که قبل ما بود و ای رب و بار بر او گردان
بر آنچه طاقت بجای آوردیش ما را بدان نیست که بدان صاحب رویا کنی و در گذر از ما میخوشی بری و چون ما را تو مولای پس منم خدایه ما را بر قوم کافران حق تعالی همه دعا باری رسول حق
الاصح صلوات الله علیه و سلم علی الشقیق و الراجح از تقریر و تطبیق توری و تحلیل باقران خوب بود و گشت و ظاهر شد که دعوی زمین بحقیقت کتاب خداست و تا آخر سوره بر آن
دعوی قائل در ارض چنانکه او را اول تفسیر این سوره بیان کردیم مدعی که ال عمران حدیث است بر سوره شریفه و چون درین سوره تفسیر نکند جنگ حدیث معلوم شد که
تمام نزولش بعد از جنگ حدیث تا وقتیکه شهید کرد با علیه السلام بدیده اند شریک مبارک انصار بخوان اند چون ادال این سوره در تفسیر بیان صحیح آل عمران است نظر بر آن
عمران می گشت و شامل است بر چندین پیشین گوینها و بعد از آن فتم بیت المقدس است تا کمال شود آنچه جمیع کتب انبیا نسبت فتم المقدس عدد شده بود و هم بیان سوره بیت المقدس تا کمال
کرد و چه پیشتر در قرآن مجید در فصل است و یکم شمس موجود بود و چند فقرات در واقع بدرار حضرت صلی الله علیه و سلم بود و چون که بعثت جناب پیغمبر صلی الله علیه و سلم کافران
بخصوص بر آید بود و از ضلال اسلام انصار را بود بر حق میدانند چنانکه از سوره سابق دریافت شد نظر بر آن در اول شاعت انصار بیان کرده بعد به پیوسته است
در سوره بقره بیان پیشین گوئی فتم بیت المقدس است از سوت قوم غیر و درین سوره نیز در هر دو کلام بائین کتب است نظر بر آن منحل یکدیگر کرده شد تا ترتیب صغی با ترتیب طبعی
با هم شود پس فرمود بسم الله الرحمن الرحیم خداوند بسیار بخشنده و مهربان یعنی شروع عالم است تمام الکر عقل در آن و اله است و در تحلیل بنظر تقدم علم مراتب
باب تفسیر کرده شده چنانکه بار با تفسیر و تفسیر تفصیل باز میگویم و چون در بعض قرأت از سنده قدرت تحلیل نم مفسر چنانکه در زبان کمال است و بعضی دیگر روح القدس و در نه چشم که
عقل بعد از مرتبه بذات و امم چون میداریم در این در کمال تفسیری کرده شده و نظر کمال چون روح القدس چنانکه در چه کمال ادل حضور صلی الله علیه و سلم آمده گوینده تمام عالم نظر است
بر سوره بقره در کمال بصفت حیات چند گوینده تمامی عالم در وجود مطلق در مرتبه ذات و بصفت حده عام و بصفت صلاح کالات واحد است و درین اصطلاح تحلیل روح القدس
این چیز است و احد پس بد غیر مخلوق یعنی روح القدس بدین معنی غیر مخلوق یعنی در این بدین معنی غیر مخلوق یعنی جسم و بد غیر محدود و بد ستور انلی و نظر کمال چون حضور
علیه السلام علوت و عهد بد ستور نظر کمال جسم سبع بده و صحت پس چنانکه حضور علیه السلام در نظر کمال هر صنعت چون و حقیقت حزن و حزنه علمین میگویم اگر نصاری در نسبت حقیقت
صحیح که بر نه در چه عبارات است کلام کرده که باعتبار حقیقت این اصطلاح است و بوجه کمال در سوره بقره که در هر دو هم ساختگی از تفسیرشان ابل اسلام را درین مخصوص مقتدر
عربی نبود تا که بصفت وجود حقیقی قابل اند و آنچه در اصول است همین است و درین باب ۱۲ قرآن شارت بطرف کلام توحید و قرآن مجید و تحلیل فیکند چنانکه بعضی دان آن نصاری
مقتدر تثلیث گمانی میدارند که حضرت صلی الله علیه و سلم مطلب تحلیل افندی در تثلیث نموده اند بلکه در آن مطابق تحلیل است و کلام نسبت که نصاری قائل عدالت وجود نمند و آنچه در
تحلیل است بطور آری تشابه دارد که بجز خداوند سخن و علم عام نمیدانند چنانچه تفسیرش نموده ایم که که تفسیرشان هنوز نخواهد بود و باز نسبت میبینیم در تفسیر ایشان حضرت تباران بنمایان
که از کمال نادانی است بعضی سوره این مرتبه شخص خدا میدارند و این قول جا لان هر چه غلط است که نظر شخص بقید این معریم میگوید و درین زبان بسیاری تحلیل از فرقه پرستیست
بر روح حان موجودان که با وجود چندین گفتگو با سحر بن مریم خدا میداند پس در زمان حضور صلی الله علیه و سلم بسیاری تحلیل یعقوبه و ملکانه شان را همین مذہب بود
بعضی قائل با ترم نموده بودند و در کینه ذات دوم حیات روح القدس سوم این وسیع بعیر میزند و در این راسته بقید این معریم میگوید و تثلیث برین تقدیر قریح کفر است که در وجود

اوتان اندر که حکم از یک عالم است حضرت خاتم المرسلین علیه السلام زیاده است اولیئک الذین حیبت اعصابهم فی الدنیا والآخره و ما لهم
 فی حقهم من شان آمانند که جبهه شان در دنیا و آخرت نیست برای شان از دو گانه که در دنیا و آخرت خواستند یافت و در آخرت در فرخ خواهند نوشت پس اختلافی
 در عالمی شان شهادتی می آید که قرآنی الذین ادعوا لله ربهم الذین یحکمون بقول الله و فی حقهم من شان آمانند که جبهه شان در دنیا و آخرت خواستند یافت و در آخرت در فرخ خواهند نوشت پس اختلافی
 شده اند بسیار نصیب اند و در فرخ خود بشود بطرف کتب که حکم کند میان شان بجز میگردند و فرقی از ایشان از کتابت و فرقی در عالمی که انداخته یعنی عادت شان عادت
 از کتاب شده است و طریقت است که در حضرت مقدس بنویسند علی علیه السلام در مذکر است که در حقیقت برودیم بن و در حقیقت بن زید رسید که بکلام میستی از شلو فرمود که بر
 از بیم بود گفتند که تحقیق از بیم بودی بر حضرت صلی الله علیه و آله ایشان فرمود که میان من شما فرقی نیست پس هیچ نمائید بطرف او پس انکار کردند و فرقی در حق سوی بسیار
 حکم مخالف حکم از بیم است چنانکه حال هم شتر و غیره و غیره که گشت و هر یک نسبت از بیم است جز از بیم المرسلین منکرند الذین یحکمون بقول الله و فی حقهم من شان آمانند که جبهه شان در دنیا و آخرت خواستند یافت و در آخرت در فرخ خواهند نوشت پس اختلافی
 و غیرهم فی دینهم ما کانوا یفترون ۵ این عرض بیان بود که تفریق ایشان گفتند که کسی نخواهد کرد و در صورت اعتراض بیستم که چند روز بعد یعنی شش روز
 سلطان نام پیش عالم بود نسبت اسم در بیم نخواهیم از عالم که در کلامی جا در تفریق از ایشان تا اندر بطلان نام عبران پال هر دو است که اسم با حقن در نسبت شایسته
 برای یافتن این بیان بود و در هر یک از بیم است که در آن حاصل نماند بنویس حضرت صلی الله علیه و آله است چنانکه از تفریق تفریق یوانی ظاهر و فریب داده است ایشان
 در این شان بجز یک نفر از یک دنیا قبل ایشان و بظاهر ازین و عدو از بیم نه از بیم در آیه قل اللطیف الغلب مقابلهین میگفتند که در فرخ بخت مقدس حصول کار
 سستی در زمان اهل اسلام با ضعف شکتگی ایشان از کجا بود که در تفریق موجود است برابر فرمود که اگر دنیا قبل از فرخ و حوی کند با آن فرود دنیا هم سزا خواهد یافت
 فکیف اذا جمعتهم لیوم لا ینفعهم فیها و وقیت کل نفس ما کسبت و هم لا یظنون و هم لا یحکمون منکر خواهند شد چون جمع خواهیم کرد این را در کفر و ان شکست یعنی
 زقیامت و کمال که خواهد شد هر نفس چیزی که کسب کرد یعنی اعمال شان به مثل خواهند گردید و ایشان ظلم کرده خواهند شد بلکه اعمال نیادی شان به مثل بصورت عذاب خواهند شد
 و نسبت به بیت المقدس که در سابق برای نصارت ایجاد بود از ضعف اهل اسلام نصاری اینجا میباشند برای ایشان منفراید قل الله قدما الیک الذلک و قد الیک الذلک
 من تشاء و تنازع الیک من تشاء و تعرض من تشاء و تدان من تشاء و یذکر الیک الیک الذلک من تشاء و یذکر الیک الذلک من تشاء و یذکر الیک الذلک من تشاء و یذکر الیک الذلک من تشاء
 کسی که خواهد بود از این عرب اهل اسلام بی اسیرین زلت میدی هر که اگر میخواید از نصارت و بی اسیرین و غیره دست است غیره بجز کسی که صاحب تفریق است و قدرت
 و کمال الیک و التنازع الیک من تشاء و تعرض من تشاء و تدان من تشاء و یذکر الیک الذلک من تشاء و یذکر الیک الذلک من تشاء و یذکر الیک الذلک من تشاء و یذکر الیک الذلک من تشاء
 روزگرم در حال میکنی بنابر اوستب فاجمعی زنده را از موی حیوانی را از لطفه و گیاه سبز از زمین مرده و مومن از کافر و ذلیلان بی اسیرین را غریز و حاج میکنی مرده را از
 زنده چنانکه بیضا از طیر و ظلمه از پنهان و کافر از مومن در ایت نصارت بقر و زندق میدی کسی را که بخواید بجز حساب اهل اسلام و این بجهت آنها است برای کسی که ضعیف باشد
 اید قومی و در پیشین گوئی است که در دنیا فقر و تنگدستی خواهد داد چنانچه تشاء و عدو فرود و فاکر پس مجزه اکثر اینها حضرت صلی الله علیه و آله است
 چون حق بودن نصارت است و اکثر سعادت در ان زبان با نصاری بود و نصارت که تعلیم اهل اسلام فریاد که نسبت ایشان بجز معاشرت باید کرد چنانکه سیر باید که یقین
 المؤمنون الذین یحکمون بقول الله و فی حقهم من شان آمانند که جبهه شان در دنیا و آخرت خواستند یافت و در آخرت در فرخ خواهند نوشت پس اختلافی
 دیگر در مونس بقران نصاری از دستهای مومنین آنکه اندازان سستی پس نیست سستی از دستهای خداوند بجز هر که مخالف است که از خون کیند جان ایشان
 سستی که بر شاغال باشد پس حاجرت سستی دنیاوی چنانکه با کفر نیکو بگردد نمایند و اهل اسلام را خارج کرده باشد و آیه لایزکم الذمومات دنیاوی رخ نیست حولات دنیاوی
 شان حساب است باذن خود که نصارت باشد و مولات چندی شان موجب است که کسی خداوند را بگوید و از کسی دیگر کفریات بگوید و کفر میزند که موجب نکند و ذات که هرگز کسی بر
 راه نیست در بین غیر تفریق شایسته از فکر و ذات خود که به فایده عم خود اصلاح کند این قدر داند که بطرف تشاعت باز گشت همه که موجود حلق است و هیچ جمع شیون
 است پس معلوم کنند و محصور و صاف است بدین نظر فرموده قل ان یحکمون بقول الله و فی حقهم من شان آمانند که جبهه شان در دنیا و آخرت خواستند یافت و در آخرت در فرخ خواهند نوشت پس اختلافی
 این شیوه بگوید اگر بر شیده و ایراد بر خود دنیا می شناسد معاشرت با آنها ضعیف نماید اینها هر کسب معاشرت و حالت قوت میداند از او میماند و آنچه بر آنهاست و آنچه در زمین است

ز فرقه یونانیان صبارش یعنی نمایندگی اصلیت تقدیرت زیرا که از او بدین مختار آفتاب و جود آفتاب باطل نمیشود و وحدت قائما بین بدی من الموشل
 و کجیل لکن بعضی الذانی حریم کلنیکم و حجتکم بایه من نیکم فانقوا الله و اطیعوا الله ان الله ربکم و ربکم فاعلموا هذا هو الله المستقیم
 و تصدیق کتبه بری آنچه در سوس است از توریه و باید که جایز کنیم برای شما بعضی آنچه حرام کرده شده است بر شما آوردیم شمار اولی از رب شما یعنی علت بعضی حرام چیزها اولی
 چنانکه در کتب سابق را دلیل آوردیم و این است یعنی پس قوی بکنید از خدا از خدایان اطاعت کنید (یعنی در برابر شما قوم مخالف در میان غایب خواهند کرد) بدستیکه در میان
 شماست پس در احوالات بکنید اینست ه است و حضرت سید محمد بن اسماعیل که در بعضی منسبت روز سبت آنچه نمیزدند و خوردند جایز نمود و بعد از آن تاریخ حواصین
 طیبات را جایز نمود پس حضرت سید محمد بن اسماعیل با شرفه و فقه مذکور نامی ابو قریح آمد چون میرم بخانه خود را تا در دوران زمان طاعت و میان بواز جانب غیر طمس
 حکم بام حاکم شد که در میوس نامی برای اسم نویسی آمد این اول اسم نویسی است در نامی لایات که قیصر نمود و یوسف مردی از اولاد او و از شهر ناصره در پیشه تجاری میکرد و پیوسته
 آمد تا که اسم خود را باین منسوب نمود و میرم کجا نام نویسی از چنانکه از باب دم و قار و یافت میشود از باب ال می ظاهر میشود که یوسف بر میرم دل در ذمها تلخ کرد لیکن چون یافت
 پوشیده را در پیش خوست که در حالت خواب در ملک مد بوی گفت ترس که این حمل بقدرت روح القدس شده است پس او وضع شدن حمل نزدیکی نکرد پس سیم در شهر ناصره
 پیدا شد و بر پیشانی فتنه گردید و هر سال یعنی بعد از نوبی سمر و عید شرح بر بیت المقدس یوسف میرم صحیح را می آوردند و باز ناصره برگشتند همین جهت امری شهرت است چنانکه در بحل
 واقعت از زبان نسطرخاری مانور لیکن نشان این بعد از کتب موجوده عیون یافته نمیشود غالباً باقی گشت با حروف شده و چونکه مجوسیان گفته بودند که ما تا سیم باور
 مشرق دیده ایم چه در پیش از یهودیان مقام اولی سید یافته مجوسیان گفت که ناصره تالاش بکنید و گفتن هم عظیم خواهد بود پس مجوسیان تملاش سید و تعظیم جای آوردند
 بخواب بنشینند که پیوسته خبر بکنند و اگر او بگریب گفته است که تعظیم خواهد کرد و یوسف را بخواب حکم شد که بمبرد و چنانکه یوسف سیم سیم امیر بودند آنکه خبر پیوسته شنیدند
 که در از سفر برگشته چنانکه در بحل می سید چنین چنان چون شرح اندرین عمره تالی سال تقریباً رسید چنانکه در بحل تو قاست که از یحیی علیه السلام که از خود رسالی تعلیم سید
 در کنار اردن میکرد و صیغ و پشیمانان دستور پیرویان گردید و حجات بلبره از سید ظهور کردند بدین خاطر سستی راجع میگردد و ایند و خود را بنی میگفت که صاف در دورن باب
 چون بحل موجود است که زیرا آنکس که در فرستاده است نمی شناسد و فطیحه ترجمه این است آن در مشایخات و تحقیقش در عقاید کتاب دریافت شده مجوسیان که در حالت
 طفلی سید پرستش که در چنانکه در باب دوم می است مقصود از آن تعظیم است یا آنکه مجوسیان کفر کرده باشند و حضور سیم درین حیثیت پیشین گوی حضرت صلی الله علیه و سلم در کتاب بحل
 چون از سیم صاف صریح که قابلیت دوم را فراهم فرستاد چنانکه مفصل گذشت و عاقد را زنده کرد با فلان خدا و در این کور را در زاور است نمودن بیا و ناسا و یهودیان
 مخالفت ظاهری بین نسخ احکام فدا و چنانکه نصاری هنوز با وجود این تقریحات قرآن مجید با وجود آنکه صدق کتب سابقه است در جهت نسخ کتب سابقه اعتراض و میمانند و بلا
 صلی نسخ نزول با جان بحل حکم سابق است چنانکه شرح فرمود پس علماء پیوسته قتل آن جناب شد و قصد کردند که عاقد را بکشند چنانکه در باب کتاب بحل چون موجود است حقیقتاً
 میفرماید قلنا احمق عیسی منتم الکفر قال من انصارتی الله قال لحوار یونان لحن انصار الله ائمتنا بالله و انشهدنا اننا مسلمون ربنا استنا
 بما انزلت و اتبعنا الرسول قال التمام مع الشهداء و ما کرموا و ما کرموا الله و الله خیر المنکرین پس هر گاه میگردد یافت که عیسی از علماء نبی است
 کفر یافت که سیم پیوسته بطرف خدا (چنانکه در باب سبت دوم) و قاصد مفصل موجود است که من برای شما میایم نامی ملکوتی را چنانکه تحقیقاً برای من نموده است و در ملکوت من بخورید
 و بیا شامید و بنشینید و بنشینید و حکم نماید و در او راه سیر از فرمودی شون اینک شیطان بخوابد که چون گذر شمار ایند من بخواهم که ایمان تو ناقص شود و برادران خود
 استوار نانی) گفت بعضی حواریان (یعنی بر گزیده غلامه شان مقصود و بجا پطرس شون است) که ما در کار خدا ایمان آوردیم بخدا و گواه باش ای عیسی یا آنکه مقرر تابع تو
 ای برای ربنا ایمان آوردیم بر آنچه نازل کردی بیع شدیم حول عیسی پس نویسن از زاهدان (چنانکه در درین باب تو قاست که شمولی عرض کرد که یا خداوند من استواید
 که بوجه باشم با تو در زندان و در مرگ) و فریب کردند بعضی حواریان یعنی پیوسته بود آخر طریقی که بسی آنچه فقر و نیاز و در برای که ما و صفا اولی که گرفتار کرده میگویند از در دفع
 مسج بزار کشیده شد چنانکه در مجله همدست است) و حق تعالی بهتر جز اینی نه گانست (که یهودیان را بر باد ساخت و برست میان گرفتار نموده سیم از سنگ سر زاید گردانند
 بیخ را بدست و پیوسته محصولی نمودند و متبلا شدند و از قبل سید علیه السلام بپشت پطرس فرمود چنانکه در باب سطره کو سبت که تو امر فرمودی با آنکه خواهم زد و اگر کسی

الخص من قدر است بدستی پاک هرگز قریب بود بخوان و گریز نماند هرگز میسر می شد زنده او خانی و مشول اولاد و امیالی بسول تا کید لعین و عوی است
و تقدیر فکر انبیا و اولاد است بر کمال قریب میدارد و مراد از آن در هر است ان الله هذا الهوا لقصص الحق و ما من الا ان الله وان الله هو الحق و الحق هو الحق
البته خصم است از دست وجود غیر حق تعالی و مطلق و حق حقا بر اینها و غالب با حکمت است بجلالت بیوم علیه السلام که خوب و بجز وجود مطلق کسی را علیه مطلق نیست
پس در وجود مطلق باقی عبادت زایل که هست فان تولوا فان الله کلهم بالفسیدین پس اگر باز نماند از اقرار بس بدستی الله و انما است با مفسدان و چون حق
درین نصارت با کبر و طغیانت جناب سالت پناهی گو عام است که بود از حد و بی حد علیهم السلام و دیگر حضرت خصوصیت که بدست آن جناب شرف شوند و بهیست مقدس روز و اولاد
سطلقی آیه لقر و طلق آیات کینه و بعد اهل اسلام من نصرت راجع میگفتند و هم تیان کرد البشیرت ابوسیان پرسیدند نظر بر این فرمود قل یا اهل الکتاب انما
ادالی کلکم سوا و بیئتکم و بیئتکم ان الله و لا تنزلت به سنی و لا یخین بخصنا بعضنا ان با یاتن دون الله و کوا می اهل کتاب غیر حق
بیانیه بطرف کلمه ستوی و میان او در میان شما آنکه عبادت کنیم غیر خدا و جو مطلق را و در شرک کنیم بدان چیزی را چه لایق شرک جو مطلق نیست چه هر چه هست در مطلق است
و دیگر بعضی بعضی از باب که گفته او حرام اصلا و حلال اصلا او حرام نماید و بعضی بود میگفتند از عبادت اهل اسلام که درین نصاری حق است که حق است که می پرسیدند و بعضی بود
اهل کفر گفته بودند که ما درین خودت پرستی بر حق میکنی پس بت پرستی کردیم چنانکه در ساری آید و بعضی بر قول علماء چه خود نهاد و شسته حرام اصلا و حلال اصلا حرام
می بردند چنانکه از عدی بن عامر است که عبادت میکردیم الیایان یعنی اجداد را رسول الله صلی الله علیه و سلم فرمود یا نبوت حلال گفتگان برای شما حرام کندگان
پس می گرفتند بقرول شان گفتاری فرمود این حالت چه در این امر می رسد که همان شهادت است بی خزان صلی الله علیه و سلم است صرف تا کید بر قول الله انما
چنانکه بر طبع و ضبط مفسران می نویسند فان تولوا فاقولوا انما استلیموا و ابانا مسئلین پس اگر باز کرد اهل کتاب نبی رسول پس بگوید ای محمد علیه السلام و بعضی گویا
باشید ای اهل کتاب مسلمانی نمی چنانکه فرمود است بشما سیدیم و اگر خیال شما باشد که خلاف این آیا چگونه فقیما کنیم که در اولاد با بر هم دوین جا است یکی بود و دوم نصارت
چنانکه قریب این اهل کتاب با رسول الله صلی الله علیه و سلم گفتند و این در جمله ما و در بعضی کلام علم بود و درین زمانه میگویند درین دو اندکی هند و دوم سلمان نصاری از کجا
آورد اهل کتاب خلفی بود و نصاری اشک میگفتند برش فرمود یا اهل الکتاب لولا انکم لکنتم فی ارضهم و ما انزلنا التوراة و الا نجعلکم اقله اقله
تقیقی اهل کتاب چرا عبادت میکنند و تقدیر بر ابریم فنانل شده توریه و خلیل که عبادت می کردید و در هر چه عبادت میکنید و یا پس هنوز نمیدانید جای تعجب هاتکم هو کلام
حاشا لکم فیما لکم به علم فلیخا چون فیما لیس لکم به علم و الله یعلم و انکم لا تعلمون گاه باشد شما آمانی محبت و محاوره کردید با نصرت و چیزی که برای شما
علمت از کتاب خود اگر این المذبح و نالت شده ممکن نیست پس چرا عبادت میکنید و چیزی که نیست برای شما بران علم و تحقیق میداند و شما نمیدانید ما کان انزله غیر محود یا و ک
نصرت یا و لکن کان حنیفا مسلما و ما کان من المشرکین نه بود بر ابریم هودی و در نصرتی لکن بود پاک سلمان و بنو از مشرکان و یهودیت نظر
بعد از ابریم محبت تبدیل اوضاع شام و شام و از ابریم شد پس حشر شما اهل ایمان را در یهود و نصاری از خارج بودن ابریم ازین هر دو طایف شد پس اصل دین من ابریم
است که من غیر علیهم السلام است چنانکه نظر میکرد اوی الناس یا ابرهم الذین اتبعوا و هذا السبی و الذین امنوا و الله ولی المؤمنین برستی خاص است او را
با ابریم بر غیر کسی که اندک گنج شدند و او قبل از ابریم دین یهود و دین بنی احمد علیه السلام تا نیکو ایمان آوردند بنی معروف المدلی متوجه است پس بایز ایمان و
بما علی خیر چنانکه بعضی اهل کتاب با وجود ثبوت حقیقت دین اسلام خدایه و عذر و معاذر منی الله بنهم با یهودیت دعوت کردند و دقت کایقه و ما اهل الکتاب لولا انکم
و ما یصلون الا انفسهم و ما یستعزون و دست داشتند از اهل کتاب بود که گمراه کنند شما و گمراه نخواهند کرد و نصرت خود را و مطلع از برای خود خواهند
این سخت گمراهی است که هر کس که اندک اندک بداند در جمل هر کس بداند هر عبادت و بعضی اهل کتاب وجود گمراهی و اوان منکر میشوند چنانکه میفرماید یا اهل الکتاب لیس
تکفرون یا الله و انکم تفتنون ای اهل کتاب چرا کفر میکنید بایات خدا که دران صریح حقیقت از سب اهل اسلام است و شما گمراهی میدیدید چنانکه این صوری و حی این خطیب
اخر می کردند و بر سر حضرت صلی الله علیه و سلم این صوری گمراهی داد و تمیز کرد شما و ایمان شد گفت که از حقیقت مخالفت قوم مخدوم و بعضی در میان حق و باطل است باس و گفتند
چنانکه میفرماید یا اهل الکتاب لیسوا الا باطل و انکم تفتنون و انکم تفتنون ای اهل کتاب چرا مشرب میکنید ما را باطل و پوشیده میکنید حق او شما را

که در کتاب ما تحت سید المرسلین صلی الله علیه وسلم و قرآن مجید و دیگر نامی چنین گویند که در کتاب ما فصل سوره سوره انعام و انعام التماس بود و علم
 ی افکنند در چنانچه سوره را در بسیاری از قوم بصاری علم از پیشین گوئی میدارند مگر از حق را باطل شهباه می افکنند و بعضی دیگر نام و سوره را در کتب دیگر میکنند چنانکه سید
 و کالت طایفة من اهل الکتاب امنوا بالذی انزل علی الذین امنوا و جناتنا و الآخرة لعلکم ترجون و کنت طایفة از اهل کتاب بطور زیبایی بیان
 آن چیز جز آنرا کرده شده بر آنکه ایمان آوردن امر و شکر و در روز و مگر شود و اگر آن شاید اهل اسلام جمع از اسلام خوانند که در آنجا و مانند است که اهل کتاب علاوه بر
 آوردن و چون صبی دیدند باز گشتند و کلام اینگونه است که ایماں بیاید و بگویند چنانچه در این کتاب در این سوره درین مایه که از این سوره که نامی صامت است
 حضرت سید المرسلین صلی الله علیه وسلم و نام پاک و جمله بنیات بطریق در کتب ایشان موجود مگر جهت خلافی است که در کتب غیر این است که ای اهل الکتاب هتدی هتدی الله انکم
 اخذتم مثل ما او تبت ثم اوجوا و کتبکم عندکم لکنه بگوئی محمد علیه السلام بدستی هدایت خداوندان هدایت است ایمان نیاید با که داده شود که ای اهل اسلام مثل آنچه
 داده شده ایمان را محبت گیر اهل اسلام شمارند و یکی از تلمیذی حضرت علیه السلام پس از خدمت ایمان شایع کرده و در شکر اسلام بخوابد و در دنیا هدایت گرفته خواهد شد و در
 سوره بقره السلام هم این اهل اسلام بدست خداوند است چنانکه سید فرماید قل ای اهل الکتاب لعلکم تتقون یأین من یشاء و الله وسیع عظیم و بعضی دیگر بدست هدایت
 سید سراسر می که بخواند و حقیقتاً در هیچ است ظهور هدایت است موقوف به اهل کتاب نیست و مانند است از آنکه هر که هدایت میکند بحدیثی از حدیث من یشاء و الله ذو
 الفضل العظیمه خاصر میکند از رحمت الی رحمت خود هر که از آنجا بدست هدایت صاحب فضل صلوات الله علیه و السلام را چنانکه در کتب سابقه بود در
 بزوت لیکن بعضی پرویان حیانت در امانت عهد تو را میماند و سید بیخاستن انان و سواد می آید و بعضی از اهل کتاب مثل عبدالله بن سلام و در امانت که در
 سبکه و در بعضی اولی امانت حیانت میوریدند که در کتب خبر شده میوریدند و فرموده است من اهل الکتاب من انما متنه میفتخارون کذباً و یسبون من اهل کتاب
 الا یوحی الیک انما اذمت حکمة فایما ذلک یا ایها الذمیر علیها فی الکتاب و بعضی از اهل کتاب کسی است که اگر امانت نمی نهد و بسیاری اهل کتاب که
 آنها بطرف تو مثل عبدالله بن سلام و بعضی ایشان کمیت اگر امانت نمی نهدش بدیناصدا و کتب بطرف تو که او فکر قایم می آید بر دلم و این حیانت بود که بعضی از
 گفته که نیست برادر اهل میان عرب گنگ چه خبر و ایت است که با هم در قریش بودیم و واقع شده بر گایکه قریش میان آوردند و تقاضای مال خود نمودند گفتند
 که چون دین خود ترک کردید حق شما از ازل شده در دین خودی کردید که در کتاب نوشته است حقیقتاً سید فرماید و یقولون علی الله الکنب و هم یغفونکم و
 و سبکه بر خداوند در دین حلال کرد ازین دفع و اتفاقاً تا یاصحفا فرموده خلافتین بلی من اوقی بکم و اتقی فان الله یحب المتقین اری خلف قولشان فرمود
 است سبکه کمال کند عهد سبکه خود را و ترید از خدا پس بدستی حقیقتاً بدست میدار و تقیین و کاتبه عهد را چه بیدش فاعهد و تورت بسیار آید و سوره ان الذین یشترون
 یهم الله فایما یحیوننا فلیک اولیک لا ینحون فی الآخرة و کما یکلمهم الله و کما ینظر الیهن نواقم العتینه و کما ینزلهن و هم عذاب
 الیسیر اما نیکه خریزید عهد خلفوند یعنی توری و سگندایه خود قیمت طنزک از نسبت عدم و امانت برمی او شان نیست نصیبی در آخرت و کلام خواهد کرد از ایشان
 حق است و نظر خواهد کرد و بطرفشان در روز قیامت و پاک خواهد کرد او شان بر برمی او شان است عذاب روانا پس رکلاان ترین امور مثل اینچنین گوئی حضرت
 صلی الله علیه وسلم بوجهی که فرماید که اخوانی من که بعضی اهل کتاب بعضی از اصحاب حضرت صلی الله علیه وسلم بگویند و بطوریکه بعضی حرف باقی با ما گمان میشود که از کتاب
 است مثال سبکه اگر چنین غصه خوانند میان میگرد که در فصل اشیا نوشته شده است و میان اهل کتاب است که از سوره سبکه بعضی سبکه عیبی است از خواندن غصه لازم
 می آید که حیرت در میان در حالک غیره عیب باشد چنانکه در فصل سوم حقوق ترجمه قدری تبیان کرده اند پس در وقت حضرت صلی الله علیه وسلم چنین میگردید چنانکه سبکه در
 انما منکم لقریبنا یقولون انکم لیسینتم بالکتاب من السبوه و الله و کما ینظر الیهن نواقم العتینه و کما ینزلهن و هم عذاب الیسیر و کما ینزلهن و هم عذاب
 بدستی بعضی ایشان هر غیره قوی است تو نیز با آنها خود را میکنند که همان برید اهل اسلام از کتاب نیست و اهل کتاب میگویند که آن از نزد خداوند و حلال
 نیست آن از نزد خداوند و سبکه خوانند و سبکه خوانند چنانکه در کتب سابقه و سبکه خوانند و سبکه خوانند و سبکه خوانند و سبکه خوانند و سبکه خوانند و سبکه خوانند
 و بعضی اهل کتاب بگفتند که چون امیر برونیت حقیقتاً سبکه خوانند چنانکه ابوالقاسم صلی الله علیه وسلم مطابق آیه قلی یا اهل الکتاب سید فرماید باز از ما چه بخوابد چرا که خود

عبادت کند و در روش فرموده ما کان لبشر ان یؤتی الله الکتب والحکم والنبوة ثم نقول للانس کونوا عبادا لئلی من ذون الله وکنوا خوارا لیسوا
بما کنتم تقولون الکتاب وکما کنتم قد لسنون ولا یامرکم ان تسجدوا للملئکة والنبيين ان بابا ایا امرکم بالکفر بکم اذا کنتم مسلمین
نیست برئی بشر اگر چه او تصحیح کتاب قرآن و حکم نبوت باز گوید برئی آدمیان باشد بندای من (از قرب خدا یا غیر خدا) تعجیب و طاعت شی دیگرست جدا که جایجا
حضرات انبیاء صیح گفت که تابع من شوید که تعظیم غیر تعجیب خدا نیست و خود را غیر مستقل فهمید و حق مستقل) ولیکن میگوید آن شی که باشد برائی (استوجب بطرف خدا و در
خود مراد است عار بهر که در تعظیم من دوستی حق است) بدانکه تعلیم میکند کتابا و بدار که درس میکند از آنکه میرسد در کتاب یعنی مجرود توریه تعریف و حسب محمد علیه السلام هر چه
و حکم میکند شما را آنکه لا تکرهوا بیارا ارباب بگیرید و برین جو مطلق است و خصوصیت مستهکمت است آیا حکم کند شما را بکفر چون شما مسلمانان گشتید هرگز این حکم نخواهد کرد بلکه
کمال نبی نیست که او در حد انبیا تعلیم کند که بر عکس مگر ای افکنند در حد نبوت طاعت چیزی دیگرست عبادت چیزی دیگر چنانکه در حدیث عرضی اندر حدیث است لا تکملوا
یعنی کمال نبی و ایمان آدمی تا اگر باشد حسب حضرت صلی الله علیه وسلم زیاده از زبان و آل و اولاد و این استقلال را نخواهد بود در کتابشان صاف ذکر عهدی غیر از زمان است
صدا در عهد سلطنت و وقت بهم در کتابشان موهله او صاف و موعیل هنوز موجود که تخلیه بخدای بیگانه خواهد کرد و هر که تعلیم بخدای بیگانه کند کشته خواهد شد پس طاعت هم بشری
است خوب نیست که بعد از خود حکم نماید پس از دین اسلام چاره نیست حال آنکه نسبت این عهد رو کرده است و اذ اخذ الله حینتاق النبیین کما اخذ الله منی کتب
و حکمته فوجاء کورسول مصلی قلیما معکم لتؤمنن به و کنتم کفرة قال قرئتم و اخذتم فی ذلک لکم اضرینا قالوا لقرنا قال فاشهدوا و اذ کان
معه کرم انبیاء و ابوابه چون گرفت حق تعالی از انبیای اسرایل مثل موسی و هارون در کوه طور رب برانمید آنچه در سیم شما کتاب تو پروردگار بگردد باز بیاید شما از رسول
اسرایلی تصدیق کننده بر آنچه نزد شماست هر چند ایمان بیاید او و التبراری کیندان رسول اسرایلی را فرمود حق تعالی ایا اقرار کردید و رفتید شما برین کار عهد من گنشته
کردیم فرمود حق تعالی پس گواه بشدین بشما از شاهدانم چنانکه چند باره ذکر این پیشین گوی فصل بنویسم سفر منی را در تفسیر سوره بقره تفسیر کردیم و در شهادت حق تعالی بنویسید
پیشین گوی مذکور موجود است با وجود آنکه نیز از گون مخالف پیش آید مگر از جهت تهاوت حق امر حق زلفت و در کتاب بل شرح بیان نمودیم و بتا کید تمام گواهی حواری
پطرس بل از باب م اعمال گذاردیم که صاف این پیشین گوی را از سیم متفاوت میکنند و محصور حضرت صلی الله علیه وسلم میکنند در اینجا حاجت مکر شرح نیست و اغلب کاین عهد
از و ز اول متعلق نیست بلکه خاص از عهدی است یعنی متعلق است و حفظ ما دما انتیکم موهله موجود است متعلق بعضی محذوف کرد و لالت بل ان اخذید اورد و ضمیر اسراج
کتاب تو پروردگار است و ضمیر متعلق در تفسیر حضرت صلی الله علیه وسلم چنانکه در تفسیرش از فصل ۱۸ سفر منی دریافت میشود و چون این عهد در تفسیر مسلم بصاری شده
خروج این بیان تفسیر میکند پس بصاری را ضروری تصدیق بنویسند انما حق قولی بعد ذلک فاولیکم الفسقوه پس یکدیگر بازر گردید بعد از این بنیات بن
اسلام پس بر شماست انما افخیر دین الله یبعون و انه انسکر منکم و اولاد من طوعت و کرها و اولاد من کفرت و اولاد من کفرت و اولاد من کفرت و اولاد من کفرت
برائی خدا مانع شده است اگر در شما نه است و در زمین بطوم و عتبت بجز بطرف و در جوع خواهد کرد پس محبت طلب غیورین خداست و در کتب شما از ایشان xx
قال متنا بالله و ما اتل علینا و ما اتل علی اهل بیتک و رسلم حیل و السحاق و یعقوب و الة سباط و ما اولی موسی و عیسی و النبیین
من ذی الامم لا یفرق بنین احیکم و لکن که منسلکوه بگوایان آوردیم با بعد آنچه نازل کرده شده است بر او آنچه نازل کرده شده برابر ایم و سماعیل و حاق و یونس
و اولاد یعقوب و خوادده شده موسی و عیسی انبیاء از پروردگار خود با فرق نمیکند و بسیار کسی از ایشان تا بر او ایمان و چنانکه حکم شده بشما ساندیم و من انیت یبع عین
اذا سئلتهم دینا فکن یتقبل منی و هو الاخرة من غیر انفسکم و کسکه خاش کند غیر اسلام را و بی پس قبول کرده خواهد شد از بیج اعمال و او در آخرت از زمان کاران
در دنیا گشته و قیل خواهد شد چنانکه فصل سفر تفسیری مذکور است پس اینجا دریافت شد که کسی قال تجرید حقا باشد در دین اسلام ندارد و دوست کتیب تهادت
هو ما کفر و اعدائنا یبع و شهید و ان الکرسول حق و جاء هم السیدت و الله کما یقصدی القور الظلمین ه
چگونه هدایت کند حق تعالی قوم اسرایل که کفر کردند بعد ایمان که قبل از هجرت هم ایمان میداشتند پس دریافت شد که از بعد حق تعالی سبست تهادت و یاقشان بعد ایمان
متعلق شده است چنانکه بر سید بنبرین سابق بیان شده (گواهی دادند قبل تمام بعضی بعد از هجرت که تفسیر رسول خدا حق بر عود است و آدا و شان از انشاها مطابق

کتابشان از فوت بودن در قیام و حیرت و تیرا شکست بی تیرا یک سال بچرد که تیرا نوشته بود و در کتب کثیرات از اخبار معتبره و منته و ایصال بوزان شیخ یازدهم
 بعد از شیخ شدن در میان و از اول کتاب علم دیگر که خواهد بود و تصدقات است میکند قوم عالم کس که اسامی بگذاشتی کسوف آفتاب شد غزالی بجهت در جواب
 اولیای آن کس که در آن کتاب است **وَاللَّهُ اَكْبَرُ** ای آن که بزرگ است از آن که بزرگ است از آن که بزرگ است و منکره و میان با تمام خلدین و قریه آن که تحقیق
 تمام العذاب و کلهه منظره و همیشه خوانند و لعنت تخیف کرده خواهد شد از ایشان غراب غنغ و از ایشان از بابت از خواهد شد یعنی تمام ایشان بپشت
 خواهد داد اگر **وَالَّذِينَ تَابُوا مِنْكُمْ ذَلِكُمْ وَاَصْلِحُوا اِنْ اَتَى اللّٰهُ عَفْوٌ رَّحِيْمٌ** مگر آنکه توبه کند بعد از این دنیا کارهایش پس بپرستی حق تا حضور و حرم
اِنَّ الَّذِيْنَ كَفَرُوْا لَعَلَّآ اِيْمَانِهِمْ تَحْرٰزُهُمْ اَوْ اَكْفُرُوْا يَنْقَلِبْ تُوبَتِهِمْ وَاُولٰٓئِكَ اَلْقَالِبُ السَّعٰتِيْنَ کسی که کفر کند بعد از ایمان خود او حجت مطالعه کتاب موسی بعد از کفر میکند
 نه کوشد باز زیاده کرده کفری بچرخد علیه السلام یعنی آن پروین که کفرشان از کتب سابقه موجود شده است هرگز قبول کرده خواهد شد و هر که کسی را کوشد
 تصد خواهد کرد توفیق مری نخواهد داد پس این سخن گوی است چنانکه زبانی نبیا و سابق خبر داده شده است و ایشانند گمراه از ازل دور جای بود آنچه چند اعتراض بود یکی آنکه
 خیرت و صدقات میدادند و صدقات واجب و بلاست و دوم آنکه خیرشان بود که شمشیر شتر از زبان رسول حرم سلس مغالیه چنین برگزیدگان در روزی خواهد شد مری
 آنکه خیران بل شان بود و دیده و چشم میگفتند که کور بسا و سایرین که نهشته بکعبه خیر شکرین بود یکدیگر گردانده است و باس عدم مقبولیت توبه و گمراه بودن در معنی می بود که
 سوال نادرست پس جواب اول بفرمایند **الَّذِيْنَ كَفَرُوا وَاَمَّا تُوْحْمُ كَفَارًا فَمَنْ يَّقْبَلْ مِنْ اٰحَدِهِمْ مِلًّا كَا لَوْ رَضِيَ فَمَا لَوْ كَفَرْتُمْ يٰٓاُولٰٓئِكَ كَفَرُوْا وَاُولٰٓئِكَ هُمُ السَّٰعِيْنَ**
 یعنی آن کس که کفر کرد و مردود و جای که کافر بود پس هرگز قبول کرده خواهد شد از کی ایشان پیری زمین زرد اگر فدی و خون بیا بدید پس پیری زمین با پیران
 برای او شان ست عذاب روانگ نیست برای شان و در کفری و خود کفر با عیب را در توفیق عمل شرفی کافر شمشیر است پس حرف کردن ثوابه نایب نشست بود کفر
 هم بچرخد بر این نغز **لَا اِلٰهَ اِلَّا الرَّحْمٰنُ يَتَقَوَّلُوْا كَمَا يَخْتُوْنَ وَاَمَّا سَفْعُوْا مَكْرًا فَاِنَّ اللّٰهَ عَلِيْمٌ ذٰلِكُمْ** اگر حرف کنید خود دست میدارند و حقیقه
 که خط به خط خوان ایمان نمی آورد و چه حرف میکند چیزی پس بستی حق تعالی ان دانست که چیزی که نزد شما در دست میکند بدین مقام کلمات حضرت اولیا مطالعه
 در خوف طالت و غیره حضرت درج میکند چون از جواب اول فرغت یافت جواب ال دوم شان بنویسید **كُلُّ لَطْعَامٍ كَانَتْ لِيْ سِرًّا لِيْلِ الْوَاوِلٰءِ فَكِّرْ لِيْ سِرًّا لِيْلِ الْوَاوِلٰءِ**
لِنَفْسِيْ مِنْ كُلِّ اَنْزَالٍ لِّتُؤْتُوْا التَّوْرَةَ كُلَّ فَا تُوْتُوْهَا اِنْ كُنْتُمْ صٰدِقِيْنَ هر یک طعام که در دستش بود و بخت می کنیند بود حلال برای امیر
 اینجه از عیبات چنانکه در روی دوم فصل پنجم توین بر پاکی بعضی تباران و نایاکی بعضی تباران تفریح برای و اولاد نوح است اگر او حرام کرد و اسیریل نفس خود قبل از آنکه نازل
 شود توبه بویارید توبه ریس بخوانند آنرا اگر باشد است که بیان آن چنان اتفاق شده بود که شمس حقا حقیقی مری یعقوب صحاح است نموده کسی از هر دو عالمی حق ابد
 حقا گردان یعقوب گرفت و از بر افکند آنرا بزیعقوب لگلی بر انداخته گوشت متصل آن سگ از بر خود یعقوب حتم کرد چنانکه در فصل ۳۳ سفر کور موجود است و غیر
 شتر و شیرش در دهب عقوبت ال بود چنانکه برای عیسو برادر خودش مذشر شیر در بطوح گزارنده بود چنانکه در فصل ۴۳ توین موجود است و شیر و طم سر در توبه برای اسیریل
 در زمان موسی حرام شد چنانکه در فصل اسفر موسی موجود است **فَنَزَّلْنَا فِيْ هٰذِهِ الْاٰیٰتِ مِنَ الْكُتُبِ مَنْ بَعْدَ ذٰلِكَ وَاُولٰٓئِكَ هُمُ السَّٰعِيْنَ** پس سیکه انفر کذب بر خداوند همه
 از اهل غلطی پس ایشانند ظالمان و جواب حضرت ثلث شان فرمود **قُلْ صَدَقَ اللّٰهُ فَاَتَّبِعُوا مِلَّةَ اَبْرٰهِيْمَ حَنِيفًا وَاَنَا كَانَ مِنَ الْمُسْلِمِيْنَ** که صادقت است حقا
 پس کس شود دین ابراهیم را خاص کننده و بنو ابراهیم از شرکان و او کعبه بر بنداده است پس کعبه کعبه شرکان نیست بلکه از ابتدا قبل از ابراهیم همین کعبه است و پیش از حوض
 جای که قبر حق بنی توفیق ساخته یعقوب بین اقدس ساخته میدان و چنانچه نامی فصل ال در توبه و بحیل باب چهارم کتاب دل از نسبت پس حقا حقیقی مری ایا اول بیعت وضع شد
لَّذِيْنَ يَمْكُرُوْنَ مِبٰرًا كَا وُهْدَىٰ لِلْعٰلَمِيْنَ قِيٰمَتِ بَيْتِ مَّقَامِ اِبْرٰهِيْمَ وَمَنْ دَخَلَهُ كَانَتْ اُوْدًا وَاَكْبَدَ عَلَىٰ اَبْنِ اِسْحٰقَ الْبَيْتِ مِنْ اِسْتِطَاعَ
اَلْبَيْتِ سَمِيْعًا و من کفر فإن الله غنی عن العالمین بدستی دل مکان که با کرده شد برای عجلوت آدیان را از تولد انوش بوزان آدمها بر آمده آن مکان است که
 (یعنی در که) بکت داده شده بود پس آنکه در آن نشانی از انوش اندکی معاقم بر گاه ابراهیم است (که چون در فصل ۴۳ توین حقا حقیقی نشان قدیمانی ابراهیم در آن جنون
 موجود است) دوم اگر کسی در خل ستر در است نمون از زود جاران را و قدما ابراهیل بران گواهی است ابراهیم است که شامعی از توبه از هر دم قتل کند قصاص هم میگیرد (سوم آنکه

برای خدمت بر او میان حج بیت المقدس طاعت و از طرف بیت المقدس برای او حج و طاعت و حج کعبه است و کسی که از اهل کتاب بکار کند پس بر سر آن حج است
 از عالمیان چه جاهل کتاب پس حج کعبه هر حج کعبه شرکان و جاهلان نیست قل یا اهل الکتاب لکم نکتة لعلکم تتقون و الله شاهد علی ما تعملون
 گوای محمد علیه السلام که ای اهل کتاب چه گفتلور میکنید آیات الهدایة و مقدمات مذکوره از کافر بودن بانکار چه بر علی علیه السلام که حج کعبه که از طرف بیت المقدس
 بن شیب بن آدم است (در حق است) گواه است بر آنچه عمل میکنید از کثان حق و هر کس که حکمت حقین است این اسلام از مسلمات شما ثابت است اگر خردیمان نمی آوردید اهل اسلام
 در زمین بودنته چرامی انگیند که هر حج کعبه و طاعت از قضاوت و فساد و کتب است چنانکه شما میفرمایید و زمین ذکر اهل اسلام میاید و باز از وجه با اهل کتاب بودی قل
 یا اهل الکتاب لعلکم تتقون انکم قد بغضوا و با و انکم شهداء و ما الله بغافل عما تعملون گوای محمد علیه السلام که اهل کتاب چرا از
 سید را از راه خدا کسیکه ایمان آورد یعنی ادین خنوع را طلب کنید باینکه آن کجی دشمنان استید نیست حق است فاعلم انما عمل میکنید چنانکه مسیحی شمس بن قیس یهودی بر
 الفساروس مخنوع که حج کعبه میکند پیش از اسلام از صد سال در این آن هر دو فریق جنگ بودند پس با هم حدیث الفت آن شمس بن قیس و عیضا فساد
 پس یک جوان یهودی را حکم کرد تا اگر یاد و با ندیشان را از یوم جنگ با هم خصمه شود و بودی که در آن قتال کرده بودند با هم بود و طرف دران اولی آن جوان ذکر کرد
 اهل خنوع مناعت کردند نزدین ذکر گفتند با هم در سلاح پس خبر رسید حضرت صلی الله علیه و سلم پس بیراه مهاجرین و انصار رسانید و بودید حضرت صلی الله علیه و سلم
 بطرف ایشان تشریف آوردند فرمود تا اینجا بیاید بیت را با وجود یکدیگر در میان شما ام بجای از آن که اگر ام که در حین شما اسلام الفت از همت و میان شما پس بیستد قوم که
 مقرران نزاع در غرض شیطان است پس انداخته سلاح و معالقه کرده بعضی شان از بعضی که میکنند گان پس نزل شد یا ایها الذین امنوا ان تطیعوا فریقاً من الذین
 و اول الذین یرونکم بعد انکم یقرین ای اهل ایمان اگر طاعت کنید فریق اهل کتاب را و خونند که شما را بعد از ایمان شما کافر و کفرت تکفرون و انتم تطیعوا علیکم کلمة
 الله و ضحیکم رسولاً و من یعصم بالله فقد هدی الی صراط مستقیم و کلوا و کربوا بربکم و کلوا مما رزقناکم من ثمره و لا تسرفوا و لا یسرفوا و الا تفرقوا و
 یشوا آیات خدا یعنی قرآن و در شمار اول است کسیکه جنگ در جنگها که تابع قرآن و رسول شود پس تحقیق بدایت کرده شد به دست یا ایها الذین امنوا اتقوا الله
 نقایه و لا تمون کذراً و انتم مسلمون ای اهل ایمان بر سینه خدایتان رسیدن فریاد گردید که شما تابع باشید از رسول الله و اعصموا بحبل الله جمیعاً و لا تقروا
 و اذکروا نعمت الله علیکم اذ کنتم اعداء قال قلوبکم فا صحبتکم بنعمته اخوانا و لو کنتم علی الله لخصمة من النار فانقذوا منها
 الذلک یشان الله که ای اهل ایمان که عداوتی که در میان شما بودید و چنانکه نباید برین بدت خداوند هیچ و متفرق نشوید و یاد کنید نعمت خدا را بر شما و متذکر بودید شما و شمای پس گفت الفت
 و یا ایها الذین امنوا کتبنا السلام علیکم که در وقت از اهل کتاب که از زمین میان میفرمایند حق تعالی شانهایی
 خود را برین که شما بدت باید و لکن منکم امة یأخرون الی احقر و یا افرقنا بالمعروف و ینهون عن المنکر و اول ذلک هم المفلحون و باید که شما را
 شما گردی که بخواند و ایمان از طرف خیر و امر کند و حرف کتاب الله و سنت رسول الله باز دارند از بدی که خلاف کتاب است باشد و ایشان از سنگران حضرت صلی الله علیه و سلم
 فرمود که هر معروف کردی از سنگر نوس و خلیفه الهدایت و بدین او علیه رسول است و خلیفه کتاب است و از نلی تقنی کرم الله وجهه است که فضل جهاد را بدو و بدی
 مشرک است و کافر لولوا کاذبن تقر قوا و اختلفوا من کعبه ما جاءهم البیت و اول ذلک هم عذاب عظیم یوفر تبیض فوجه و تسوی وجهه و مشابه مثل اهل کتاب که
 شد در خنوع کردند بعد از آنکه او شان اولیهای رسول الله یعنی کتاب الله و رسول الله یعنی ایشان است عذاب عظیم و فرخ روزه برین شوند و ای مومنان چنین
 اعمال بساا شوند و ای کافران از بد اعمالی فاما الذین استودت و حوزهم انما کفر بقرع کذباً فذوقوا العذاب بما کنتم تکفرون
 پس لیکن آن اهل کتابیکه سیاه خواهند شد و ای شان پس گفته خواهد شد با و شان آیا کفر کرده بودید بعد از ایمان شما که قبل از حجرت میشدید پس شدید عذاب خیر و آنچه کفر کرده
 که صورت خدایند گرفت و اما الذین ابعدت و حوزهم یعنی رحمة الله هم فها خلدت و لیکن آن اهل اسلام که درین خواهند شد و ای شان پس در حجرت
 خدای خواهند بود و ان نعمت جنبت همیشه خواهند بود و ان ذلک الیت الله نتلوا حکایات الحق و قال الله یذکرها للظالمین این نشانات خداوند است بخوانیم از با بر تویی
 محمد علیه السلام است و بودند توتیه و نیست حق تعالی را در کتبه و ظلم بر ای عالمان بکار اعمال شان موت خواهند گرفت و از عدم ایمان آوردن اهل کتاب که از نلی

خبر است و او صد هفت که سوا می آید و پهل چهل هزار بر خود ایمان بخوانند و در هر روز چهل مرتبه بگویند **مَّا فِي السَّمٰوٰتِ وَمَا فِي الْاَرْضِ وَاِلٰى اللّٰهِ نَرْجِعُ الْاَنْفُسَ**
وَالْجَسَدَ اَوْ نَحْنُ اَوْ اَبْرَارٌ اَوْ اَشْرَارٌ و بطرف دست راست جمع کرده شود ناموس از قبل برسد یعنی اسرائیل با ذوالان دولت که عیسی مست کسب زمین گوی ای بار خدایان است
چنانکه میفرماید **كَلِمَةٌ خَيْرٌ لِّمَنْ اَخُوَّجِبَ لِلنَّاسِ تَاَمَّرَ قَلْبًا مَّعْرُوفًا وَ كَلِمَةٌ اَعْوَجَّ عَنِ الْمَنكِرِ وَ تَوَمَّنَّ بِاللّٰهِ وَ كَوَامِنَ اَهْلِ الدِّينِ لِكَانَ خَيْرًا مِّنْ اَمْرٍ**
الْمَوْكِنُونَ وَ اللّٰهُمَّ الْفَيْتُوْا سَيِّئَاتِنَا بِخَيْرٍ است یا بود و یا بد کردی است بهترین است پیدا کرده شده بر آدمیان حکم نماند بجز وقت منع کینداز منکر و ایمان آری بخدا و اگر ایمان
اهل کتاب بر این میگوید برای ایشان مغفرت از ایشان منین افرو اکثرشان کافرین از اینها که بسیار است خبر داده اینجا که مغفرت گشتند که فرستادند شرارت
کافران بی اسلحه سوا اندکی تکلیف طعن آن نخواهد بود بطریق چنین گوی که میفرماید **لَنْ يَكْفُرَ كُفْرًا اِذْ اَدَّى حُرٰنًا يَقَابِلُوْكُمْ نُوْرًا وَاَوْ كُفْرًا كَايْنُ فَرَسٍ مَّرْمَرًا**
شماره که تکلیف طعن مغیره و اگر قائلان کرده اند برای شما که خود با نفع و لغت نداده خود پیدا شد این عدم فرج مجموع دوری است کی اگر حضرت **عَلَيْهِمُ الدِّالَّةُ**
اِنَّمَا لَقِقُوا الْاَكْبَرُ مِنَ اللّٰهِ وَ حَبِلَ مِنَ النَّاسِ بَا وَّلِيْعِيْنَ شده است بر ایشان دولت از زمان غبت نافر جا بیگانه روزی که بجز غلامند و در میان فارس که آید و
در حال کرده است غضب او حضرت **عَلَيْكُمْ الْمَسْكَنَةُ** خنده شده است بر ایشان سکنت یعنی لبه سیم که با وجود کفر و نافرمانی سپید کردند و بعد از آن از مغفرت بیست
پادشاهند که هر که فرستاد بر هر دو نفر بفرماید و باطل میفرماید **اَلَا يَأْتِيَكُمْ كَاثِرًا يَكْفُرُوْنَ اِلَيْهِ اللّٰهُ وَ يَقْتُلُوْنَ اَوْلَادَهُمْ اِيْمَانًا** آن ضربت بر حصول غضب است چون
است که برستی ایشان کفر میگرداند آیات خدا را و اصل را می پسندد قتل میگرداند ایما را غیر حق و در برابر تالی میفرماید **اَلَا تَجَاعَلُوْنَ اَكَا وَّلِيْعِيْنَ** آن ضربت کشتن بر
افزانی که در بی سیم را بود و تجاوز کندگان از حد که بر عقل سیم علیه السلام گشتند که در اینجا سخن قرصن پیدا شد که برانی جمع ایما خبر داده شده است چنانکه بطرس در باب
احمال گفت که تشریف آوری ختم المرسلین صلی الله علیه وسلم روزی است قوم بود که در آن سر بر خواهند شد این چگونه دست آید چو پیش فرود که هر مغفرت است که مغفرت ایشان
برایت یا حق گانند و در هر صدمات یا تنگان شده است چنانکه چندان تغییر بیان از کتاب بنیاد کرده **يَسْتَوُوْنَ سَوَاءً مِّنْ اَهْلِ الْكِتَابِ اَوْ قَرَّبَةً تَتَّوْنُ اَبَا وَّلِيْعِيْنَ**
اِنَّمَا الْعَدْلُ وَ هُمْ كَسْبٌ وَ نَبِيٌّ مِّنْكُمْ وَاَلَمْ يَكُنْ لَكُمْ رُءُوسًا وَ لَكُمْ بِالْمَعْرُوفِ وَ تَقُوْنَ عَنِ الْمَنكِرِ وَ كَيْسًا يَرْجُوْنَ فِي الْحَسَنَاتِ وَا وَّلِيْعِيْنَ
مِّنَ الصَّالِحِيْنَ نیستند بر جمله اهل کتاب که سر بر خود بعضی از اهل کتاب گروهی انداخته اند آیات خدا بکنند ای سیم هم شام و در میان
بماند یعنی نماز ایمان آورده اند بخدا و در قیامت و امر میکنند بمعروف و منع میکنند از منکر و محبت میکنند و خیرات ایشان از یکدیگر دان موجودند چنانکه صاحب حضرت علی
بن سلام از نبی از مردم غیر معبودانند صریح است که **وَ مَا هَعَلُوْا مِنْ خَيْرٍ قُلُوْا تَكْفُرُوْا وَ اللّٰهُ عَلِيْمٌ بِالْمُنْتَهِيْنَ** آنچه بستند بعد از ایمان یعنی اهل کتاب که نمیکوی پس بر
مخوم داشته نخواهند شد بدان نمیکوی حق است و انراست بجهان اهل کتاب **اِنَّ الَّذِيْنَ كَفَرُوْا وَاَلَّذِيْنَ كَفَرُوْا وَاَلَّذِيْنَ كَفَرُوْا وَاَلَّذِيْنَ كَفَرُوْا وَاَلَّذِيْنَ كَفَرُوْا وَاَلَّذِيْنَ كَفَرُوْا**
النَّارِ هُمْ فِيْهَا خٰلِدُوْنَ هر چه استی آنانی که از اهل کتاب کفر کردند بر گزینی نخواهند کرد و از ایشان ملک ایشان دنه او را و ایشان از عذاب آبریزی ایشان صاحبان این
اند و ایشان در آن همیشه خواهند بود صدقات مال هم سفید نخواهد افتاد صدقات در اهل بچو بچو است که مینا هم باشد اگر چه در هر حق بحقی عدو در دو جهان بر حسب
حاکم است اگر چه قاهر و دور و دور که در روز القاب پس صدقات که با ایمان است مثل سب است از حیات بخشد و صدقات با ایمان مثل سب است که از بی حیات
بنیال سخاوت غیر میدد اگر مال سواره خردمیدیم بجز غنیمت زیرا که تا وقتیکه سنده درین شباه که حجاب است که ترکین اهل باطن بسبب نیکت در آن بوده نشود که غلبه
شود پس سخاوت مثل بزرگی صدقاتشان فرموده مثل **مَا يَنْفِقُوْنَ فِيْ هَذِهِ الْحَيٰوةِ اِنَّ ذٰلِكَ لَشَرٌّ مِّنْ صَبَاتٍ حَتّٰى تَخْرُجُوْا مِنْهَا وَاَنْتُمْ تَنْظُرُوْنَ**
فَاَهْلَكْتُمْ وَاَمْظَمْتُمْ اللّٰهُ وَاَنْتُمْ كَاَنُ الْفَسٰخِمْ مثل آنچه صرف میکند اهل کتاب آنرا درین دنیا نه در بازاری سخاوت مثل سب است که در آن زانو باشد بر حسب
فومیر که غلم کرانه ها خود را از اول نقصان در عین اهل پاک کرد و در باز القی را در غلبه بر او ایشان به سبب یکبارگی غلبه شود و را غلم کرده بود که جمال بدان شود
نظرب گرفته است بدست که از ایشان حال میورد نفاق شیهه مدبوخند و زانی بودند بدان سبب آن شده خبر میورد و را در با این سلام میورد که چنان که انصافان
نبا بدست اعدای خودشان و شیاطین پذیرد و نفع بر چوا میفرماید از باکان زمین آن شود و قنده بر رو صد و ازین آید و تا که خوب است پس سبب است که در
شکست باختر خود از دست دوزخ نوزاد اسلام هر که در مثل محبت منافقان بود و بر او زبان بخورد و غلبه ایست و من است شکست جز با صدمه در با کفر

بسرقت آن خلامه محاربه سید شهید کردند و مقابل شکر اسلام شد که پسر عیسی بود با وجود آنکه حضرت صلی الله علیه و سلم فرموده بودند که از جای مناره و تاج و نخله این
عوضه این قیامت که زود بر ما عید نماند حضرت صلی الله علیه و سلم رسید عتی که دندان مبارک صحابه گوشت تریب خلق رسید و پاره از یک دندان هم شکسته کمال تعلق حضرت
صلی الله علیه و سلم سید اراده قتل حضرت صلی الله علیه و سلم میباشند که مصعب بن عمیر صیارت باز داشت این قتیة مصعب عمیر قتل کرد و گمان آنکه رسول خداست صلی الله
علیه و سلم گفت این شیطان که محمد علیه السلام قتل کرد و گفته شده است که شیطان آواز داد که محمد علیه السلام کشته شد پس این خبر افتاد یافت پس آن سینه زده تن که بجز
از ایشان حضرت صدیق اکبر ابو بکر و عمر فاروق و عثمان غنی علی کرم الله وجهه بودند فرار کردند و بعضی قصد الهجرت کردند بنی ابدی که از اوسینان که مقابل حضرت صلی الله علیه و سلم
بود امان خواهر حضرت صلی الله علیه و سلم که چند طعمه جات بکرم خداوند در میان کشتگان افتاد و پس لکر کفایت خود داشته قصد داشت که باقی اهل اسلام را دست اهل سزای
گردویان شان بعضی گفتند که چون فتنه شده است بهار و عکس افتد باز گشتند حضرت صلی الله علیه و سلم برگردن طمر با نهاده بر آلا سنگ آمدند که در آن سنگ عیسی کشته بود
و حضرت محاب جمع گردیدند و اوسینان آوازی داد که کجارت این ابو قحافه یعنی صدیق اکبر کردین طوری که عیسی کشته است که امر حضرت بلات و عمری است حضرت صلی الله علیه و سلم
از جواب گفتن صدیق عاصمت فرموده باز گفت کجاست این خطاب یعنی عمری الله تعالی گفته و گفت که امر حضرت بلات و عمری است حضرت عمری الله تعالی گفته فرمود
سیکولی امروز عزت بخار و رسول است (چرا که عده خود فا کرده) مگر اوسینان شنیدند باز گشت حضرت بتول رضی الله عنها با چهارده دهن مبارک از خون
صاف کرد و دندان راست شدند و آنکه از یک دندان کنار جدا شد تا آنکه شکل جبار که بدستور نماند پس حضرت صلی الله علیه و سلم در بر نرفته ترفیع برود چون حضرت
صحابه بسیار تکلیف کشیده بودند از برای چند ساعتی شامغای برایشان غالب کرد و باز حضرت صلی الله علیه و سلم شکر جمع فرموده و شخصی بود که بطرف لشکر کفار میرفت
ابوسینان در غیر پرسیدند چه حال اهل اسلام است و گفت که باز محمد علیه السلام شکر می جمع کرده اند و بین خبر قریش بر لسان گشته بکر جمع کردند پس آن تیه افغان مات توغیر
با صاحب است که بجز روح قتل که نسبت حضرت صلی الله علیه و سلم شایع شده بود و آنکه بعد نبوت نبوت قتل حضرت صلی الله علیه و سلم محال بود چنانکه در فصل چهارم ششمی
موجود است این نهفته فرار کرده بودند از آن تیه من یرو ثواب الدنيا تعریف صحاب عبد الله بر میبست که تخلف کردند از آن تیه و من یرو ثواب الدنيا کما خیر من یخیر
در صحاب عبد الله بر میبست تا آنکه بر سلم ثابت ماندند و از آن تیه ما سحک انق تو یخیر بان صحاب است که قصداً تصاب عبد الله بنی میباشند و در آن قصد شمس حضرت
اینیاتی را یاد میفرماید که قول شان در حالت منع التجار محقق بودند با کفار و مسکینان قولهم ایا ان قالوا ربنا انظر لنا انظر لنا انظر لنا و امرنا ان
تلبیت اقل انما و انصر ناهله انقوا الکفرین ه قاتلهم الله ثواب الدنيا و حسن ثواب الهجرة و الله یحب المحسنین و من قول علی بن ابی طالب
خدا و حالت کست مگر آنکه گفتند ای رب بخش برای گناگان ما از ابدی در روز قیامت در قره بکام و حضرت در مار قوم کافرین پس اوسینان از حق ثواب نیایند عیسی
نیکی ثواب بخت صحاب است میدار و نیکو کلان را پس ازین قضایا بجهان شد که صحبت منافقان کافران بگزارید و تابع ایشان نشوید و در وجهی آنکه اگر از این معجزه
بر شایهات خونها نماند که چرا با وجود شرف داشتن پیغمبر و عده فتنه شکت است و انما جلالاً حالاً که از قبل خود است شده بود نسبت شکت و عده فتنه مشروط بود و تاهت شرط بر مشرک
شده و مگر خود کفار ذلیل فتنه گشت و بر فتنه ثانی در اول شان عیب نکرده خواهد شد چنانکه در فصل ۱۲۴۲ میبیند که است چنانکه میفرماید یا ایها الذین امنوا ان یلقوا
الذین کفروا لا یروا و کفر علی عقابکم فتقلبوا خسرین ه بی الله عولکم و هو خیر الذاهرین ه ای ایمان و ان گرایع شود کافران را و در غیر مذکور
شماره پانزدها یعنی بکار اگر تجارید پس منت خب امید شد از اسلام این کاره الله می شاست و او بر حضرت و بنده است پس خبر از حقا از کافران بجا خبر
تو بعضی است که ساینکه التجای همان از اوسینان بعوضت عبد الله بنی خسته بودند و گوشان نزل خاص باشد و مفهومی عام شامل بر زبان است پس عمل در قول
مفسران و در جایز علفی است پس ساینکه از اهل اسلام التجارید و خنده کردی شان میفرماید سنطلق فی قلوب الذین کفروا و الریح یبدل الله لواء الله
ما کم یزلی به سلطاناً و ما و انهم لقلوب بشی ثوی الظالمین ه طبع یکنیم در اول میان عیسی اهل اسلام که بخیگ بدنی او و در بنده ساینکه ساینکه
کردند الله را است یا در عیسی که بر آن نزل کرد و کفری او و یقیناً فرموده باز گشت کفار و در ختم است و در جای افغان است و فرغ چنانکه حقا در بنده و در بنده
فرموده و فا کردی که در این معجزه حضرت صلی الله علیه و سلم شکر است که در پیروجه نا محال شد و جاب ششمی عده فتنه میفرماید که اول مشروط بود و در شرط از شایهات

واضح شد و در آن که تا وقتیکه شرط بود و در واقع بود پس تحقیق در خوب بود و بجا آمد و لقد صدق الله و عندنا اذ تحسبونهم باذنی حتی اذ اقبلت و تبارک الله
 فی الامور و غصبتهم من بعد ما ازلکم ما تحبون منکم من یرید الدنیا و منکم من یرید الآخرة لیسوا فکرم عندهم لیسوا فکرم
 و لقد عفا عنکم الله ذوق فضل علی المؤمنین و هو اذ تحقیق است که در شمار اولی و در حد خود چون در قتل کفر گردید و با حق حکم خدا تا آنکه امر وی کردید و نزاع کردید
 در آنجا عبدالله بن جبر و نوافرانی کردید و با آنکه بنمود شمار این شما آنچه دوست میداشدید یعنی تم بخص شما که خوف از عهد الهی گشت و پیش میگردید مال غنیمت میان او و بعضی شایعین و بعضی
 بن جبر و جبر و دیگر مهاب خود که کمتر از ده بود و در آنجا میگردید و آخرت را که پیشید گردیدید با جهت حکم علی با زینب و شمار از ایشان تا که موافق علم اجمالی خود بود و تفصیله شمار بسیار بود البته
 تحقیق بخشید از شما گناه و خلاف رسول حکمی صحیح صاحب فضل است بر مؤمنان اذ نقض عهد و ان لا تكون علی احدی و الرسول یدعوکم فی اخوتکم فانما نکرم
 علی بعضکم لیکفوا عنکم ما فاکتروا و لا ما اصابکم و الله جلیبکما تعلمون یا دینیه چون خلاف عبدالله جبر کرده و معذور گردید و باز میگردد و گفت و شنود کسی قیامت و عهد الهی
 جبر و اطاعت رسول سید المرسلین علیه السلام خواهد شد و طرف گیر شایعین بخار و شکاف کو پس جزا داد و در شمار آخر چون فرمودن تا از آنجا که خوف عدم اطاعت بر بعضی
 بر آنچه نرفت که شمار از مال غنایم بر جا گرفته خود قایم باشند و نیز بکنند بر آنچه بر شما تکلیف و جنگ تا که خیال کنید که چون در آن وقت شکست شده بود و باید هم حرج
 شکست نیست حق شما و انما است بر آنچه عمل میکنید که انزل علیکم من الغنم امانة نعاما یغشی کایفة عنکم و کایفة قد اهلتم انفسهم یظنون ان الله
 غیر الحق قلنا انما هدیة یقولون کل لانا من الامر من شیء قلنا ان الامر لله یخفون فی انفسهم ما کایفون ان الله یقولون لو کان
 کتابنا الا امرتکم ما قبلنا هم منا قل لو کنتم فی بیوتکم لبر الذلین کتب علیکم القتال الی مصابیحهم و لیس فی الله ما فی حدی و ان
 لیس فی حدی ما فی قلوبکم و الله عليم بکما یضاهون و آنچه در جواب شما شده بود است که در روزی که در شمار بعد از آن که می پرسید طایفه را از شما و طایفه تحقیق در فکر
 از شما بود و ایشان را غنایم می نشان که گمان میکردند بخدا و حق بجانب است که از امر حق و نیز نیست یعنی نخواهد بود تحقیق امر حق کل آن است که نسبت پرشید و میدانید
 در هر چه که در آنجا ظاهر میکنند برای تو میگویند اگر برای ما از غیر چیزی بودی در مقتول می شدیم در جایگوارا گردید و با در خانه خود و با بر نیز ظاهر شدند که سائیکه نوشته شده است بر شما
 اصل بطرف مقامهاشان در احد و بر شما از بقدر شما و احد که بر یازاید و در آنچه در دنیا می توانست حق شما و انما است بر اولی با نیست
 و در حق که مشرک است در گذشته حال آنکه حق سارا و قدرت از انش نیست علم و فنی انزل است پس این نسبت که در قدرت تقریر کردیم که چنانکه علم بر حق شما از اول و در
 اول نیست و مطابق آن تقدیر و مطابق آن ایجاد کرد پس بهر چه بود در انزل همان نظیر می آید و کما است در علم از لیست مجازین علم مطابق آن علم ازلی هم علم حق از اول
 بعینه می آید با وجود آنکه حاجت از انش نیست می آید یعنی مطابق علم ازلی خود ظهور می آید و با وجود علم کمالی ازلی او که قدم است علم دیگر که عبارت است از علم معلوم است
 حالت بود پس هر چه نیست ان قاعده می آید با بدست ان الذین تولوا منکم یومر الله ان یجعلن انما استرطها الشیطان ببعض ما کسبوا و لقد
 عندهم الله عقوبت منقرتا مانیکه باز گردیدند شمار روزی که حالت که در جماعت بر در آن جزین نیست که بنویسند ان الشیطان بعضا یخسر کما یخسر و غیره چنانکه در
 بنیاد است بر آنچه تحقیق بخشید در ایشان تحقیق حق شما بخشیده با علم است که می بخشید پرشیده تا که نسبت حضرت می که در آنجا اگر شمار آخر حق بنامینا حال بطرس خوانید
 که بسیار بر شما بخار کردید و در امر و در گرفتار بود پس نفوس سب بر روض که متعرض میباشند معا و لهدن ذلک لعماد با وجود آنکه حق شما ساق کردید و از جواب عزت انسا
 ساقان که اهل هلاک امر می میدانند و غنایم و با اهل هلاک صحبت می نمایند ان الذین امنوا ان تکونوا کالذین کفروا و قالوا لا حوا نهم اذ اصابوا
 فی الارض او کالذین اصابوا عندنا ما ماتوا و ما قتلوا لیجعل الله ذلک حسرة فی قلوبهم و الله یحیی و یمیت و الله بما تعملون بصیر
 ای ایما از ان میباشید مثل کافران گفت بر این برادران هم مشران خود و تفکر در روزین یعنی سفر کتب با بنان اگر می بودند و زمانه می بودند و فرود آمدن کرد و ذمی شدند
 در روز حق تعالی این امر است و با گمان حاکمان که در آنجا میگذرد می میرند و در آنچه عمل میکنند بسیار است چنانکه عبدالله بن ابی گفت و کذب قتلتم فی سبیل
 او سواد حضرت علی الله رحمة خیر یا بحسرت و ان منکم اولیاء لکم لا الی الله تحسرون و اگر نشسته شوید در راه خدا یا میرید بغیر از جبار و در گشتن است
 بخدا است و معرفت نشود و در سبقتش در جبار و بر سر است ان یجمع بکن کار و دنیا و اگر خوف بکنید میرید یا گشته شود ایشان خدا یعنی است قسم بخدا بر آینه بطرف

خلفایم الا خوف علیهم ولا هم یخفون مکان بلسه مخاطب کسانیکه قتل کرده شدند علی العموم در زمانه مخصوص در راه ضامره و بکرتزه اندرند بر خود این
 را و شیوه از نعمت طهارت از لذت کل شربت نعمت الهی که در ارتقا کت در حالیکه خوش اندر آنچه بود است و شان را از آنکه از احسان خود بی و در خود خوشوقت شوند
 بنیت کسانیکه نشت اندر ایشان از پس ایشان با کفریت غرضی بر ایشان و نه ایشان بنجیده خواهند شد کسکثیر و کما بدعتی من الله و فضل فان الله کذا
 صلیع اجرا المؤمنین خوش خبری میاید نسبت بزرگ از حقا فضل عظیم بعید یاقین تعاضد میکنند بر منین را که سو شهادت اند پس عای شهادت علی است که ابرش
 صلیع نماید الذین استجوا لله والرسول من بعد ما اصابهم القرح للذین احسنوا منهم واتقوا اجر عظیمه ان ال بیان که استجابت کرد
 بر است خدا و رسول بعد از آنکه رسیدن از غم بر آنا نیکویی کرد از ایشان و تقوی کردند و رسیدند و واقعه برانی را بظلمت روایت کرده شده است که چون ابو سفیان
 از طرف اعدا گفت ای محمد علیه السلام دعه جگه از مال آینه در بر تو است حضرت صلی الله علیه و سلم فرمودت ان الله تعالی یحکم ابضیان از که لبال آینه خارج شد
 بر وجه بقا و از ابو نعیم بن سعید می است که عمره کرده از که بر منی آدم ابو سفیان گفت ای از ابر کندن که در شتر او هم لو پس نیم بر پتار و دید ای السلام که تیاری
 چه بودی که از ابو نعیم علی السلام گفت آنچه میفرماید الذین قال لهم الناس ان الناس قد جمعوا لكم فاخشوهم فزادهم ايمانا وقالوا حسبنا الله و نعم
 الوكيل فالتقوا بيعة من الله وفضل لهم سيئاتهم بسوء و اتبعوا رضوان الله و الله ذو فضل عظیم آنا نیکوئی کردند و تقوی کردند آنرا که
 نقد بره ایشان آدمیان یعنی نعیم بن سعید می تحقیق جمع گردیدند کفار کبر است بر سید از ایشان (روایت است که حضرت صلی الله علیه و سلم فرمود که اگر کسی خواب رفت
 به راه من خود طرا هم نیت است بدت کرد حقا ایشان را ایله یعنی قوی در ایمان شدند و گفتند کفایت میکند از از دست من خصما و تبرت دلیل حقا پس بر خصما
 حضرت صلی الله علیه و سلم در بر من برانی تشریفه و در شت و وفاتت کردند و بودند همراه شان تجار پس ان از و جامع و شرا کردند پس از گشتند بر نیت بجا بن حقا
 و نفع مال کس نکرد ایشان را دیدی از طرف کفار که کج بازر گردیدند و باع شدند ان بل اسلام خوان خدا را حقا صاحب فضل عظیم است بر آل اسلام در خاک است که
 آنخارج کرده شود که در از و حاکم کفار اگر برای سوداگری رود و حجه نباشد باید نیت کس با اگا گشت که تکلیف الالهیه در نیت حقیقت است و محقق نزد علماء
 محققین آل اسلام بر علوم غیره نیت است پس صفت ایمانی در فروق کامل میباشد و در و ناقص پس بیان زیادت کمی بیشتر قبول میکند چنانکه در شب اخیر است ایمان
 فیصله در بعضی افراد انسانی که شبیه زادت است از بعضی دیگر لیکن در اجالی هم بعضی بصورت کمال در بعضی بصورت خف با اصطلاح خود کمال از زیادت خف الکی تغییر
 نماید چه نیت پس از نصیحت آل اسلام در نیت ایفته متوجه بحال بر ایشان کفار و منافقان می شود و آنچه حرام میانندش میفرماید اول ایماذ لکم الشیطان یخونکم
 اولیاءه فلا تخافوهم و خافون ان کنتم مؤمنین بقرین نیت ان شیطان تمیر ساند اولیا خود را پس ای آل اسلام خافوهم و خافوهم نیت از من اگر با
 مؤمنین نسبت کردن شیطان را وجودی که ایجاد کل از خصما و جو و مطلق منافق نیت که شیطان ظهر هم متصل است پس هر چه است از حقا است با این نیت شیطان چه
 بری بفرخص نیت لحاظ عدم است بوجه وجود اطلاق می ملا در چنانچه در عقبات ظاهر شده است انما ولا یخزنک الذین یسارعون فی الکفر زینهم کن یضروا الله
 شیئا یرید الله الا یحعل لهم خطا فی الاخر و کلمه عذاب عظیمه و در بنجیده گفته ترا ای محمد علیه السلام تا نیکو است کرده و کفر یعنی اصل کفران است تحقیق ایشان
 هرگز فرزند او انداد الله بجزیه اراده میکند حقا یعنی از او تعلیمی اگر نگردد از برای شان بخصم آخرت موافق اراده قدیم که تبع علمت و علم تابع مکان در برای ایشان است عذاب عظیم
 بران میفرماید ان الذین اشکروا الکفر بان الذین یضروا الله شیئا و کلمه عذاب الیم و تحقیق نیکو فرزند کفر ایماذ بیان یعنی سرگردانند و فرزند و در حقا بجزیه
 در برای شان عذاب و در ناک را با میفرماید و لا یحسبن الذین کفروا انما نملی لهم خیرا کما یفسدکم انما نملی لهم لایزادوا و انما و کلمه عذاب مع ان
 در زمان بنه آنا نیکو کفر کرده با کفر است می هم شان از تهری برای انفسا شان جز این نیست است می هم شان تا که زیاده گفته است یعنی تا هم وصل متنا هم را می توان
 کمال گردید بر این است عذاب میل کننده چنانکه نسبت در عن در توریه موجود است و ما میفرماید ان الله لیکف الذین یؤمنون علی ما انتم علیه حتی یمن
 الخبیث من الطیب و ما کان الله لیطیعکم علی العیب و لکن الله یحبب من یرسله من یشاء فاصبر لیا لله و رسله وان تولوا و سقوا فاکم عظیم
 نیت حقا انما در مؤمنین را بجزیه ما هستی تا اگر نمر کند خبیث از پاک در علم نیت حقا است صلح کند شرا بر غیب که خود بخود بجا و سید رسول بدانند لیکن حق تعالی بکند

کنند از رسولان خود کسی را بخیر باطل غیب یعنی محمد علیه السلام پس این بیاید بعد از رسول خدا و اگر ایمان آورد و تقوی کیند پس برای شما جز غیب نیست بویستی که خداوند
سورتن و اصحت که ظاهر نکند بر غیب واحدی را اگر رسو که را منی شده یعنی محمد علیه السلام پس هر که بشیر بگوید که فرستم تخان چیست حق است از آن که غیر خود حکم بفرماید
که در علم تفصیل تمیز نام وقتی است که بجاک تخان دست آید قان وقتی بیاید که او را در بزم که سوسی رسول فرستاده باشد با بجا تخان است از روزی ظاهر شود که مینا و علم
اسباب این مفر شده است که در علم اجالی باز هم تقابله است باور بخدا که جنگ خدا شود در کانی در حق و صلوات علیها و لا یحسبن الذين یفتخرون
بما اتواهم الله من فضله هم یفتخرون بل هوشن لهما ینطقون ما یعلمون به الا فیة ولله میزان السموات والأرض والله بما عملون حسیة
و گمان نکند که ساینکه بخل کردند بچند واد است ایشان از حق که از فضل خود بخل بهترین برائی شان کرد آن مفرست برائی شان بد طریق کرده خوانند شب الیک بخل
بروز قیامت بر کزبت میراث آسان زمین پس نروشان خواهد بود و الله بچه عمل میکند خبر دست بخل میوحت که بخل از جانب ما برین مینماید لفتقد نمنح
الله قول الذين قالوا ان الله فقیروا نحن اعداء سنکتب ما قالوا وقتکم الا لیباء بغير حق و نقول ذوقوا عذاب الحرقوه ذلک
بما قدتمت ابدانکم وان الله لیس بظلام العبید
هرگز نتوانستیم از شما چیزی بگیرییم که در حق خود بخل کردیم از شما چیزی بگیرییم که در حق خود بخل کردیم از شما چیزی بگیرییم که در حق خود بخل کردیم
من ذالذی یقرض الله فراضا لشیاء یغیرهم بخرم مفرغ حضا بچ گفتند و قصد قتل کردند آن امیر را که قتل رسول خاتم المرسلین صلی الله علیه وسلم قصد میدانند که قاتل
تمام جلا میدهند و خواهد بود فرمودند بچند عذاب درنده این عذاب بیان است که عذابم کردند در شهرها شان از اعمال بدنا که بدون لیاقت و صفا خود داده است و مقرر
حقاقت عذاب کرده بر بندگان بدون لیاقت شان و بد اعمالی هر چه هم منی است که در حق فضل بوم ملاکی است که در بر پیورده و او را سلم ایام قدیم رسول صلی الله
علیه و آله و آما و انتمی از این مطلق مثل فیه و مقصود بانی اتشینی و شد و بعد از علم محتمل بر ارجع عید مسیح است آنان غلط نمیده گفتند ان ذین
قالوا ان الله عهد الیننا الا نؤمن برسول حتی یاتنا بقربان تاکه التارقی قد جاء که رسول من قینی بالنبیة والذی قلنا قد کتبنا علیه
ان کنته صلیة و انت ه آن پرو چنانکه بدو ع گفتند تحقیق کنا عهد کردیم بطرف آن که ایمان آیم رسول صلی که اگر بیاورد از حقانی در خود و از راست
بگوید فرغ تسلیم قول شان تحقیق آورد شمار رسولان از قبل من محرابت شش اش شاو بدیچ گفتند کس بر اقتل کردید او شان را اگر باشد صادقین نکلای حبلر نور
و بخل عذریت که توانی اتشینی رسول سو جو خدایم آورد در خاص این بیاریه بر غیر شما آ که بعد تسلیم محتمل کتابکی حکم بقبولیت تریانی ست از خصیبت عربانی
اتشینی در کلامی جا در زمان نوت سوو نشانی نیت پس بیچاره بکار نیت فان کما بولک فقد کتابک لیسئل فرقیات حجة و البریة و الکتب فیلک
پس از کذب گفتند پس تحقیق نکرده اند جمع رسولان از قبل کنا اعداء اولیکار شش یعنی مصفا و تالی کتاب بر روم و از بیت رسولن و و بحث زبیر
قریه آنچه پیشین گوی نسبت محمد علیه سلام صحت برابر مطالبی آدریس نکرید محمد علیه سلام نکرید جلا میاست کل نفس ذائقة الموت و انما نوفون احوار کمر
یوم اقیمة فمن زحزح عن الدار و اذ خل المحنة فقد فاد و ما النھیة الا نیا الا متاع العرود من نفسی چه شده است ذالقیمة میت زخزین نیت میایا بیان کامل
خواهد یافت چرتهای خود را در روز قیامت پس هر که در ورشته شد از اش و فریح و داخل کرده شد حیت پس تحقیق فور باشد نیست حیات دنیا اگر تمام خود و غیر
لتلکون فی امرالکم و انفسکم و لتسمعن من الذین اوتوا الکتب من قبلکم و من الذین اشرجوا اذ اکثر اوان نصبروا و اتقوا فان ذلک
من عزم الاله و بکرید بر او خل جنبت شامیاز سوره شود در کتاب خود ایا اول البقره خواهد پیدا تا نیکو داره شده از کتاب زمیل شایه بود و انیکو شرک کرده
یعنی نصار کلیف بسیار اگر بکنید و تبرید از خدا پس تحقیق آن از عزم موت و ذالحد الله میثاق الذین اتوا الکتب ستمیده للناس و لا تقومون
قتل و لا راه ظر بوردیم و اشتروا به تمننا قیلک نینس ما یشرکون و او بدوبی هر بل ال کتاب چون گرفت چقا عهد را انیکو و ده شده از کتاب محمود برین زمان
موسی و غیر که شمل مخرج پیشین گوی محمد علیه السلام و قران مجید است تا که بیان کنند از برای آدمیان نه پوشیده کنند از پس اند چند آن عهد را پس نیت خود را خرید
بدان نیت نکر نیادی از پس برین آنچه خرید میکنند پس قبل پس متمرین بعضی از پیشین گوی میشود کاش برصود قبل را بجزیرا میدیست برسر سان بعضی که
لا یحسبن الذين یقرضونهم اموالهم بیعونا انما یفعلون فلان یحسبهم بمغارة من العذاب و هم عن عذاب انیسیر

لنگان میون بود با یک خوش میوز بر بچه داده شده اند ای کجا خیره و دوست میدارند که هر کرده شوند با آنچه میکنند اظهار حق نیست چه قرآن دو قعات پس لنگان
 ایشا و خدای از غارت بیا که متقل و جلا وطن کرده خواهند شد بر ایشان غارت هر دو نام قیامت کار موقوف اظهارشان نیست و لله مثل السموات و الارض
 والله متعلی کل شیء قدین و بر حضرت ملک ساهان زمین هر که ایجاب میدید موقوف بر بیان بیرون و تصاکت حقا بر شی قادیست اظهار حق میگوید
 درین دعا که حقا بر شی قادیست شد کسینا میران فی خلق السموات و الارض و اختیک و اللیل و النهار کذبت کذوبا ان کتاب الذین یدعون
 الله فی املوه و اوعی علیهم و یفلکون فی خلق السموات و الارض ربنا ما خلقت هذا باطلا سخرت هذا عذاب الذین یؤمنون انک من لدنک انزل
 قد اخزیت و ما للظالمین من انصار ربنا انما سمعنا منک انما یأینا و ینادیان ایمان ان امسوا برتکم قامنا ربنا فاغفر لنا ذنوبنا و
 کفرنا سیئاتنا و توفنا مع الابرار ربنا و انما ما وعدتنا علی سبیلک و لا تخزننا یوم القیمه انک لا تخلف المیعاد چه
 مقرر قوتی همت زمین و خلاف میل منهد که این حکمت نشان چون جسم حیوانی از مخارج بصلح از البرزخا نجات بر صاحب خلاصه طلبا که به شیره معام
 آنها قادیست آن صاحب بها که یاویست و حقا در حالت قیام و قعود و بر پهلوی خود میگویند در پیه ایشان ساهان زمین میگنید برای شانه پیدا کردی
 صلح بکریا معرفت خیرینی چنانچه بر علیه السلام سفیر بیاکی یاویستیم ترا از صلح پیدا کردن اینها با حکمت مسخرت تو پس زودار از غارت بفرق و جهنمی
 محقر کسی را که غلبی کنی و در دفع و فراق پس تحقیق هلاک کنی از زوایت بر اعدایان مدکاری له به با شنیدیم تا کتبه هدایت بیا کردی ایمان اگر ایمان
 آرد بر خود پس بیان آوردیم ای شایسته پیش برای ما گنا بان ما و کفاره کن از گنا بان ما و ملاقات کنان ما را به نیکو کاران ای ساهان را از آنچه
 او کرده ای تو را بر رسولان خود که بت پیغمبر از انان علیه السلام اناک عاکم غربت مشرق خواهم کرد و ز عا بر کن ما را بر تو قیامت مقرر تو خلاف میکنی در صده
 فاستجاب لهم ربهم انی لک اذین عاکم من ذکرا و انثی بعضکم من بعض قال الذین هاجروا و اخرجوا من ديارهم و اودوا فی
 سبیل و قالوا لا کفرنا منهم سیدنا ربهم و لا دخلناهم حین یخرجونهم من ديارهم قالوا من عند الله و الله عند حسن الثواب
 پس قول کرد بر ایشان پس نشان تحقیق من صلح میکنم من حال از شما از و او بعض شما از بعض پس ساینکه حجت کرده شد غارت و با خود او تکلیف داده شد
 عدوان من متقل کرده و متقل شد بر زمین از خود میوه است از نشان گنا بان شان و البته در غل خواهیم کرد و پش زار و خیار که جاری شود از تحت نهانها یعنی بر مالکیت
 تو از غارت و در حقا یک شواب است حجت یا نعم انک قلب الذین کفروا و اذین لایلا و متناع قلیل ثم ما و بعض حجت و بعض المصدا چه
 نفرین بر تلگ و بدین آذین که کفر کرده و شیره بر شی قادیست صلح عیسی است از زار گشت شان جنیم است و برت با جهنم لکن الذین انفقوا منهم لهم حجت بجهنم
 من تحتها الا انها کلید من غیر من عند الله و ما عند الله حیران لا تبارک لیکن ساینکه تومی کرده و در سید غارت بر و کار شد و او آخرت بر کار و نشان حجت
 که جاری میشود از زیر نهانها همیشه خندان در ان ساهان از خود کرده و آنچه نزد خدا و نیست برت بر می نیکو کاران یعنی دیدار ان من اهل الکتاب من یؤمنوا بالله و ما
 انزل الیک کرم و ما انزل الیک حجت عینا لله لا یشرکون بائیت الله فقد اهلک اولادک لعلکم تعلمون ان الله شرع الحساب و تحقیق بعض ان
 کتاب نزل عبد البقی سلام بر من انما انزل کرده است بجز او آنچه نازل کرده است بهت بطرف ایشان ختم کنندگان برای
 خداوند شریک نیست بآیات الهییت ازک برای شان اجرشان است زود و در کار خود تحقیق احد صاحب کینه است اجرشان خواهد داد و ضایع نخواهد شد چون
 در خود خج برای شماست و از ایشان ضرورت است برای تحقیق علم تفصیل پس ان سلام را صبر ثبات و جنگ باید چنانچه صفا بد یا ای الذین امنوا و اصحابه
 و اذینوا و اتقوا الله لعلکم تفلحون ای ایمان داران صبر کنید در کالیف صابرت کنید و مقابل دشمنان جنگ با هم و گر بیدار کنید و بر سینه
 خداوند از فرار و عدو با بر باد یقین که شافلی خود میدیافت حقیقت صبر است که از کینه کینه بدیش غیر از شکایت بر پس عرض حوال و عا دفع تکلیف از حق تا ساهی
 صبر نیست بلکه روح است چنانکه حضرت شیخ اکبر رضی الله تعالی عنده فصل اولی بدن افریح فرموده حقیقت تناعت است که هر چه از جانب حق میدید که تا ما بدید و صلح
 سوا حقیقت خود است روگردان شود و کفایت بر حقیقت خود کند و معنی صابرت گران را از سناهی باز شنیدن است پس اول مجال مردان است و در مجال شریک

حقیقت مراد از حقیقت نزد است که اصل حقیقت محمدی است علی صاحبها الصلوة والسلام چنانکه در مثنوی معنوی هست که در شالین قول ساهی مولانا جانم است
 مثنوی مولوی معنوی است قرآن در زبان پہلوی که سر هر حال قرآن است گو فارسی عبادت دارد و از ادنی کمالات است که قبل قریبش صد سال خبر شرح
 کتاب بصوف محاوره و مازال حال شرح و دفتر ششم تقریر تمام فرموده است چنانکه در اوایل دفتر ششم میفرماید شش حجت از نور هزین شش صف که بیرون حلال
 سن لم یطف به بوی که فیما بعد ستور رسد و راز نامی گفتنی گفته شود و در بعد محدودی اشعار میفرماید - واحد کالالف که بود آن ولی بگرصد قرنت آن عبد علی به خمر
 اندر یاد در پس بود پیش از چو نهار از نوزد میسے یک عالم مثل فلان بود آن ولی بگرصد قرن برابر است آن مولوی عبد علی که راز نامی گفتنی خواهد گفت و خود علم
 خواهد بود که از وی یغیا از صدیق که بر ضعیف است و در کتب خود یاد بود که پیش از علماء و کلاان زانو خود نهند و چنانکه مولانا بحر العلوم در فرموده حضرت صدیق کبری می آید
 آنکه در پیشه صادق عالم آمد مولانا بحر العلوم شرح کتاب مثنوی تحریر فرموده اند که کسی بدعا میسر نرسیده بود و نظر بخار سطلاب بخارند که در بطرف خود نوبت کرد و رفت
 است که در ششمین سلسله چهار حقیقت است و عبارت اول کتاب که فرموده است تا تمام حقیقت مبرور و ربطه به کمال دریافت شود که بر علماء و اولیای این دنیا
 سخت ترین شایسته است بدینست که شکم در مذبی سولانا است و مخاطب را که تمام میر کیر جسام الدین و از بعضی افعال مبرر شنیده شد که مراد از جهان و شعور این نفس جان
 و انهم تا نیست بوی پیران یوسف است - ای کیر بیرون است و سئل بوجوب بیرون طبیعت برزی بیمار و حکایت اول از کیر بیرون است که شاعر گوید خود
 مرد صوفی نمستی - بقدر از نسیم خیز خوشی - اگر مقوله امیر کیر باشد گستاخ بود پس که سر سر او بود و لازم می آید بگر حکایت طبیعت که مراد از جهان حقیقت مولانا است
 که خود خود سول جان میکند و در مقام کیر کیر میر کیر جسام الدین مخاطب جان میزند است که فرمی مولانا صاحب و اول بیات را تا سخن کوتاه باید سلام نشاء کرده و در سلسله
 نوزدهم شنید و امیر کیر برین کرد که از غزلیات جناب از کتاب سطن الطیر حضرت فریضه خطی و از فرموده ششم میفرماید که بطور مثنوی خبری که ذکر تحریر در این حضرت مولانا است
 مذکور از دستار بر آورده و عطر فرموده چنانکه بعد از ششم میفرماید بشو از لے چون حکایت میکند - و از بعد اینها شکایت میکند که در نیستان تا در بر سر اندر از لیس
 مردوزن نالیده اند - دے کیر نون کلمه نغی است اگر منتقل نمایند و هم گفته مراد از زانی با کیر نون گز خلافت شهور و نغی نون آن اگر سر و شمشیر و نغی نون کلمه نغی نون
 لیکن بحیث بعضی اشعار از نغی نون است چو نکر آد از بیضا هر از نغی نون حقیقت زانی است همچنین کمال بظاہر انسان بحقیقت حق پس ممکن که تشبیه از عاری او باشد
 لیکن بعضی اشعار شلاله یعنی هر کاز بار بید - برده الیش برده - ای اورید - تکلفات کرده خواهند شد علاوه برین در صورت تشبیه آواز نغی نون است - از نغی نون
 تکلفا درست کرده خود از بجا در یافت شد که نغی نون معنی غالی گرفتن شود و تکلفات شهور خالی از تکلفات نیست گوئی بجا معنی لطیف دارد و فائش از لفظ من و شمسایر
 انانیت حق مراد بیدار و در گرج مقصود و شسته شود چنانکه شرح عبد لطیف میفرماید و در صورت در میان تا ام شکل میشود بعضی اشعار شمسایر شکر الدخان دارد و شسته
 شخص مقدس سول قبول علی اهد علیه سلم مقصود و شسته شود و بعضی اشعار خالی از تکلفات نخواهد بود و در حدیث مراد تشبیه بحقیقت شد است که عبارت از حقیقت محمدی است
 که در تمامی کتاب حقیقت نزد است که چنانکه در مد و نغی نون است پس نغی نون از نغی نون است بجهت است بجهت است بجهت است بجهت است بجهت است بجهت است بجهت است
 یعنی حقیقت محمدی علی علیه صاحبها و سلم و چون در عالم ناموست نه بر کیر بصورت انبیا و اولیا یا بلا خصوصیت از جهت جدائی وطن اصلی خود که در
 سن لایمان از نجاست شکایت میکند که هر کاسیک از نیستان حدیث که سماعی و از نغی نون بجهت است بجهت است بجهت است بجهت است بجهت است بجهت است بجهت است بجهت است
 بحیان تا تیر تیر یافته بعضی مقدس ظهور کرده بخار کرده اند و در نغی نون یعنی بر حامن عالم ز نغی نون میا که از جهت ظهور نغی نون نغی نون نغی نون نغی نون
 مصرع نالی شعرا دل است پسینه خواهم شمر شمر از فراق تا با کوم شرح و در شتیاق در هر کسے گوید و راز از اصل توش با باز جوید و ز کار و صل خویش - یعنی - و در
 بخار ذات خود با هر یک شمر نغی نون بجهت است بجهت است بجهت است بجهت است بجهت است بجهت است بجهت است بجهت است بجهت است بجهت است بجهت است بجهت است بجهت است
 بسکاست است - این هر سوز و دل از تیر یک است - قاعده عامت که بر فرم باصل خود و جزوی بگر خود و در جرح است چنانکه در آب خاک شایسته پس هر یک لازم است
 کیر بطلبد - هر کسی از وطن خود شنیدارین - از درین من بخت سراسرین - من بر جمعیت آنان شدم - چنیف به حالان و خوش حالان شدم - یعنی کیر بیرون
 و مقبول الملت از وطن خود درین مست میداند که او را در نغی نون لیکن از درین من که حدیث کسی اقص نشد چه نغمه های اکامی و در حدیث گنجایش کسی نیست چو

عده ساختار حدیث قول و حدیث است که سن پر جمعیت خوش حال مقول است در حال مرد و طاعت همراه بوده باللام که مراد وحدت بشناسید سر سن از ناله من نیست و
یک چشم گوش آن نوریت و تن زبان جان تن مستوریت و یک کس از وین و نوریت و یعنی سرس حقیقت محمدی از ناله ظهورین با وجود کمال قریب که سخن آورد
لید من جبل الودید میفرمایم حدیث گوشت عقیدان عالم طبیعت نفوس امامه آن نوریت که بشناسد این دومی بدرجه اولیست چنانکه چشم در وقت تمیز آفتاب
قیوم میشود و ستور عقول بازگشت ظهور از نوریتش ششوی بخورد و در مع سبعلو با وجود سخاوت است که جان با تن متحرک است لیکن این صورت است آتش است این باطنی
نیست و هر که این آتش ندارد نیست با آتش حقیقت کاندزین فساد و شوش غش است کاندزین فساد یعنی فریاد حقیقت محدود است صفت تیز است که بزبان می گویند
و بنیاد اولیا علیهم السلام فریاد بر آورد و ما وصف نمیت بر خوش است آنچه در ظاهر می نه است و جوش است آنچه در می است پس نفوس که نهان با وجود تکلیفی
خوبی که در میان طرف صرف میشود کسی خوب گفته است طبیعت دیده را فایده است که دلبر نمید و در بند چه بود فایده میانی را و باز مولانا میفرماید
نه حرفی هر که از لایسی برید و پرو پایش برده آمارید یعنی حقیقت محدود حرفت یا هر کسی است که از بار خود که ذات و حقیقت خود است بظاهر جدا شده است و برده
است و حقیقت که بغض مقدس صواعب ان تا به عبارات از دست برده است و در بعضی مقدس ظاهر کرده برید و سچو که زهر و ترقی که دیده و سچو که در مساحت
مشافی که دیده نه حدیث راه بر خون میکند و قضایای عشق مجنون میکند یعنی مثل حقیقت موجودند که نیست که اگر از طرف اطلاق گذشته میل مخصوصیت
با سفل کرده میشود مثل و تریاق طبیعت اگر بطرف اطلاق در جوع آورده شود مثل و چیر و دیگر ممکن نیست که نمی باشد چهار گر خیم آن میباشد و پنج گر شش آن میباشد
و در کم زبانه که مطابق قرآن مجید آن همراه هر یک است پس حقیقت محبت است که موجب است و از هون قصبا عشق مجنون و دوران داریم گویا سچو
کیت بان جهانست در کیهادی و یک بان گویا شده سوسنا به است و سچو در فکده در سنا و یک اندر که اورا منتظر است و کین خان زین سر سبز آن سرست و
و در این نالی نازدها است و ای هوئی روح از بهیامی است و یعنی در انسان کمال بر هر ظاهر و باطن مثل و دو وجه است یکی پوشیده که نظر مردان بدان
نمیرسد و یک بان یعنی وجه متوجه به عالم ناسوت است لیکن کسی که اورا نظر است میداند که این فغان ظاهر را اصل لطیفی حقیقت مذکور است و شورش این در نالی
که بظاہر است از درها آن حقیقت است ای هوئی روح باطنی از دست بلکه پوست که بدن در ظاهر شده لیکن میفرماید و محمد این هوش خیرهوش نیست و مزبان بر شری
چو گوش نیست یعنی چنانکه خردی از سخن زبان بغیر گوش نیست اگر گوش شنوا نباشد از سخن زبان چه سود بهین طور هم این هوش حقیقت جزیرهوش تعلقات ناسوتی نیست
که از نظر تامل اولیا اند اگر نیامد کسی ایمان ناشی است که بر جنوی ناله در رانم که جهان را بر نکر دی از شکر و بیضاگر فریاد حقیقت که زبان چندین کلمه که با هم
اولیا فریاد میکند آنرا فرمودی که فغان است حقیقت موجود جهان را از شکر یعنی از ایمان بر نکر دی بود حدیث است المؤمن جلود و یمن جلود باز مولانا مابری الی الخ
یعنی میفرماید و در عالم روز بیکاه شد و روز با سوزن همراه شد و روز با گرفت گورد پاک نیست و تو با ای آنکه چون تو پاک نیست و یعنی در غم دنیا دی خود
زبان بر قوف شد و زبانه با سوزن است دنیا همراه رفت روز با گرفت حرج نیست تو که حقیقت مطلقه در اصل مستی باقی است بهیم با کس نیست پس کسی امید از حجت الهی
نباشد که هر کسی لازم است که در تلاش معرفت تحقیقا اند و درین مراتب است هر خام نمی فهمد چنانکه میفرماید هر که جز با به زالش میزند هر که به سیرت درین
در شد و در نیاید حال بچینه هم خام و پس سخن کوتاه باید و اسلام یعنی کسیکه مثل ای نباشد که در عین استلاشی آب است از آب شربت ذات خود سیر شد چنانکه در
صوفیانه کلمات حق را عین ذات خود استند و کسیکه مثل ای است که در عین استلاشی آب رخیست چنانکه عوام اهل اسلام اند که درین جهان به روزی بوضیبت
روز و صل شان را در دست که بر روز قامت دیدار خواهد شد و خام یعنی عوام بحال بچینه یعنی خاص که میرسد گو در آن جهان دیدار بر اهل اسلام خواهد شد لیکن بر ترقی کمال باز
مولانا میفرماید با در و جوشش که ای هوش است و چرخ در گوش سیر هوش است و با در از دست شده ماز و قالب زناست شده ماز و به سبب است
که هر چه نیست و طعم بر علی بخیر نیست یعنی چون که ناست شد که حقیقت جان ذات طوس است پس در اصل هوش است پس اگر جوش با دست یا گوش جرم همه حقیقت ذات
پس با در جهت است شده و خود قالب زناست چرا که عوام عالم ایم لیکن بر شنیدن قبول کردن سخن است و چه کس غلبه می یابد چه طعم هر چه کمال بچیر که میباشد پس
طیلس که بدین در میرسد بهین جهت است مابری الی الخ پس از ادای سچو چند باشی بند سیم بند زنده که بر زری بحر ادر کوزه و چند گنج است

مکرر زود که در چشم حریصان پر شد تا صدف طالع نشد بر دیند و عیبه را بگذارد و مطلق راجح شده از او باش پس از حاصل کردن نزد سیم ظاهری در هم از حلقه
دین و دنیا مقابل خداوند محال چه بود و جهان مثل کوزه اندر وجود مطلق بجزست چند نخبند که زه از سومی قسمت کرده و چون در تو همه موجود است پس بر از غیر غیر است
حوص میبندی چه صدف اگر از قطره آب میان فصاحت کوزه تالاش خواهد بود هم نخواهد رسید تا وقتیکه در خود از او چه قطره فصاحت خواهد کرد لیکن حصول این دولت بجز عشق و محبت
که میسر شود حافظ میفرماید بیست برگ را بر روی محبت بنشاند ز سید و هر که خاک در چنانچه چرخ زفت و بتباران تفسیر را بطور اولای میفرماید و هر که ابد از شش
شده از حوص از گلی پاک شده لیکن باید که این سر بر غیر از عشق حضرت صلی الله علیه وسلم و انبان آن در گاه که برای طایر نام است حتی باقی انداز خود خالی محال
شود لیکن نه و علاج حوص از عشق است و او چیزی دیگر نکیر که عشق محال شد او حاجت دیگر چیز نیست آن شاه وقت است پس این مروت سر شد پنهانی سنگر حقیقت
گویم خلیفه عالم نام است در هم بر هم میشود و چون گفت بت پرستی میکند حال آنکه در بت پرستی از اهل حال حقیقت سر شد بسیار فرق است که ثانی است به وقت عین خدا برستی
که چون غیر حق نماز حق از عقل شایسته که هر گاه یک در شخص بعد قطع نظر کردیم بیان کند که سومی انسان چه انداز که از جهت شخص حقیقت انسان در پرده بود ظاهر شد چنانکه
میفرماید جلوه عشق است عاشق برده و زنده عشق مرده و پس اگر از لب سوز که تصور حقیقت مرشد است هم حقیقت شوم مثل کعبه حقیقت محوی صلی الله علیه وسلم
گویم بلکه همین او شوم پس یکبار تصور مرشد باشد که چه صدف در مثل قرآن خوانی کند و حقیقت به نوبت که صدق است و مخالف او را مثل گلستان به گل است
چنانکه سقراط برده چون نباشد عشق از بر دای او یعنی یکبار بر او برای عشق نباشد که صد گزده محلی با و کار غیر باشد از نوع به پرست پس قنیکه باشد در پرستیم
پس پس بر اهرش که عاشق نخواهد که این را از ظاهر شود و عشق آینه مثال غارت هر که آینه صاف میمال غیرت مار جان را زنده ظاهر و بر صاحب و تپو شیده
در برای این تحقیق شمالی می آرد تا مثل صائینه گردد که روح را با باد شاه می آوردین نفس با کنیز که در مویات را با زگر و طیار را با سانه ظاهری و در شد را با طبیعت
تشریح می دهد در کار مرشد است که او را هر سالت نفس را تدریج میکنند و باز از نفس میرا می سازند تا سلطنت شاه روح قایم شود و تا بعد از آن حقیقت تمام نیست چنانکه
و تا آخرین قیاس با یساخت سوزانند نه است یکصد هفتاد و هفت آیه و بست و چهار کوع میدارد و چون در عروق ساقه بخوبی و جرم خلط و نبوت اولاد
بر سج حارین شان ثابت شد و قول را در در هم فصل ستم کوب است که اولاد و جرم با اولادین که با جمیع بوده دارند و نخبند زیرا که در اوست نبوت اولاد و جرم
در یک فصل نهند هم کوبن از ارشاد خداوند شنیده بود که از اعمیل بود یعنی کلان کلان پیدا خواهیم کرد و هفت سخط از او ظاهر خواهد شد و بدین نظر ذکر اولاد سارا را
و فصل ه شیا مصرحت در بال نسبت هم در فصل چهارم نام ایل گیتیان صحیح کرد که قیام آن عهد و عهد زمین کعبه چنانکه اولاد و جرم است در کوه سنی که نخبند
نظر بر این فصل آل عمران بنا کرده شد و حکام آنچه خلق به ناست از اولاد و تامل در شت اولاد آورده میان ختم دولت نبوت اولاد سارا نموده که هیچ کلان شد که بعد
از آنجا حارین شان پیغمبری بود اولاد و جرم شد پس حق در اوست نبوت تفصیل فصل ستمی بر ایلان یعنی بر ساعیلیان موافق قیاس نذالین این
بعبارت است و ازین لازم می آید که در اوست ظاهری ایتیار باشد بلکه مطابق توتیه حطه بنی یویان و ازین نبوت بعهد و اوست نبوت درین سو و نیز میان چند نبوت
است که فصل می بود چون سوز سابق ختم با تیار با هم کرده شد مناسب ذکر احکام تبار کرده شود و چون بطور مان از زمان زیاد است و درین سوره ذکر شان
واقع نظر بر این بنامیده شد **لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ الْحَيُّ الْقَيُّومُ لَا يَأْتِيهِ سِنٌ وَلَا نَوْمٌ لَهُ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ مَنْ ذَا الَّذِي يَشْفَعُ عِنْدَهُ إِلَّا بِإِذْنِهِ يَعْلَمُ مَا بَيْنَ أَيْدِيهِمْ وَمَا خَلْفَ أَيْدِيهِمْ وَلَا يُحِيطُ بِشَيْءٍ إِلَّا بِمَا شَاءَ وَسِعَ كُرْسِيُّهُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ وَلَا يَئُودُهُ حِفْظُهُمَا وَهُوَ الْعَلِيُّ الْعَظِيمُ**
ای آریان بر سید از سوز آید که میدارد شمار از یک نفس و دم و پیدا کرد از بهلوش حواله انسان ذمی حیات بیان بسبب بجا نامیده شد چنانکه در توحید است و پرگنده
کرد از آن هر دو بسیاری آوردن از زمان پس شرک یارید که خالق شما نیست و مخالف یکدیگر ز نامید زیرا که چون در صل از یک پیدا شد یک سیرت باز تا یک سیرت باید و تریسند
خدا نیکی حاجت میطلبید و سوزند سید بی نام پاک و تریسند از جهال پس هر که قرب یاده تر از این خدمت رحم زیاد ترود صورت خلاف یعنی در صورت قطع صلح و شکر بر شایگان است
بر اهل شایگان تریسند خواهد کرد و چون نظر اناس در آیه محلی باللامت معوم شده جمله آریان از یک نفس و دم بطور سیده و با ایجاد و قاعده کی اتفاق حقیقتا در دم نهاد
ارحام مجاز نمود و چون اتفاقا در حقیقتا نفس را نظر بر این ذکر اتفاقا در ارحام اولاد میفرماید از جمله ترین اتفاقا در ارحام غمخواری بنیان شد نظر بر این زامل شکر کرد

شان میفرماید و التوالیعی امواکم و یکی برید میان را آنها خود را گرفته باشد خصوصا از قبیله عطفان برادری داشت که مردی بر سر او
پس آن شخص حکم عرفی میبرد پس بر سر او برود و او را مالش عین عیال بگیرد پس بر او عین عیال برود و او را مالش عین عیال بگیرد پس بر او عین عیال
الحیث بالقیل و کثیر و مال حیدریم را که نسبت به انبیاست تمام مال ناقص طریقی و چنانکه گویند لغز و کلاه شان از همه فرود عرض میگردد و
کالا و اموالکم و سوم آنکه خود بدایه ای میان را آنچه با آنها خود آنها شان ضایع گردوانه کان حق با کبیر اهدستی هر یک ازین است
بزرگین بطریق ضایع گردد و پنجم آن بهم در آزاده بقدر دست شده و ابتدا به جهت حکم عدم آنچه با ضایع حساب در سابق نه نایب چهارم آنکه انصاف کنی
از و شان نکاح بکنند مثل خشیکه ستمی را در حجره خود تربیت کرد و نکاح نمود و بعد خود را مالش تخفیف گویند و او را مالش عین عیال
فی الیعی فانکم ما طاب لکم من النساء منی و نکت و بیاع فان حکمکم اولا فواحدة او ما حکمت ایمانکم خاک ادنی الی الی
و التوالیعی صدقتمین بحله فان طینکم عن بانی منة نفسا فکوا هینا مسیتها و خوف بکنند که انصاف نخواهد کرد
در میان منکر پس سوا ایشان نکاح بکنند هر زمانیکه خوش آید تا او در دو سه و چهار و چهار در صورتیکه بهم در صل کند و از فعل حضور صلی الله علیه و سلم
زمان مطهره که معلوم شد که فرادی فرادی و جمیع آن نکاح هم درست است چنانکه قول مالکی است پس هر یک که خوف کند اگر با هم ایشان صل نخواهد کرد پس
کنند بکنند یا آنچه گفته اند در سنن ابی حنبله در بیان هر یک از این منکر در هر یک از این منکر در هر یک از این منکر در هر یک از این منکر در هر یک از این منکر در هر یک از این منکر
تبرخوش علی پس خود را از این منکر در دو سه و چهار و چهار در صورتیکه بهم در صل کند و از فعل حضور صلی الله علیه و سلم
مال سنیان فرود و حال منفری میان نیز دریافت شود و کلا فواحدة او ما حکمت ایمانکم خاک ادنی الی الی
لکم قولا معن و ما و در بدی جزوان را آنها خود را گرفته باشد خصوصا از قبیله عطفان برادری داشت که مردی بر سر او
نص شان قول بنیدید و التوالیعی حتی اذا تلکوا النکاح فان التسهل منکم رشدا فاذا قتلکم اهلکم امواتکم و یاز بید میان را تا وقتیکه رسد به
پس اگر یافت کردید از ایشان هر بسیاری پس حواله بکنید بطرف شان اهلای شان و واضح باد که در حکم ثالث احتمالی بود که در صورت انقراض علی اگر مال متمیم حقت
بکنند یکس فرود و زیاد باشد و از خوردن مال مانعست مطبش فرمود و کلا فواحدة او ما حکمت ایمانکم خاک ادنی الی الی
و کلا فواحدة او ما حکمت ایمانکم خاک ادنی الی الی و کلا فواحدة او ما حکمت ایمانکم خاک ادنی الی الی
بهر که باشد محتاج پس با خود در وقت دست و پا بجای منصل حکم فرماید فاذا اذعتکم الیهم امواکم فاشهدوا علیکم پس چون سپردند بشان
آنها شان پس گواهی بر ایشان پس در وقت قبض ال میان گواه از لوازم شد و کافی بالله حسیبا و کانیست انصاف بکنند بشان اگر خود را از آنها
شان ایضا حکم فرماید حکم ششم است در حق دین چنانکه جنگ کنند گاند بر ستور میان مساکین و قرابت دارند زمان باشند یا مردمان بخلاف آن جاهلیت که متمیم
از روایت بنو نافع حضرت صلی الله علیه و سلم در بینه تشریف آورده اند و در روایت اول بن حسانت جلفر شده عرض نمود که اوس بسبب اصل اجابت فرمود و از
و جز و مال شهر بسیار است با علم او محیط تصرف کرده اند و در اوله صغیر از مردم بزرگند شدند حضرت صلی الله علیه و سلم آنان را طلبید و صورت باجر بچهارشان
باز زنده میان قانون جاهلیت آن پیش آمده چه بد که طریق آنرا اهداد خود را رونق دهند حکم از الرجال تصلیب امتا ترک الوالدان و الاقرب و التالیعی
اصیبت مما ترک الوالدان و الاقرب فما قاتلته اولاد تصیبا مفروضا صاه برائی مرد نیست حقه از آنچه که هستند والدین و قرابت داران و بزرگی بران
حقه از آنچه که هستند والدین و قرابت داران تصیبا مفروضا صاه برائی مرد نیست حقه از آنچه که هستند والدین و قرابت داران و بزرگی بران
اطوا القرین و الیعی و المساکین ذاکر فواحدة او ما حکمت ایمانکم خاک ادنی الی الی و کلا فواحدة او ما حکمت ایمانکم خاک ادنی الی الی
خود را پس حقه پدر ایشان را از مال متوفی هر فرزند کرده شده و ترش مولی از حال ضعیف شان بکنند و بپسند برای شان قول بنیدید و تقریر آن هر چند که
آیه منیت و لیغش الذین یوترون من خلفکم ذریعتهم باقاها علیهم فلیتقوا الله و لیتقوا قولہ سلیدا و یاید که بر سر آنها اگر بکنند نمود

خود او را در حق ضعیف خوانند برایشان پس باید بر سر نماز خداوند در نسبت در است میان و غیره و باید که بگویند در سوره را است قول نیک اذ قال الذی یأکلون
 آموا لیتلی ظلما انما یا کلون فی تطویرهم ناراه و سکت صدق سعیدان بدستی تا که بخورد باها میان بطور ظلم با او حق و است عزیز
 بخورد در کسبانی خود با او که در چشم مویش خواهر گرفت و جلد داخل خواهند شد و است پس چون کمال رعایت به حال میان و غیره است وصیت از برای
 میفرماید یو صبیکم الله فی اولادکم الذکر مثل حظ الانثیین وصیت میکند خداوند شما را در اولاد شما صغیر باشد یا کبیر برای نر مثل و حقه و وصیت فان کلکما
 قوق انثتین فلهن مثلکما انثکما پس اگر باشند از زنان پس بسا شان و وصیت است که ترک کرد و وصیت و اذکانت و احدک فلهما
 الا نصفه و اگر باشد و است یکتن دختر پس برایش نصف است و لا یؤیر لکل واحد منهنما الشد من مالتک ان کان له و لک و برای هر یک یک
 حصه ششم است از آنچه ترک کند مورث اگر باشد برای او اولادی کان لکم کن اهل و ولد و و رة البوہ فله منہ الثلثه پس اگر باشد برای متوفی او و
 وراثت او والدین باشد پس بر او و است متقی برای بر قان کان له اخوة فله منہ الثلثه پس اگر باشد برای متوفی بر او زن پس برای او
 حصه ششم است و فرج با او که چون رعایت حال میان این است مورث و بر او زن خود و متیم از حصه جدا و در مردمان پس بنظر حال میان بر
 هر یک وصیت کند برای میان مذکور و در دیگران چه که مطابق شرع وصیت نمایند و حق بنیره در صورت اولاد و عیله مورث و در هر یک یک گاهی زیاده
 با اولاد و عیله که می باشد زیاده بنیره میشود و غرض پرورش است از نظر بران و دیگر وجوه است فرمود بعد و وصیة یوصی بها اودین و اینهمه در وصیت است
 که وصیت کند متوفی بدان و بعد این است این بطور مانع از خلوت یعنی یک یک باشد یا هر دو لیکن وصیت بعد از آن است که مال جاری میشود یا و کفر و ایمان
 کاندرون الیهم اقرب لکم نفعا فریضه من الله ان الله کان علیها حکیمه بدان شما پس شما نمی امید که ای شان تربیت است بر شما نافع و غرض
 از وصیت و بر سر شما را با حکمت است و لکم نصف ما ترک از و اجکم ان لکم کن لکم و لک و بر شما است ای مردمان نصف آنچه بگذشتند از وجوهی شما اگر
 نباشد برای شان و لکان کان لکم و لک فکم الریبه منها ان کن پس اگر باشد برای شان و پس برای شما ای مردمان بر چه است از آنچه بگذشتند و بعد
 و وصیة یوصی بها اودین و بعد از وصیت کنان وصیت نمایند بدان و بعد از وصیت و کن الریبه من مالتک ان کان له و لک و برای زنان پس
 از آنچه بگذشتند اگر باشد برای شما و لکان کان لکم و لک فکم الریبه منها ان کن و وصیة یوصی بها اودین پس اگر باشد برای شما و پس برای
 زنان یعنی وصیت است از آنچه بگذشتند بعد از وصیت کند وصیت کنید بدان و بعد از وصیت و ان کان لکم کن لکم و لک فکم الریبه منها ان کن و لک و احد
 منهنما الشد من مالتک و اگر باشد مورث ارش کرده شود و کما لکم من ماله و اولاد باشد یا زنی برای هر یکی از مرد و زن مذکور بر او باشد یا غیر
 پس بر هر یک از این هر دو ششم حصه میرسد و ان کان لکم من ماله و لک فکم الریبه منها ان کن و لک فکم الریبه منها ان کن و لک فکم الریبه منها ان کن
 شریک در وصیت من بعد و وصیة یوصی بها اودین و بعد از وصیت کرده شود و بعد از وصیت که وصیت کننده که وصیت از است مال
 باشد و وصیة من الله و الله علیهم خیر و کما یزید وصیت خداوند است بر حال بر سنه بر است بر حال میباید حد و الله و من یطعم الله و رسوله
 یلخصه جنت تجری من تحتها از هر طرف خلدین فیها و ذلک انقوز العظیمه این حدود وصیت که سبک باج شود و بعد از رسول او در حال خواهد کرد و از
 جنبها بیک جاری است از زبردندان و غریبهای آنها نیز بود و جایکه همیشه خواهند از مردان آن ستگاری است بزرگ و من یعص الله و رسوله و یعد
 یلخصه نارا حلید ایها و لک عذاب عظیم و کسیکه از آن شود و رسول الله را تجاوز کند از حدود و عمل خواهد کرد و از او است و جایکه همیشه
 خواهد از زبردندان و غریبهای آنها نیز بود و جایکه همیشه خواهند از مردان آن ستگاری است بزرگ و من یعص الله و رسوله و یعد
 یلخصه نارا حلید ایها و لک عذاب عظیم و کسیکه از آن شود و رسول الله را تجاوز کند از حدود و عمل خواهد کرد و از او است و جایکه همیشه
 خواهد از زبردندان و غریبهای آنها نیز بود و جایکه همیشه خواهند از مردان آن ستگاری است بزرگ و من یعص الله و رسوله و یعد
 یلخصه نارا حلید ایها و لک عذاب عظیم و کسیکه از آن شود و رسول الله را تجاوز کند از حدود و عمل خواهد کرد و از او است و جایکه همیشه

در خواب بر آن خواب که قبل ازین گذشت بر سر می رسد و غم بر آن گذشت و آن زمانیکه در مقید کلام اند که آن زنیکه اهلکیت یافت و ستهای نماز من است
 بر شاه و بجای بدست که از قید آنی مجور حکم خرابه رضوی استنای نمایند آن ربایت را که در پیش شوهرانی نباشد و جمع کردن ایقوب یا مدخل مخصوص پس
 شانت و اهل کفر متا و ذاع ذاکم ان تبغوا باموالکم محصنات غیر مسالحنین فاما استمکنکم به منهن فانوهن ليجورهن فربضه
 و اجتاح علیکم فاقصیدن من بعد القریضه ان الله کان علیما حکیمه و سلال کرده شد بر شما از برای نکاح چه کلام و نسبت سوسی اینها بخند سوس
 یکی که خوش بکنید با آنها خوش یعنی با هم باشند و هم مقید کند سوم از برای خروج سنی چنانکه در متن میباشد پس اگر تمسک گرفتید بمقابل اهل از آن زمان یعنی دخول
 کردید پس بیدار و شانرا اجرشان مقرر فرم کرده شده و نسبت بر شما گناه است و چیز که در ارضی با هم شوید بدان مال بعد از مقرر حق تعالی است با وفا
 شما با حکمت است که حکم مناسب بر ما یعنی کفر فارقا است معتقد بر اشی تعقیب است علت متن از این آیه ثابت کردن چنانکه در متن میباشد کمال بخلاف عقل
 که از حدیث و بعضی وقت ثابت شده مگر از احادیث و بعضی بر وجه شهادت رسیده با مخصوص از علی مرتضی کرم الله وجهه باید بدست که شرع چهارم نسبت که یا گیرنده
 بعد از نکاح آن زمان نباشند چنانکه در نکاح کثیرگان می آید در صورتی که فصل مستود من که کسب طهر است و آن نیزکه المحصنات المؤمنات یعنی
 ملكت ایمان کثیرت یا کفر المؤمنات والله اعلم با عما نکر بعضکم من بعض فان کوهن یا ذن اهلین و انوهن ليجورهن فربضه
 محصنات غیر مسالحت و کما متخذ الا اخلان فاذا اخصیت فان اکلن یغاحشیه فکلن یبشفت ماعه المحصنات من بعد
 ذاک لیسختی العنت منکم وان تصدروا خیر لکم والله عفو رحیمه و سیکر کنید در مقید و آن نکاح کند زمان آزاد و محصنات مومنان
 پس نکاح کنید از آنچه مالک شده اند و ستهای شما از کثیرگان شما مومنان است و سید از ایمان شما بعضی از بعضی شما و اصل یکسید پس اصل در کثیر که نسبت
 پس نکاح بکنید از کثیرگان یا ذن مالکان شان و بیدار ایشانرا اجر یعنی همشان بر وفق و مورد رحمت مقید شدگان نه خارج کتبه سنی چنانکه در متن و زنا
 میباشد و نه گیرنده یا پس و عینکه بقید آمد پس اگر نماند زنا پس بر ایشان نصف عذاب است مقابل زمان آزاد و مقید شدگان این را از نکاح کثیرگان اگر کسی
 کسی است از خوف کند از شما کثیر یعنی در صورت نکاح با آزاد و آنکه صبر کنید یعنی شکایت از کسی کنید که چرا نکاح با کثیر کند بیترست بر اشی شما و الله غفور رحیم
 گناه شما معاف خواهد کرد و ازین آیه از صحر جوار و در صورت عدم استطاعت مناکحت با زن آزاد و کثیر که تمه حرام و ریاضت شد خریدن الله نیتان لکم و
 یهدیکم سکن الدنیا و الاخرة و یؤتی علیکم و لکم حکم حکم و اراده میکند الله تا که بیان کند برایت شما بدین کند و آن کسانیکه از قبل شما بودند چنانکه
 در کتب با سب انبیاء بنی اسرائیل نکاح از کثیر درست چنانکه خود ابراهیم از باجوه و اولاد یعقوب با هم در او اولاد زن آزاد و اولاد زن مناکحت نمودند و قبول
 تو میکند بر شما از کسانیکه در صورت اجتر از نکاح کثیر که کار کرده اند و انا با حال شما با حکمت است که مناسب با هم میفراید و الله یرید ان یتوب علیکم
 و یرید الدنیا و الاخرة و یتوب الشکایب ان تمینوا صیدکم عظیمه ما و الدار و میکند که تو قبول کند از کسانیکه قبل ازین حکم حرمت نمودند و از
 میکند کسانیکه گرفتار شربت اند که مال شما میل عظیم که از کثیر نکاح بکنند گوزنا شود و یرید الله ان یخفف عنکم و خلق الانسان ضعیفا و اراده میکند ضعیف
 کند از شما که آزاد و کثیر مناکحت نماید و پیدا کرده شده است انسان ضعیف که قدرت بر اساک نمیدارد و بخلاف حکام متعلق حال زنان خیم حکمت است که مرد با لادن
 زمان ماند و نفقه و وراثت مرد و پس در صورت خوردن نفقه از مرد تابع شدن زن ضرورت دارد خوردن مال بطور حلال نخواهد بود و در صورت خلاف حکم
 مرد و در آنکه کوب مناسب جایز کشتن وزن را لازم نیست که بگوید ما تو را برایم جا بران بطور قواعد عامه نصیحت فرموده تقریر میفرماید بخلاف نفیض نصیحت میفرماید
 یا ایها الذین آمنوا کانوا کفرا بالباطل الا ان تكونین حاکمه عن تراخ منکم و کانوا انفسکم ان الله کان یرید ان یرحمکم و ان
 زن باشد یا مرد بخورد یا هلسه خورد یا در میان خود بطور باطل مگر آنکه باشد خود از رضا با همی متعلق بکنید فسبها خود را تحقیق الله است بر شما رحم کننده که مناسب
 حال شما حکمی است میفرماید و کانوا کفرا بالباطل الا ان تكونین حاکمه عن تراخ منکم و کانوا انفسکم ان الله کان یرید ان یرحمکم و ان
 و بطور ظلم پس جلد داخل خواهد بود این هم که در آزاد و زنا است این در خل کردن مسلمان گناه گارد زنا بر خداوند آسان بر زن مناسب که مال شوهر بطور باطل غریزه را تابع

بنی اسرائیل که هست خواننده به تکرار کند و حصول دولت (چنانکه در کتب نامی اعیان رسیدن دولت پادشاهی بود و توسل جناب سرور انبیا علیه السلام آنرا
نخل کرده خود حال آنکه دواهل اسلام همیشه گوئی چه کتب ضروری بود) و امر میکند بعد از نخل با مهاجران در حالیکه پوشیده میکنند آنچه او هست ایشان را از
فضل خود که مهاجران تیداری یعنی یکبار در انظار دیده بودند که روی کرده ایم بر ای کافران پوشیده کنندگان عذاب و روزگاری **وَالَّذِينَ يَتَّبِعُونَ**
رَبَّاءَ النَّاسِ وَالَّذِينَ يَتَّبِعُونَ اللَّهَ وَرَبَّاءَ النَّاسِ قَلِيلٌ مِّنْ قَلِيلٍ قَرِيبًا قَرِيبًا و حق تعالی دوست میدارد آن بنی اسرائیل را که حرف
میکند با الهای خود و برانی ریاضت و ایمان می آرد با الهی که حکم خدا را تسلیم می کنند آنچه در قدرت او شده است چنانکه در کتب پستی میباید چنانکه می بینیم
و غیره و در روز قیامت چنانکه دستور بود و از هر صفتی قیامت بود و در غیره از رساوس شیطان ظاهری و مغزی ایشانست و هر که را باشد شیطان قرین پس است
از راه قرین آن شیطان **وَمَا آذَعَلَيْكُمْ كَمَا مَلَؤْنَا اللَّهُ وَالْيَوْمَ الْآخِرَ وَانْفَقُوا مِمَّا رَزَقْنَاهُمْ اللَّهُ وَكَانَ اللَّهُ بِعَمَلِكُمْ بَصِيرًا**
بود اگر ایمان آوردند میباید که آنچه قوم است در توبه بجای آوردند و در روز قیامت که منکر شده است حرف کردند از آنچه نصیب ایشان کرده است و در دست خداوند
بر ایشان داناک ایمان نخواستند و در ذلیل خواهند شد **اللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الْكَافِرِينَ** و آنکه **وَإِن تَرَكَ خَيْبًا يَمُوتْ مِن لَّدُنْهُ أَجْرًا عَظِيمًا**
بر پستی حق تعالی میکند برابر زره بلکه دولت شان را هتقدادشان خواست و درنگی باشد بر زره و ضعیف میکند آنرا و در از طرف خود امر عظیم **وَلَقَدْ جَاءتْ**
مِن كُلِّ أُمَّةٍ سَاقِطَةٌ مِّنْ رَبِّكَ وَجِئْنَا بِكَ عَلَى هَؤُلَاءِ شَهِيدًا و در آیه **يُودُ الَّذِينَ كَفَرُوا وَعَصُوا الرَّسُولَ كَانُوا يَكْفُرُونَ** و در آیه **اللَّهُ حَكِيمٌ خَبِيرٌ**
پس چه حال بود میان خواهد شد چون خواستم در از هر گروه گواهی از ایشان پرسیده خواهد شد که شان از احوال پیغمبر آخر از زمان آیا خبری رسانیدند و در آیه **وَرَوَى**
عَلَيْهِ السَّلَامُ بر بنی اسرائیل منکرین نبوت تو گواه چنانکه در فصل پنجاه و نهم شهادت ایشانت بدست در آن روز دوست خواهند داشت کسانیکه از پیغمبر پوشیده کردند و در کتب
توریه روای فرمائی که در سفر اول علیه السلام را کاشک بر برگ کرده شد و با ایشان زمین پوشیده خواهند داشت از خداوند حارثی چنانکه امروز پوشیده میکنند با خیانت
اتقاد و عقوبات شد اکنون مناسب که حال با تقارن عبادات بیان کرده شود پس **يُنْفِرُوا بِأَيْمَانِهِمُ الَّذِينَ آمَنُوا أَن تَقُولُوا الصَّلَاةُ وَالنَّوَاسِتُ**
تَعْلَمُونَ مَا تَقُولُونَ وَكَلِمَاتٍ حَتَّى تَتَخَسَّبُوا و در آیه **وَأَن تَقُولُوا** و در آیه **وَأَن تَقُولُوا** و در آیه **وَأَن تَقُولُوا**
حالت جنب شود و آنرا که عمل کنید و معنی بود که آنرا که ایمان و از آن قریب بسجده نماز نشود در حالیکه شما مست باشد تا آنکه در دنیا آنچه گوید یعنی تا آنکه نشد
بروز قریب بسجده شود مگر گذر زره راه تا آنکه غسل نماید چون میاز و سبب خورد و در سجده نشین مکره است شراب اگر است از بوسه بش مالفت رفتن مست و سجد
میکند پس و اگر در نماز درین حالت بسیار از ممنوعات شد لیکن اول اولی است **وَأَن تَقُولُوا** و در آیه **وَأَن تَقُولُوا** و در آیه **وَأَن تَقُولُوا**
النِّسَاءُ كَلِمَاتٌ حَتَّى تَتَخَسَّبُوا و در آیه **وَأَن تَقُولُوا** و در آیه **وَأَن تَقُولُوا** و در آیه **وَأَن تَقُولُوا**
آنکه از شما بجای ضروری است که در زمان را (خلاف بنی امیه مشهور درین مقام است) پس از او بکنند تا آنکه بکنند بر دهنش خود دوست است
خود (مطابق آنچه در انوار مفسر شود بدستی است اهل اسلام که سب بر شست مقابل فضل اسیر میاید بید می بندد و
قصه نزول آیه تیمم سبب گم شدن عقاید یقین از اند عباد و بسید آنجا با حان تیم مشهور و معروف است و این حکم در همه یگرم خود که در فضل اسیر میاید بید می بندد و
و پیرویان آن را نصیحه بود و گفته باشند که این در ملت دیگر نیست جویش فرموده شود **وَالَّذِينَ آمَنُوا وَاتَّبَعَتْهُمْ ذُرِّيَّتُهُم مِّنْ دُونِهِمْ**
وَلْيَدْعُوا إِلَى الصَّبْرِ وَاتَّبَعُوا سَبِيلَ اللَّهِ وَاتَّبَعُوا سَبِيلَ اللَّهِ وَاتَّبَعُوا سَبِيلَ اللَّهِ وَاتَّبَعُوا سَبِيلَ اللَّهِ
را و او میکند اگر بکنند راه است و اندر آن است با دشمنان تا که میت کند در راه دولت مومنان و کانیست اندر روگار از شهادت شان در حجی فتنه
عداوت شان بر وجه ظاهر شده است که در خصایب پیغمبر تحریف و لوی الفاظ میکند که ایچ باشد که بجای معناه و معنی آنکه کلام پیغمبر شایسته طاعت کرد
آن تلو میگویند معناه و خصایب پیغمبر تحریف و لوی الفاظ میکند که ایچ باشد که بجای معناه و معنی آنکه کلام پیغمبر شایسته طاعت کرد
آنکه از شما بجای ضروری است که در زمان را (خلاف بنی امیه مشهور درین مقام است) پس از او بکنند تا آنکه بکنند بر دهنش خود دوست است

ان تا پان کسر عین بر وجه بلوغ میگردند که بعضی ایشان بایشه و اهل اسلام نمی گویند بدان نظر حق تعالی از ساعت تا آن خبر میبرد و من الذین هادوا و اتبعونا
 الکلم عن مواضعه و یعولون سمعنا و عصینا و انهم علیٰ مسلمین و راعینا نیا بالسنة هم و طعننا فی الدین و کوا یفقر قالوا سمعنا و اطعنا
 و اسمع و انظرنا لکان خیر لهم و اقوم و لکن لعنهم الله بکفرهم فذی یؤمنون انک ولیکم ۵ بعض زیود تحریف میکند کلمات را از موقع
 آن بطرف دیگر و بدان ترتیب خود که استخ بوده میگویند یا پیغمبر علیه السلام که شنیدیم قول تو و بجای طعننا تا بتو عیبنا بجایست و عاصم غیر صحیح اراده بدو عامیاد
 و بجای ایضا کبر علین را عینا بر چیده که زانهاست خود را و بر ایست طعن در دین اگر بدستی گفتند کایشان معنای غیبه شنیدیم و اطاعت کردیم و گفتند که شنیدیم
 و گفتند که شنیدیم و نظر کن بطرف ما و نظر را با گفتند که بر آنچه بود که برائی ایشان نیکی و دوست و لیکن لغت کرده اند و تحمل است و بهنم سفر مشقی
 نشان از السبب کفر و نکارشان بودم تو را و بر ایضا چه چونکه یک گوید نسبت تو ام بیکریه ال حضرت پیغمبر علیه السلام نشان از کتب سابقه خصوصیت با بود و بیان میدان
 نظر برین باز نصیحت میفرماید و تحذیر مینماید که چون در کتابها تاکید بر طاعت است که آن شایسته بار است و بر اینهمه در زمانه ختم المرسلین علیه السلام پس ایان
 از روی پادشاهی چنانکه در زمانه او و در نظر عدم طاعت است که بود و آن نظر میفرماید یا ایها الذین اوتوا الکتاب املوا بما نزلنا من عندنا فالما علم من
 ان تطیس و جوهها فلقد هاء علی اذ بارها اولنا انهم کما العنا اهل کتب کانوا لله مفعول استخ و سر اصل این کتاب بیان بیاید به آنچه نازل کردیم از قرآن
 و سید که بتقدیر گفته است بر آنکه از شماست و کلمات تکرار یعنی منکر است تو بر اینی از آنچه نکرده و فصل پنجم سفر مشقی صحت قبل از آنکه بخوانیم و در این
 است و مقابل تحریف کلمات توریه و یا سخ کنیم این کتاب چنانکه شرح کردیم در عهد داود و صحاب است را که بر روز جمعه و اجماع از خبرت شکار با گرفته بر کشته
 بنامند و این در مقابل کلمات بی ترتیب است که تکرار است حکم خدا بودنی تا این با شاعت تحریف شد اکنون شاعت شرکشان میفرماید که حی ان
 برکن ازین انجوشیق است تن در گرفته با یوسفیان گفتند که هر بیت پرستی راست است ابو سعیدان گفت که تا وقتیکه سجد و بتجان زمانه اعتبار نخوریم کرد پس
 آنان تبان از سجد نمودند و شاعتشان فصل ۲۲ و ۲۳ شایعاً مضر شده است لیکن آنچه فرموده شد که کال گشت ان الله لا یغفر ان یشرک به و یعفو عما
 ذوات ذلک لمن یشاء و من یشاء الله فذلک قادی قما عظیمه تحقیق حق تعالی میبخشد اگر شرک کند بان خداست پاک و می بخشد سواهی ازین هر که از او
 و هر که شرک کند با خداست پس تحقیق از اگر در مشرک گناه عظیم که هست مطلق لایق شرک نیست و باز برین نایاکی خود را پاک میگویند بیان نظر میفرماید اگر قرآن الذین
 بر کون نفسی صحر آیا نمی بینی بطرف آن بود یا نیک پاکیزه میکند نفسها خود را و در نسبت تمام بر اهل اسلام مضمون میشود حال آنکه فصل اسپریار اما اینست
 که حکما برین عهد نسبت احکام توریه نرم بودن ضرورت است و از خود پاکیزه است معین کار است بل الله یزکی من یشاء بلکه خط پاک میکند هر که میخواهد بجه اهل اسلام
 چون پاکیزگی اهل اسلام چنانکه در فصل ۲۳ توریه مشقی و فصل پنجم و انیال فرموده شده است هر گز از وضو تیمم و خم گشت مرویست که بن عبد بن نعمان بن
 ارفی و حبل بن زید از یهودیان اهل حال خود را نزد پیغمبر علیه السلام آوردند پرسیدند که بر ایست ایان گنایت فرموده زانان با نایاکی خود را گفتند که ما مثل اینان
 یا که هستیم که گناهان شب نام بر روز گناهان روز را شب محو میکنند و نه استند که در س ۵ فصل ۲۲ شعرا حاضر نسبت آن یهودی است که اسلام آورده باشند
 در آن مذکور است که من پاس خاطر خود عصبانتر ای بصیرت بخوندم گناهان ترا بیاد بخوام آورد و لا یظلمون فیه لک و ظلم کرده نشوند برابر شده که بر خست
 خواهد باشد بلکه احوالشان متمثل بران صورت خواهد گردید که در آنست که در تحریف و سخ از حیت کلمات گستاخانه خواهد شد انظر کیف یظلمون کالی
 الذیبت و کفی به انما میبناهم بین چگونه فراتر کرد و غیر خداوند در فرخ نسبت پیش تبان محبت گناهان خود را و کفایت میکند این اجتراب است گناه ظاهر و از
 حال مشکیمن بر وضو میفرماید اگر تریالی الذین اوتوا الضمیرا من الکتاب یؤمنون بالبعث و الطغوت و یعولون الذین کفروا هوی کاه و اهدای
 من الذین اوتوا الضمیرا آیات نبی آمانیکه آمده و از حضرت از کتاب (یعنی نبی اسرائیل است انرا ایان می آورند بتبایان که شیطان و میگویند برای آمانیکه
 انفر زانیمان را دیاب زیاده تر فریاد از کسانیکه ایمان آوردند اول ذلک الذین لعنهم الله و من یلعن الله فکون محجدا که نصیحت راه آن نبی اسرائیل
 آمانند که لعنت کرده است اندر زانان شیاد و فصل ۲۲ و ۲۳ و غیره) هر که لعنت کند خدا پس نیست برائی زود و گار که باز حال یهودی است که گناهان و کفر

اَمْ كُمْ تَصَدِّقُونَ الْمَلَائِكَةَ فَإِنَّ الْبُيُوتَ النَّاسِ لَفَتْرَاءٌ أَوْ يَحْسُدُونَ النَّاسَ عَلَى مَا آتَاهُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ قَدْ يَأْتِي الْبُيُوتَ النَّاسَ
 وَآتَاهُمْ مِمَّا كَرِهُوا لَكُمْ وَإِنَّ رَبَّكُمْ لَخَبِيرٌ بِمَا تَعْمَلُونَ
 می شود یا حسد میکند و میان اهل اهللام بد با آنچه داده است الله از فضل خود یعنی نبوت و کتاب در اسین پس بجای حدیث تحقیق دادیم آل لبرایم یعنی اولاد من حتی در
 کتاب و حکمت و دوا و عیاشان را در زمان داود و سلیمان و غیره ملک عظیم بود و بعد که مقرر شده بود در عهد اول گزشت با نبوت با ساجیلیان آمدند و هم گمان
 بکنند من صدای غنّه و کفّی مجبّب کفّی سعیدیه پس بعضی اولاد بحاق ایمان آوردند از فضل یعنی بر نبوت و کتاب پس چنانکه در عده شده بود بعضی از ایشان باور
 از فضل خود گرفت میکنند جنم در حالت شعله زنی اِنَّ الَّذِیْنَ كَفَرُوا بِالْبَيْتِ اسْوَفَ نَصْلِهِمْ نَارًا كَمَا نَفِخَتْ جُلُودَهُمْ بِجُلُودِ اَعْيَانِهِمْ
 لَيْدًا وَقَالُوا ابْنُ اللَّهِ كَانَ عَزِيزًا حَكِيمًا برستی آنیکه از یهود و نیکار کرد و بیایات توره یاد را مورد تعلقه اهل اهللام جلوه دخل خودیم کرد و ایشان را در آن وقت
 چخته شوند جلدهای شان بدل کنیم جلوه و دیگر بعضی نیکار جدا گانه تا واقعه عذاب بر تبدیل کتاب شد تحقیق التدریج غالب با حکمت که صورت انکار خودی
 تمثیل میان خواب کرده و الذین آمنوا و عملوا الصالحات سند خلم جنتی جنتی من محمّتا الا نهم خلدین فیما ابدا الهی و ما از و میر معصوم و در
 ظلام ظلّیلا ه آنیکه ایمان آوردند و کار کردند نیک جلوه دخل خودیم کردند و پستانها که جاری است از زیر و خزان آنها نیز با خواهند ماند و آنها همیشه
 برای شان در آنجا خواهند بود و در جها پاک از عیب و دخل خودیم کرد و ایشان را در سایه نیکه این در عرب از جهت تلت سایه خواهد شد تمام است و مطایقت
 معارف در حکمت و تقاسیر صوفیه است و جمله القاعد و انست که در امانت غلبه حیانت نکرده شود و قیتمه حکم کند و چون ثابت شد که یهودیان در امانت
 احکام توریه حیانت کردند و حکم بعد از انصاف نیکه در آن جهت معذب و ملعون گشته چنانکه مفصل تر موم شد نظر بر این بطور جدا گانه انصاف میفرماید
 اِنَّ رَبَّكَ يَأْمُرُكَ اَلَّا تُولَدُوا بِالْاَكْمَانِ اِنَّ اَكْمَانَ اِنَّ اَكْمَانَ اِنَّ اَكْمَانَ اِنَّ اَكْمَانَ اِنَّ اَكْمَانَ اِنَّ اَكْمَانَ اِنَّ اَكْمَانَ اِنَّ اَكْمَانَ اِنَّ اَكْمَانَ اِنَّ اَكْمَانَ
 بکنید امانات را از حکام کتاب البطرف اهل بنا که از آنرا مسلمین و دیگران بکنند امانات ظاهری بطرف ایشان آنها چون حکم کنند در میان مردمان آنرا حکم
 کند بالصفای برستی الله شکر نیست که پذیرد پدیدان برستی الله است بمع بعیر از باید است که بخیر امور است که در ان القادر حق با بر است احد است
 و رسول علیه سلام و اولی الامر است که مراد از مرشد است و بطایر بر او از با و شایان اسلام پس میفرماید اَلَّذِیْنَ آمَنُوا اَطِيعُوا اللَّهَ وَاَطِيعُوا الرَّسُولَ
 وَاُولِیْ اَمْرِكُمْ فَاِنْ تَنَازَعْتُمْ فِی شَیْءٍ فَرُدُّوْهُ اِلَی الْبَلَدِ الَّذِیْ رَسُوْلٌ اَنْزِلَ مِنْهُ لَعَلَّكُمْ تَهْتَدُوْنَ اَلَّذِیْنَ آمَنُوا اَطِيعُوا اللَّهَ وَاَطِيعُوا الرَّسُولَ
 ای ایمان داران اطاعت بکنید الله و اطاعت بکنید رسول و صاحبان امر را از شما یعنی اهل اسلام پس اگر نزاع کردید شما در چیزی پس رجوع بکنید آنرا بطرف
 خدا و رسول اگر ایمان آوردید ببالد و روز قیامت این شیوه بهتر است برای حاجت ز جانکه مثل آن منافق که یهودی نزاعی کرد یهودی است که بیاید بر محمّد
 و منافق گفت که بیاید کعب بن اشرف سرور یهود که شیطان از شیاطین بود با آخر حکم حضور صلی الله علیه و سلم یعنی شده آمد جناب رسالت نبی صلی الله علیه
 حق یهودی است که در منافق گشته گفت برین حکم یعنی بیاید بر عمر فاروق رضی الله تعالی عنه پس حضرت عمر رضی الله تعالی عنه از قصه مطلع شده فرمودند که
 میروم و بعد از آن عدل خواهم فرمود پس بشیر بران آورده سر منافق زدند که حق انصاف بود پس بران ضحکت اهل اسلام حق تعلقه قشره ذکر میخوانند خود را
 الَّذِیْنَ یُزْعَمُونَ اَنَّمْ اَنْزَلْنَاهُمْ اَنْزِلًا مِنْ قِبَلِكُمْ یُریدُونَ اَنْ یُنَازِلَهُمْ اَنْ یُنَازِلَهُمْ اَنْ یُنَازِلَهُمْ اَنْ یُنَازِلَهُمْ اَنْ یُنَازِلَهُمْ اَنْ یُنَازِلَهُمْ اَنْ یُنَازِلَهُمْ اَنْ یُنَازِلَهُمْ
 بعید است ه آیاتی نبی بطرف آنیکه گمان میزند آنکه برستی آنان ایمان آوردند و آنچه نازل کرده شده است بطرف تو و آنچه نازل کرده شده است از قبل تو آورده
 میکنند آنکه حکم که جویند بطرف شیطان یعنی کعب بن اشرف یهودی حال آنکه تحقیق حکم کرده شده اند با نکر از و منکر شوند و اراده میکند شیطان که گراه نماید او شان را بکنند
 و روایه اَقْبِلْ لَهْمُ تَعَاوَا اِلَی مَا اَنْزَلَ اللَّهُ وَاِلَی الرَّسُولِ رَاٰیْتُ الْمُنَافِقِیْنَ یَصُدُّوْنَ عَنْكَ صُدُّوْا عَنْکُمْ وَاِلَی مَا اَنْزَلَ اللَّهُ وَاِلَی الرَّسُولِ رَاٰیْتُ الْمُنَافِقِیْنَ یَصُدُّوْنَ
 گفت برای منافقان بیاید بطرف آنچه نازل کرده است تا یعنی بطرف حکم قرآن و بطرف رسول چنانکه یهود منافق مذکور از حضرت صلی الله علیه و سلم آورد و
 حکم مناسب حق یهود ثابت شد بعد از آن آن منافق گفت که بیاید برستی الله تعالی که قاضی مرید بود محاکم بریم چنانکه حق تعالی میفرماید یعنی منافقین

که باز میگردد از حکم تو باز گردیدی که از حکم تو یعنی نمانده بر عمر حاکم بر دنیا که بود و منافق بر عمر معنی المدعا رفتند و عمر معنی المدعا از شیفت کردن منافق زود پس اقرار
شان مدعی خون شده و حضرت سید محمد علیه السلام آمد از ان اطلاق میفرماید فلکی فذ اصابنا بهم معصیته بما اقدمت ایدنا بهم لقرجا اولک یحلفون بالله
ان لا ردنا الا احسانا و توفیقا پس چگونه چون رسد ایشان به مصیبت قتل بر آنچه پیش کرده بود و استهانی شان از جهت عدم تمویل در صلح عمر علیه السلام باز آمدن
ساقان اثر مقتول قسم بخورد باسد که اراده نمیکردیم از قصد قتل بیاس عمر که نیکویی و توفیق صلح اولک الذین یعلم الله ما فی قلوبهم فاعرض عنهم
و عظمهم و قتل لهم قولا بلیغاً این است از نفاق پس عمر بن کن از ایشان در روایتی آمده است و در شان
پندیده ایشان را در حق نفسهای شان بقول کامل و ما ارسلنا من رسول الا لیطاع باذن الله و کوا انهم اذ ظلموا انفسهم جابا و کوا
فاستغفروا الله و استغفر لهم الرسول و کوا اولی اهل اولی و اولی اولی خود از عدم اطاعت منافق رنج میبردند تا پیام رسوله گرما که اطاعت کرده شود بدون خداوند
و کاش بدستی در شان آن منافق بود که گشته اند از آنکه که طلب مغفرت کردند از خدا مقابل دعوی و طلب مغفرت میکرد برای شان رسول محمد علیه السلام که گفته
یا فندک الی در التوبه قبول کننده با رحمت فلا و انک لا یؤمنون حتی یحکوک فیما حکم بلیغهم لکل یجدوا فی انفسهم حرجا مما قضیت
و یسئلونوا تسلیتاً ما پس قسم راست ایان خود پیدا آورد و بعضی ساقان عمری قتل و غیره تا آنکه نصف دانند ترا در آنچه تاریخ باشد با هم باز نیارند در اول خود
سرجه از آنچه حکم کردی و قبول دارند حکم ترا قبول و استغنی و کوا انک تبنا علیهم ان اذ ظلموا انفسهم او اخوجوا من ديارکم ما فعلوه ان قلیل منهم
و کوا انهم فعلوا ما یوعظون به لکان حیرتهم و استند تنبیهنا و اذ لا تبناهم من لدنا اجرا عظیماً و هدا ینصرف صراطا مستقیماً
در تحقیق این دو شتم بر ایشان از برای احسان ایان شان اگر موافق هستند قتل کنند نفسهای خود را در دنیا خارج کنند از دنیا خود را که در دستان آنرا کمتر از ایشان
و گوید برستی او شان کردند و آنچه نصیحت کرده شدند بدان هم آئینه بودی برای شان نیکو و محکم تر در ثباتی ایمان و درین وقت میدادیم او شان را از نزد خود جبر
عظیم هم آئینه بدایت میکردیم او شان را راه مستقیم که راه غیر ان است من یتبع الله و الرسول فاولئک مع الذین انعم الله علیهم من النبیین و الصدیقین
و الشرفاء و الصالحین و احسن اولیک لرفیقاً ذلک الفصل من الله و کفی بالله علیهم ما هم کطاعت کند الله یعنی رسول محمد علیه السلام پس
او شان پیراه آمانند که انعام کرد الله بر ایشان از جنین و صدیقین و شهداء و صالحین برابر با طاعت و نیک اندامیان برای رفاقت این فضل از خدا است و
کفایت میکند الله در اول این فضل بر ما علم هر که امشیت است و فضل در بادشاهت خود ساخت چنانکه سیم علیه السلام نسبت تبیین است هر چه فرمود که خبری
هر یک پیماز قبل و او پس کلان تر پیماز بود و هر یک سید در بادشاهت خداوند یعنی حضرت محمد مصطفی صلی الله علیه و سلم داخل خواهد شد از برای الهی است چنانکه در کتاب
دوم گوید که در مراتب جناب سرور امین صلی الله علیه و سلم از جمله علی مرتضی است پس همایش خواهند بود پس درین خصوص دعوت مرتبه بالا آخر قیام حضرت صلی الله
علیه و سلم را خواهد بود که در مرتبه نهنگی که در مرتبه امت است که فرمود این فضل است از طرف خداوند که زیاده تر رعایت بر حال محمد علیه السلام است و خداوند
باعطای مراتب و نجاتی که در دست آن دو قسم است که اگر پیماز سیدین حکم حاکم بر جمله فرزند باشد و در اول درنگ دست نیست چنان
و گروه منافقان کردند ببران میفرماید و پیشین گوئی تم بدر شکست احد در ضمن درج میفرماید ایها الذین امنوا اخذوا حدکم فانظروا ثبات او انظروا جديدا
ای اهل ایمان بگیر در صلح خود با پس کوح کنید یکجا در رنگ کنید مثل گروه منافقان چنانکه میفرماید و ان منکم من لیطغون فان احدا بکم معصیته قال قد
انعم الله علی اذ لکن معکم شهیدک و ان احدا بکم فضل من الله کیفون کان لکم تکون بسنکم و سینه مؤذات کسبتی کنت
معهم فاقرنوا عظیمی ما و بدستی بعضی از شما که بطاهر ایمان آورده هم آئین ما فقیست که البته در میکند و کوح پس طهر پیشین گوئی گفته
میشود اگر خواهد رسید شما را تخلفی چنانکه در احد خواهد گفت تحقیق انعام کرد الله بر من از نیک بودم همراه ایشان حاضر و العبد اگر رسد شمار فضل از خداوند تا فرماید بر آئینه
خواهد گفت گویند در میان او و در میان او بدستی از شدت حسد بگیرد ای کاش می بودم من همراه شان پس فوز عظیم را فرمایاب بوجی قلبی قاتل فی
سبیل الله الذین یقتلون الحیوان الذین یابوا لاجزای پس باید که مقاتله کنند در راه خدا تا نیک خریدند حیات دنیا را مقابل آخرت و من یقاتل